

دین و بین الملل

شماره چهل و نهم | آبان ماه ۱۴۰۴

۴۹

دین و بین الملل | آبان ۱۴۰۴



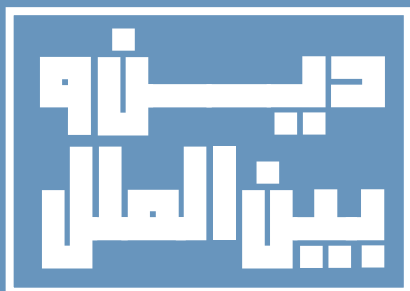
معاونت بین الملل حوزه های علمیه
للمعاونة الدولية للمعيرات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminaries

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دویبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرد حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و نهم

آبان ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

بهمکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سیدمفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۴

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۳

نهاد

۱۴

الأزهر مصر

۱۴

الازهر در آبان‌ماه ۱۴۰۴

۱۹

سازمان دیانت ترکیه

۱۹

دیانت در آبان‌ماه ۱۴۰۴

۲۵

رابطة العالم عربستان

۲۵

رابطة العالم در آبان‌ماه ۱۴۰۴

۲۸

کلیسای کاتولیک

۲۸

واتیکان در آبان‌ماه ۱۴۰۴

۳۵

کلیسای کاتولیک و دولت ترامپ بر سر سازش نیستند

۴۶ نیجریه و استعمار دینی

- ۴۶ نیجریه و میراث تلخ انجیل و امپراتوری در آفریقا
 ۵۲ پنج واقعیت کلیدی درباره وضعیت دین در نیجریه
 ۵۶ ایمان زیر تیغ: رمزگشایی از بحران امنیت مذهبی در نیجریه
 ۶۴ ژئوپلیتیک، نفت و اژدها: دستور کار واقعی آمریکا در نیجریه

۷۴ دین در کره جنوبی

- ۷۴ مسیحیان و مخالفان کمونیسم در کره جنوبی
 ایمان در نسل زد: روی آوردن ادیان کره جنوبی به آواتارها، آکوستیک و
 ۷۸ فرهنگ پاپ

۱۵ شیعیان و اسلام‌گرایان سنی

- افتتاحیه مجتمع زینبیه در استانبول؛ نقطه تلاقی تشیع و ملی‌گرایی ترکی
 ۸۵
 ۹۶ کارزار تحریک علیه شیعیان در منطقه سیده زینب دمشق

۱۰۰ سرکوب اسلام‌گرایی در غرب

- ۱۰۰ چرا تگزاس اخوان المسلمین را سازمان تروریستی اعلام کرد؟
 ۱۰۶ سرکوب «اسلام‌گرایی تیک‌تاک» در آلمان
 یک پژوهش: جوانان مسلمان فرانسه شریعت را بر قوانین جمهوری ترجیح
 ۱۱۱ می‌دهند

- ۱۱۵ پیروزی ممدانی و پنج ادعای ضد مسلمانان
تأمین مالی و فشارها؛ پشت پرده سکوت کارشناسان بوسنی درباره غزه
۱۲۱

۱۲۷ روندهای تازه در میان مسیحیان

- ۱۲۷ نیمکت‌های کلیسای ارتدکس لبریز از نوکیشان شده است
۱۳۹ آیین تازه مؤمنان برزیلی در ساعت چهار صبح

۱۴۴

گزارش

- ۱۴۵ نگاهی به کتاب «واقعیت گرایی سیاسی آیت‌الله سیستانی»
۱۴۸ «تجملی‌سازی امر مقدس»: پروژه جدید بزرگ مقیاس در مکه
«چرا مسجد نمی‌سازیم؟» اسلام، هزینه سیاسی و دموکراسی در پایتخت
یونان
۱۵۲ هوهانهاوانک: نبرد با کلیسا برای ساختن «ارمنستان جدید»
۱۵۸ چرا اپوزیسیون لیبرال روسیه تا این حد ضد فلسطینی است؟
۱۶۶ انتشار کتابی جدید از محمدعلی امیرمعزی درباره پیامبر اسلام (ص)
۱۷۳ چین در تلاش برای جذب مذهبی تایوانی‌ها؛ یافته‌های یک پژوهش
۱۷۹ اسلام چینی، زاده اسلام ایرانی
۱۸۲ «دست فاطمه» امتداد فرهنگ فاطمی در ایتالیا
۱۹۵



پیش گفتار

در روزهایی ایستاده ایم که سایه‌ی سوگ شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هنوز بر دل‌ها سنگینی می‌کند و روشنای میلاد مبارک ایشان پیشِ روست؛ گویی تقویم، خود ما را دعوت می‌کند که مرزی میان گذشته و آینده بکشیم و دوباره از خود بپرسیم: چرا نام «فاطمه» در حافظه جهانی این چنین جان سخت، زنده و مهاجر است؟ چرا ردّ او حتی در جغرافیاهایی که هیچ نسبتی مستقیم با سنت شیعی ندارند، یافت می‌شود؟ و مهم‌تر از همه، این استمرار چه معنایی برای دیپلماسی مذهبی امروز ما می‌تواند داشته باشد؟

این پرسش‌ها بی‌راه نیست. کافی است به مدیترانه جنوبی و غرب اروپا نگاه کنیم؛ جایی که نماد «دست فاطمه» نسل به نسل در بازارهای سیسیل، ناپل، کوردوبا و بارسلون چرخیده و امروز در ویتترین فروشگاه‌های مدرن روم نیز به چشم می‌خورد. نمادی که از دل تاریخ اسلام در مغرب و اندلس برخاسته، اما چنان در فرهنگ عامه‌ی اروپا رسوخ کرده که دیگر تنها یک یادگار تاریخی نیست؛ بخشی از ناخودآگاه جمعی مردم شده است. یا کافی است از مدیترانه فاصله بگیریم و به قلب غرب کاتولیک، به پرتغال برویم؛ جایی که در شهر فاطیما، میلیون‌ها زائر از سراسر جهان گرد می‌آیند و نام شهری را بر زبان می‌رانند

که از تاریخ سرریز شده است. برای بسیاری از ناظران، این تنها یک تصادف زبانی نیست؛ این پرسشی درباره حافظه‌ی فرهنگی، درباره امکان‌های پنهان گفت‌وگوی تمدنی و درباره ظرفیت‌های مغفول دیپلماسی معنوی در جهان امروز است.

داستان از اینجا جذاب‌تر می‌شود که می‌بینیم چگونه یک نماد، یک نام و یک روایت، از مرزهای عقیدتی عبور می‌کند و به پناهگاه معنوی دیگران نیز بدل می‌شود. در مدیترانه، «دست فاطمه» را یهودیان سفاردی به نام «دست مریم» معرفی کرده‌اند و مسیحیان جنوب اروپا آن را طلسمی محافظ می‌دانند. در پرتغال، شهری که زمانی نام یک شاهزاده مسلمان اندلسی را بر خود گرفت، امروز به یکی از مراکز اصلی زیارت مسیحیان تبدیل شده و معجزه مریم مقدس در روایات کاتولیک با نام «فاطمیما» گره خورده است. در پس این هم‌نشینی نام‌ها و روایت‌ها، پرسشی مهم پدیدار می‌شود: آیا این‌ها فقط لایه‌های پراکنده تاریخ‌اند یا نشانه‌هایی از یک ریشه‌ی مشترک که ما کمتر درباره‌اش حرف زده‌ایم؟ برای ما که در جهان اسلام، با میراث حضرت فاطمه (س) به عنوان یکی از غنی‌ترین سرچشمه‌های الهیات، معنویت و فهم اجتماعی سروکار داریم، این پرسش پیامدهایی اساسی دارد. ما با جهان کمتر به زبان نمادهایی حرف می‌زنیم که جهان پیشاپیش آن‌ها را در ناخودآگاه خود پذیرفته است. در واقع، زیرساختی فرهنگی و آماده برای گفت‌وگو وجود دارد که هنوز آن را به صورت فعال وارد پروژه‌های دیپلماسی مذهبی خود نکرده‌ایم. هم‌زمان، جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به

فهم تفاوت‌ها و ریشه‌های مشترک نیاز دارد؛ چه در اروپا که موج جدید ملی‌گرایی و سکولاریسم تهاجمی در حال دگرگون کردن نقش دین است، و چه در جوامع اسلامی که تنش‌های هویتی، میدان رقابت میان نهادهای دینی و دولت‌ها را پیچیده‌تر کرده است.

بازگشت به داستان «دست فاطمه» و «شهر فاطیما» در اینجا کمک می‌کند تا بفهمیم ریشه‌های مشترک فراموش‌شده چه قدرتی دارند؛ چطور می‌توانند حتی در دل تاریخ مناقشه‌آمیز اروپا و اسلام، به نشانه‌هایی از احترام متقابل و حافظه‌ی معنوی بدل شوند. اگر نمادی که از دل فرهنگ شیعی برخاسته، توانسته است در فرهنگ مسیحی، یهودی و سکولار پذیرفته شود، یعنی میان ما و جهان پلی از معنا وجود دارد؛ پلی که می‌توان بر آن قدم گذاشت، اگر اراده‌ای برای دیپلماسی فرهنگی و مذهبی وجود داشته باشد.

در آستانه میلاد بانویی که نامش از تاریخ عبور کرده و در بحبوحه تحولاتی که جهان دین بار دیگر در معرض آزمون‌های پیچیده قرار گرفته است، شاید بهترین زمان است که نگاهی را فراتر از مرزهای سیاسی ببریم و به ریشه‌های معنوی مشترک بیندیشیم. شاید زمان آن رسیده باشد که روایت‌های خود را نه بازبان خطابه، بلکه بازبان نمادها، حافظه فرهنگی و پیوندهای عاطفی بازگو کنیم؛ زبانی که جهان بهتر می‌فهمد و سریع‌تر می‌پذیرد.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

بازخوانی اندیشه‌های یک عالم منتقد سلفیت در شبکه العربیه

«فهد الشافعی» پژوهشگر عربستانی در مصاحبه با برنامه «سجال» شبکه «العربیة» از اهمیت بازخوانی شخصیت «محمد زاهد الکوثری» از علمای گذشته اهل سنت سخن گفت و بیان داشت، در سال‌های اخیر نوعی بازگشت و احیای فکری نسبت به اندیشه‌های او پدید آمده است. «مشاری الذایدی» فعال رسانه‌ای عربستانی که مجری این برنامه است در معرفی الکوثری، او را یک عالم صوفی، حنفی‌مذهب و اشعری‌مسلك خواند و بیان داشت، این عالم مسلمان در ترکیه دو کتاب در نقد «ابن تیمیه» نگاشته است. الذایدی همچنین از مهمان برنامه درمورد دشمنی فکری الکوثری با ابن تیمیه پرسید.

الشافعی در پاسخ بیان داشت، الکوثری در ابن تیمیه نماد تمام چیزی را می‌دید که با آن مخالف بود و او را آغازگر خروج از سنت اسلامی می‌دانست. در ادامه مجری زندگی الکوثری را برشی از نزاع دیرینه میان سنت و تجدد در اسلام خواند و بیان داشت، برخی اندیشه او را راه «اسلام اعتدالی» می‌دانند.

با این حال الشافعی در پاسخ به مجری برنامه این برداشت را ساده‌انگارانه خواند و با آن مخالفت کرد. مهمان برنامه در پایان افزود، بازخوانی آثار الکوثری در زمان فعلی بازتابی است از ادامه همان ستیز قدیمی بر سر معنای اسلام.^۱

تجمع درد اكا؛ مطالبه‌ی خروج فرقه احمدیه از تعریف قانونی «مسلمان»

در داکا، پایتخت بنگلادش، هزاران نفر در تجمعی گسترده با محوریت گروه‌های مذهبی خواستار آن شدند که جامعه احمدیه در قوانین کشور رسماً «غیرمسلمان» شناخته شود؛ استدلال معترضان آن بود که باور این فرقه به پیامبری پس از پیامبر اسلام و پذیرش نقش پیامبرانه برای میرزا غلام احمد، آنها را بیرون از تعریف رسمی اسلام قرار می‌دهد، هرچند بتوانند به عنوان اقلیت زندگی کنند. طرح پررنگ این مطالبه در مقطع کنونی، هم‌زمان با دوره گذار سیاسی پس از برکناری دولت پیشین و در آستانه انتخابات سراسری فوریه ۲۰۲۶، نشان می‌دهد که بحث‌های مربوط به هویت دینی و اختلافات مذهبی به یکی از محورهای اصلی بسیج اجتماعی، رقابت‌های سیاسی و شکل‌دهی به دستور کار عمومی در بنگلادش تبدیل شده است و مسائل مربوط به جایگاه قانونی احمدیه اکنون بخشی از صحنه‌سازی سیاسی گسترده‌تری است که بازیگران مختلف برای تأثیرگذاری بر فضای انتخاباتی دنبال می‌کنند.

محاکمه خطیب الاقصی

روز سه‌شنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۵، دادگاه صلح اسرائیل در قدس بار دیگر شیخ عکرمه صبری، خطیب مسجد الاقصی، را بر اساس کیفرخواستی که از ژوئیه ۲۰۲۴ علیه او تهیه شده و بر مشارکتش در مراسم بزرگداشت دو شهید و اشاره‌اش به اسماعیل هنیه در یکی از خطبه‌ها تکیه دارد، به

«تحریک» متهم می‌کند؛ هم‌زمان، کرانه باختری با موج تازه‌ای از یورش شهرک‌نشینان و نیروهای ارتش روبه‌روست.^۱

دفتر کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان در باکو افتتاح شد

مراسم افتتاحیه دفتر کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (مورمون) در باکو در ۱۳ نوامبر برگزار شد. در این مراسم هیئتی از کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان در ایالات متحده و رئیس کمیته دولتی همکاری با سازمان‌های مذهبی، رامین ممدوف، رئیس دفتر مسلمانان قفقاز، شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده، و مدیر اجرایی مرکز بین‌المللی چند فرهنگی باکو، روان حسنوف، حضور داشتند.

گفتنی است که کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان در ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۴ از سوی کمیته دولتی سازمان‌های مذهبی به طور رسمی در آذربایجان ثبت شد. رئیس این انجمن اولگا کیمووا قلیوا است.

در این مراسم، افتتاح دفتر باکوی این کلیسا به عنوان یک رویداد مهم ارزیابی شد که به توسعه همکاری‌های مذهبی بین دو کشور و همچنین ترویج ارزش‌های چندفرهنگی و تساهل مذهبی در آذربایجان کمک خواهد کرد.

لازم به ذکر است که کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (کلیسای مورمون) یک مرکز مذهبی مبتنی بر ریشه‌های مسیحی است،

اما در برخی از ویژگی‌های اعتقادی با فرقه‌های سنتی مسیحی متفاوت است.^۱

کدام ایالت آمریکا مذهبی‌تر است؟

بر پایه تازه‌ترین گزارش «مرکز تحقیقات پیو»، نقشه دینداری در ایالات متحده نشان می‌دهد که جنوبی‌ها همچنان مذهبی‌ترین جمعیت کشور را دارند. در این میان، می‌سی‌سی‌پی با این واقعیت که بیش از نیمی از بزرگسالانش (۵۰.۳٪) خود را «بسیار مذهبی» توصیف کرده‌اند، در صدر فهرست قرار می‌گیرد. در سوی مقابل، ایالت‌هایی که کمترین درجه دینداری را دارند، عمدتاً در شمال شرقی آمریکا دیده می‌شوند؛ جایی که ورمونت با ۱۳.۴٪، سپس نیوهمپشایر با ۱۵.۳٪ و مین با ۱۷.۲٪ در پایین‌ترین رتبه‌ها قرار گرفته‌اند.

جنگال «مک‌دونالد حلال» در فرانسه

در هفته‌های اخیر، فضای مجازی فرانسه شاهد موجی از جنگال بر سر خبری بود که ادعا می‌کرد شرکت مک‌دونالد قصد دارد ارائه محصولات «حلال» را در منوی خود آغاز کند. این ادعا به سرعت به موضوعی داغ بدل شد و فضای مجازی فرانسه را به دو قطب مخالف تقسیم کرد. گروهی از کاربران از این تصمیم استقبال کرده و آن را نشانه‌ای از احترام به مشتریان مسلمان دانستند. اما در طرف مقابل، مخالفان این اقدام را «تحمیل سبک زندگی اسلامی» و نشانه‌ای از

«اسلامی‌سازی تدریجی» جامعه فرانسه توصیف کردند. این جنجال، بستر انتشار انبوهی از محتوای توهین‌آمیز علیه مسلمانان را فراهم کرد. در پی گسترش این شایعه، مک‌دونالد اعلام کرد: «سیاست تأمین مواد اولیه مک‌دونالد در فرانسه تغییری نکرده و هیچ برنامه‌ای برای اختصاص منو به گروه دینی خاصی وجود ندارد.»

تصویب قانون ممنوعیت «تبلیغات انحرافی» در پارلمان قزاقستان

مجلس سفلی پارلمان قزاقستان به اتفاق آرا قانونی را تصویب کرد که هرگونه «تبلیغات همجنس‌گرایانه» در اینترنت و رسانه‌ها را ممنوع می‌کند.

بنابر این مصوبه، انتشار محتوای مروج این مفاهیم با جریمه‌های نقدی سنگین و در صورت تکرار جرم، با حکم زندان (تا ۱۰ روز) روبه‌رو خواهد شد. این قانون مشابه مقرراتی است که پیش از این در روسیه، گرجستان و مجارستان اجرا شده است.

قاسم ژومارت توکایف، رئیس‌جمهور قزاقستان که بر لزوم حفظ «ارزش‌های سنتی» در این کشور با اکثریت مسلمان تأکید دارد، از حامیان این رویکرد است. وزیر آموزش قزاقستان نیز در دفاع از این طرح در صحن مجلس گفت: «کودکان و نوجوانان هر روز در معرض اطلاعاتی هستند که می‌تواند تأثیر مخربی بر دیدگاه‌های آنان درباره خانواده، اخلاق و آینده داشته باشد.»

مصوبه برای تأیید نهایی به مجلس سنا ارسال خواهد شد.

شادي

الأزهر مصر



الأزهر در آبان ماه ۱۴۰۴



الأزهر وتثبيت هوية وميراث مصر

در ۱ نوامبر ۲۰۲۵، احمد الطيب به مناسبت افتتاح موزه بزرگ مصر، تبریک قلبی خود را به رئیس جمهور عبدالفتاح سیسی و ملت مصر ابلاغ کرد. طیب این موزه را «یک بنای فرهنگی عظیم که موقعیت منحصر به فرد مصر در تمدن انسانی در طول اعصار را منعکس می‌کند»

توصیف و تأکید نمود که مصر «همواره و ان شاءالله، مناره‌ای برای میراث، فرهنگ، تمدن و بشریت باقی خواهد ماند».

مهم‌ترین نکته در این بیانیه، تأکید بر این بود که **حفاظت از میراث و آثار باستانی یک وظیفه دینی و انسانی است**. الازهر تأکید کرد که اسلام به حفاظت از «همه مظاهر ساختمان و عمران در زمین» فرا می‌خواند؛ این موضع شیخ الازهر، محکومیت عقیدتی واضح و پیشگیرانه‌ای است برای هرگونه تلاش که ممکن است به تخریب یا تعرض به آثار غیراسلامی دعوت کند، همان‌طور که برخی سازمان‌های افراطی پیشتر چنین کرده‌اند. طیب پوشش فقهی قدرتمندی برای پروژه ملی حفاظت از میراث فرعون‌ی اعطا می‌کند و این حفاظت را بخشی جدایی‌ناپذیر از وظیفه انسانی و شرعی در آبادانی زمین می‌داند.

احمد طیب همچنین به «الهام گرفتن از روح غروری که مصر باستان تجسم بخشیده است» فراخواند و تلاش‌های دولت در حفظ میراث ملی و تقویت ارزش تعلق به وطن را ستود. این گفتمان روایتی ملی را تقویت می‌کند که مصر را وطنی برای تمدن‌های متعدد (فرعونی، قبطی و اسلامی) می‌داند و مفهوم دولت-ملت مدرن را تقویت می‌کند و بر شراکت استراتژیک بین نهاد دین و قدرت اجرایی در تحقق توسعه فرهنگی و ملی تأکید می‌ورزد.^۱

دیدارهای بین المللی

در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۲۵، مشیخه الأزهر میزبان فیلیپ، پادشاه بلژیک بود. این دیدار در حاشیه سفر پادشاه برای افتتاح موزه بزرگ مصر انجام شد.^۱

همچنین در شهر الأقصر، شیخ الأزهر احمد الطیب میزبان جفری ساکس، استاد برجسته دانشگاه کلمبیا، در گفت و گویی اندیشه محور درباره بحران های جهانی، عدالت و نقش ادیان بود. الطیب بر رسالت ادیان در حفظ کرامت انسان و حمایت از مظلومان تأکید کرد و ساکس نیز او را «وجدان بشریت» خواند و نقش اخلاقی و صلح ساز او را ستود.^۲

تعمیق گفتگوی نهادی با کلیسای کاتولیک

در اجلاس جهانی «دیدار برای صلح» در رم، احمد الطیب، شیخ الأزهر، تأکید کرد که راه رسیدن به صلح واقعی در منطقه تنها از طریق تأسیس فلسطین به عنوان کشوری مستقل با پایتخت قدس می گذرد. وی همچنین از کشورهایی که این دولت را به رسمیت شناخته اند سپاسگزاری کرد و تصریح کرد که بحران های منطقه ای نشان دهنده ضعف ساختار نظم بین الملل است و تکنولوژی، به ویژه هوش مصنوعی، می تواند یا به بازتولید ستم و تبعیض بینجامد یا به تقویت عدالت انسانی کمک کند.^۳

^۱ tafsela.net/۲۸۳۴۸

^۲ algomhor.com/۳۱۲۵۶۴

^۳ almasryalyoum.com/news/details/۳۵۸۶۰۱۰



احمد الطیب، شیخ الأزهر، اول نوامبر ۲۰۲۵ با استقبال از ادگار پنیارا، معاون وزیر امور عمومی دبیرخانه دولت واتیکان و اسقف نیکلاس تافنین، سفیر واتیکان در قاهره، تأکید کرد که همکاری میان الأزهر و واتیکان الگویی برای گفت‌وگوی بین‌ادیانی و خدمت به صلح و برادری انسانی است.^۱

در ۵ نوامبر ۲۰۲۵، مدیرکل «دیده‌بان الازهر برای مبارزه با افراط‌گرایی»، دکتر ریهام سلامه، در جشن شصتمین سالگرد سند *Nostra Aetate* در رم شرکت کرد.

این سنخ فعالیت‌ها که در امتداد شراکت الازهر و واتیکان براساس سند اخوت انسانی است، به تثبیت جایگاه الازهر به‌عنوان شریک

اسلامی ترجیحی و مورد اعتماد برای کلیسای کاتولیک در سطح جهانی انجامیده است.^۱

گفتنی است که در چارچوب تلاش‌های «دیده بان الازهر برای مبارزه با افراط‌گرایی» برای ارائه تصویری مثبت از مسلمانان در سراسر جهان، دیده بان انتخاب یک جوان مسلمان آمریکایی (زهران ممدانی) به عنوان شهردار شهر نیویورک را در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۵ تبریک گفت.^۲

^۱ elwatannews.com/news/details/۸۱۶۶۲۸۰

^۲ egyptke.com/۷۰۷۹۸

سازمان دیانت ترکیه



دیانت در آبان ماه ۱۴۰۴



چرخش در نماذگرای

گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ای حاکی از آن است که رئیس جدید دیانت، صافی آریاگوش، در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۵، به مناسبت سالگرد درگذشت مصطفی کمال آتاتورک، دستور برگزاری یک برنامه «مولودی» (دعا و قرائت مذهبی) را به طور خاص برای روح آتاتورک صادر و اجرا کرد.

این حرکت نشان‌دهنده یک انحراف آشکار - یا حداقل یک تغییر اپتیکی قابل توجه - از دوران علی ارباش است. ارباش بارها متهم شده بود که خطبه‌ها یا بازدیدهای جنجالی را همزمان با تعطیلات جمهوری تنظیم می‌کرد تا آنها را تضعیف کند، یا نام آتاتورک را از دعا‌های مربوط به پیروزی‌های تاریخی مانند گالیپولی حذف می‌کرد. آریاگوش با سازماندهی صریح مولودی برای بنیانگذار جمهوری، به نظر می‌رسد در تلاش است تا شکاف فزاینده بین دیانت و بخش سکولار-ملی‌گرای جامعه ترکیه را پر کند.

رسانه‌های محافظه‌کار و اسلام‌گرا (مانند Mirat Haber) با انتقاد به این اقدام واکنش نشان دادند. آنها این رویداد را تسلیم شدن در برابر «کمالیسم و آیین‌های آن» توصیف کردند و این سوال را مطرح کردند که «آیا مدیریت یک دیانت سکولار به شیوه مسلمانانه ممکن است؟». این انتقادات نشان‌دهنده بندبازی دشواری است که آریاگوش بر روی آن حرکت می‌کند: راضی نگه داشتن دستگاه دولتی و ارتش سکولار، ضمن مدیریت انتظارات پایگاه مذهبی محافظه‌کار که هسته اصلی حمایت حزب حاکم را تشکیل می‌دهند.^۱

عناوین و مضامین اصلی خطبه‌های نمازهای جمعه در یک ماه گذشته نیز همچون رویه تازه در دوره ریاست آریاگوش بر محوریت

موضوعات اخلاقی و معنوی، پرهیز از مسائل جنجالی و ترمیم شکاف‌های میان اسلام‌گرایان و سکولارها بود.

تاریخ	خطبه عنوان	مضامین کلیدی
۳۱ اکتبر	منبع آرامش در خانواده: رحمت و محبت	تمرکز بر یکپارچگی خانواده سنتی، نقش‌های جنسیتی، و ثبات عاطفی در خانه به عنوان پادزهری برای ناهنجاری‌های اجتماعی.
۷ نوامبر	وفاداری از ایمان است	مفهوم‌سازی «وفا» به عنوان یک وظیفه دینی. دلالت ضمنی بر لزوم وفاداری به دولت، ملت و عهدها.
۱۴ نوامبر	روح وطن و ملت ما	ناسیونالیسم، قداست سرزمین، سنتز «ترکی-اسلامی». این خطبه همزمان با سالگرد درگذشت آتاتورک ایراد شد.
۲۱ نوامبر	آموزش رحمت، چاره خشونت	مبارزه با خشونت اجتماعی، مسئولیت آموزشی نهاد دین، ترویج مدارا در فضای عمومی.

مجمع غازی انتپ ۲: نمایش اسلام‌گرایی

در تاریخ ۲۲ اکتبر (۳۰ مهر ۱۴۰۴)، شهر غازی انتپ ترکیه میزبان رویدادی مهم تحت عنوان «مجمع غازی انتپ ۲» و همایش بین‌المللی «العالم الاسلامی الی این؟» (جهان اسلام به کجای می‌رود؟ چشم‌اندازهایی برای آینده‌ای قوی) بود. این گردهمایی با هدف واکاوی مسئله

فلسطین، بررسی موانع همبستگی مسلمانان و ضرورت اتحاد در برابر رژیم صهیونیستی برگزار شد.



میزبانی بخش‌های علمی و فرهنگی این تعاملات بر عهده «دانشگاه علوم و فناوری اسلامی غازی انتپ» بود. این دانشگاه که در سال ۲۰۱۸ تأسیس شده است، اگرچه نام «اسلامی» را یدک می‌کشد، اما رویکردی جامع و متفاوت دارد. این مرکز تحت ریاست دکتر شیخ موس دمیر، مأموریت خود را تلفیق علوم اسلامی با فناوری‌های نوین تعریف کرده و تلاش دارد دانشمندی متخصص و در عین حال پایبند به اخلاق اسلامی تربیت کند.

این نشست با حضور ترکیبی از مقامات دولتی، رهبران دینی ترکیه، چهره‌های برجسته جریان اخوان المسلمین و مهمانانی از دیگر کشورها برگزار شد. حاضران اصلی عبارت بودند از:

- دکتر صافی آریاگوش: رئیس سازمان دیانت ترکیه.

- **پروفسور محمد گورمز:** رئیس اسبق سازمان دیانت.
- **دکتر علی محی الدین قره داغی:** دبیرکل اتحادیه جهانی علمای مسلمان (الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین).
- **کمال چبر:** فرماندار غازی انتپ (به عنوان نماینده اداره مدنی و دولتی).
- **دکتر حسین حاضرار:** معاون رئیس دیانت.
- **استاد عزام التمیمی:** از چهره‌های رسانه‌ای و فکری نزدیک به جریان اخوان.

در این میان، هیئتی نیز از جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی از حوزه‌های علمیه در این اجلاس حضور داشت.

رئیس سازمان دیانت در سخنرانی خود دکترین «بازگشت به اصل» را تبیین کرد. استدلال اصلی او بر این پایه بود که جهان اسلام در حال حاضر با «تفاوت‌های مصنوعی» نظیر نژاد، زبان و مذهب تکه‌تکه شده است؛ تفاوت‌هایی که از سوی مداخلات خارجی به سلاح تبدیل می‌شوند. وی تأکید کرد: «نسخه نجات برای مسلمانان و تمام بشریت در قرآن، در سنت و در میراث تمدنی ما که از این دو سرچشمه گرفته، وجود دارد.»

آیت‌الله محمدسعید واعظی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سخنران هیئت ایرانی بود که ابعاد متفاوتی به مباحث بخشید. ایشان با نقد ساختار وارداتی «دولت-ملت» که در آن منافع ملی بر

مصلح عالیه امت اسلامی ترجیح داده می‌شود، بر لزوم بازگشت به «منطق امت» تأکید کردند. وی با استناد به آیات قرآن کریم، دو آفت بزرگ جوامع اسلامی را «ترس از هیبت ظاهری و پوشالی استکبار» و «یأس از توانایی‌های درونی» برشمرد. ایشان همچنین ضمن تجلیل از ایستادگی مردم مظلوم غزه، این مقاومت را عاملی حیات‌بخش برای احیای روح امید در کالبد امت اسلامی دانستند.



حضور علی قره‌داغی در این نشست بسیار حائز اهمیت است. از آنجا که «اتحاد العلماء» به عنوان بازوی الهیاتی اخوان المسلمین شناخته می‌شود و نشست مشترک آریاگوش با رهبری این اتحادیه حاوی پیامی روشن است: سازمان دیانت هرچند ممکن است لحن داخلی خود را تعدیل کند، اما سیاست خارجی آن عمیقاً در ساختارهای «اتحاد با اسلام‌گرایی» که در دوران ریاست علی ارباش ایجاد شده بود، باقی مانده است.

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در آبان ماه ۱۴۰۴



دیپلماسی اضطراری در سودان

دکتر محمد العیسی در در اواخر اکتبر ۲۰۲۵ وارد سودان شد. او در این سفر به صورت تلفنی با ژنرال عبدالفتاح البرهان، رئیس شورای

حاکمیتی سودان دیدار کرد.^۱ این سفر و دیدار را می توان در راستای تلاش عربستان برای مشروعیت بخشی به البرهان و ادامه رقابت های فرامرزی آن با امارات در خاک سودان دانست. العیسی همچنین با هیئتی از علمای این کشور دیدار کرد.

گفتنی است که در اواخر ماه (۲۰ نوامبر / ۲۹ آبان)، پس از اعلام دونالد ترامپ مبنی بر «اقدام فوری برای پایان جنگ سودان»، دکتر العیسی بلافاصله از این طرح استقبال کرد.^۲

احیای اندلس و دیپلماسی گفتگوی تمدن ها

سفر دکتر العیسی به اسپانیا در نیمه دوم نوامبر، نقطه اوج فعالیت های فرهنگی و تمدنی او در این ماه بود. اسپانیا به دلیل میراث اندلس، در سالیان اخیر به بستری نمادین برای گفت و گوی اسلام و غرب تبدیل شده است.

در ۲۶ آبان (۱۷ نوامبر)، دکتر العیسی در تالار سخنرانی کاخ الحمراء در گرانا دا سخنرانی کرد.^۳

در ۱۸ نوامبر، در مسجد مرکز فرهنگی اسلامی مادرید، او با رهبران سازمان های اسلامی اسپانیا دیدار و تأکید کرد که مسلمانان اروپا باید شهروندانی نمونه باشند، به قوانین احترام بگذارند و رفاه جامعه میزبان

^۱ themwl.org/en/node/۴۱۱۴۹

^۲ kuna.net.kw/ArticleDetails.aspx?id=۳۲۶۱۳۰۲

^۳ oannews.org/node/۷۰۸۶۶۷

را رفاه خود بدانند. او گفت: «ارزش‌های اسلامی ما خیر را برای همه به ارمغان می‌آورد».^۱

در ۱۹ نوامبر، العیسی با **پدرو رولان**، رئیس سنای اسپانیا، دیدار کرد. سنای اسپانیا مدال عالی خود را به دکتر العیسی اهدا کرد. رولان از «منشور مکه» به عنوان سندی کلیدی برای همزیستی جهانی یاد کرد. طرفین بر سر ایجاد مکانیسم‌های مشترک برای مبارزه با نفرت پراکنی توافق کردند.^۲

همزمان با این سفر، مصاحبه دکتر العیسی با شبکه یورونیوز پخش شد. او در این مصاحبه به دغدغه‌های مخاطب اروپایی پاسخ داد و اسلام را دینی سازگار با ارزش‌های مدرن اروپایی معرفی کرد.^۳

ناگفته نماند که در ۸ نوامبر ۲۰۲۵، مرکز محمد علی کلی در کنتاکی آمریکا، «**جایزه بشردوستانه برای مدنیت و شفقت**» را به دکتر العیسی اعطا کرد.^۴

۱ mohammadalissa.com/en/news/latest-news/۵۳۴۷

۲ spa.gov.sa/en/N۲۴۴۸۳۰۹

۳ youtube.com/watch?v=۲M۳nD۹H۴۱U۸

۴ youtube.com/watch?v=SetQYBzCcNE

کلیسای کاتولیک



واتیکان در آبان ماه ۱۴۰۴



دیپلماسی صلح

درواکنش به تشدید تنش‌ها در آمریکای جنوبی، پاپ لئو چهاردهم با لحنی هشدارآمیز درباره وضعیت **ونزوئلا** اظهار نظر کرد و تأکید نمود که خشونت راه حل نیست. این اظهارات پس از گزارش‌هایی مبنی بر گسترش حضور نظامی ارتش آمریکا در نزدیکی سواحل ونزوئلا مطرح

شد و نشان‌دهنده نگرانی پاپ از نظامی شدن بحران‌های سیاسی است.^۱

در راستای تلاش برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای، پاپ لئو چهاردهم دیدارهای سیاسی مهمی انجام داد. وی با **محمود عباس**، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، دیدار و گفت‌وگو کرد. محور اصلی این دیدار، وضعیت نوار غزه و لزوم دستیابی به صلح و آتش‌بس پایدار بود.^۲

واتیکان همچنین بار دیگر بر موضع دیرینه خود در حمایت از راه **حل دو دولتی** برای درگیری‌های خاورمیانه تأکید کرد. در جریان یک نشست در سازمان ملل، سفیر واتیکان، اسقف اعظم گابریل کاپیا، ضمن ابراز نگرانی عمیق از وضعیت انسانی، بر اهمیت تلاش‌های دیپلماتیک تأکید کرد. همزمان، واتیکان حمایت خود را از ادامه فعالیت‌های آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (UNRWA) اعلام کرده و خواستار تقویت کمک‌های بین‌المللی برای این سازمان شد. این موضع‌گیری نشان‌دهنده تعهد واتیکان به عدالت و کرامت انسانی برای تمام طرف‌های درگیر در منطقه است.

^۱ nrcronline.org/vatican/pope-leo-calls-dialogue-us-builds-military-presence-venezuelan-coast

^۲ catholicnewsagency.com/news/۲۶۷۶۳۷

تقویت روابط بانهادهای جهانی ودولتی

پاپ لئو چهاردهم در این ماه با چندین مقام دولتی از جمله رئیس جمهور کرواسی، زوران میلانوویچ، دیدار کرد.^۱ همچنین، پاپ میزبان رئیس جمهور گابن بود. از سوی دیگر، اسقف اعظم پاول گالاگر، مسئول روابط واتیکان با دولت‌ها (معادل وزیر امور خارجه)، به مناسبت پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک میان سری لانکا و سریر مقدس، به این کشور سفر کرد.^۲

در یک رویداد تاریخی، پادشاه چارلز و ملکه کامیلا در واتیکان با پاپ دیدار و به طور مشترک مراسم عشای ربانی را برگزار کردند. این مراسم مشترک نمادین برای روابط میان کلیسای کاتولیک و کلیسای انگلیکن، پس از قرن‌ها تفرقه، بسیار مهم تلقی می‌شود. این نخستین بار بود که یک فرمانروای بریتانیا در مقام رهبر مذهبی کلیسای انگلیکن با رهبر کاتولیک‌های جهان دیدار کرد.^۳

انتصاب معاون نیجریه‌ای برای ریاست شورای اسقفی

پاپ لئو چهاردهم فرانسیسکو دالنگ اوسا، یک کشیش نیجریه‌ای آگوستینی، را به عنوان معاون نایب‌رئیس تشکیلات مذهبی پاپ

۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۰/pope-leo-meets-with-president-of-the-croatia-zoran-milanovic.html

۲ vaticannews.va/en/vatican-city/news/۲۰۲۵-۱۱/abp-gallagher-in-sri-lanka-۵۰-years-of-relations-with-holy-see.html

۳ bbc.com/news/videos/ce۸۶۴gnlId۳۰

منصوب کرد. این انتصاب، علاوه بر تأکید بر گسترش نقش آفرینا در سطوح مدیریتی واتیکان، نشان‌دهنده تلاش برای جهانی‌تر کردن کادر رهبری کلیسا است.^۱

انتخاب‌رییس جدید اسقفان کاتولیک آمریکا

کاتولیک ایالات متحده در نشست سالانه خود در بالتیمور، پل کوکلی (Paul Coakley)، اسقف اعظم اکلاهما سیتی را به عنوان رئیس جدید کنفرانس اسقف‌های کاتولیک آمریکا انتخاب کردند. کوکلی به عنوان یک محافظه‌کار سرسخت و «مبارز فرهنگی» شناخته می‌شود. این انتخاب نشان‌دهنده تمایل اسقف‌های آمریکا به تقویت مواضع محافظه‌کارانه در مسائل اجتماعی (مانند سقط جنین و حقوق دگرباشان) است؛ امری که می‌تواند تنش‌ها را با واتیکان و پاپ لئوی چهاردهم افزایش دهد. با این حال، کلیسای آمریکا هم‌زمان با این انتخاب، خود را برای رویارویی با سیاست‌های مهاجرتی دولت ترامپ آماده می‌کند و بر دفاع از حقوق مهاجران و پناهیجویان تأکید ورزیده است.^۲

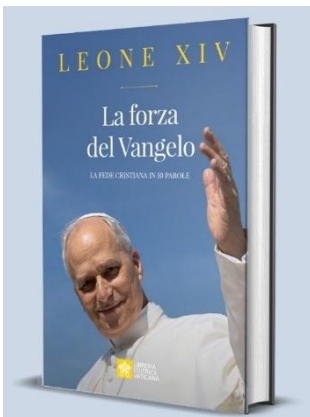
^۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۱/fr-daleng-osa-appointment-pope-vice-regent-pontifical-household.html

^۲ spectrumlocalnews.com/us/snplus/religion/۲۰۲۵/۱۱/۱۱/u-s--catholic-bishops-select-archbishop-paul-coakley

استقبال از فعالان ترانجسیتی

در اقدامی که نشان دهنده رویکرد بازتر پاپ به مسائل هویتی است، اعلام شد که پاپ لئو چهاردهم میزبان پنج فعال ترانجسیتی ایتالیایی خواهد بود.^۱ از سوی دیگر، پاپ لئو چهاردهم بر آموزه‌های سنتی کلیسا و اهمیت بنیاد خانواده تأکید کرد. وی طی سخنانی، از مؤمنان و نهادهای کلیسایی خواست تا «همه تلاش‌ها را برای حفظ خانواده انجام دهیم».^۲

انتشار کتاب جدید پاپ درباره بی‌عدالتی



پاپ لئو چهاردهم کتاب جدیدی را منتشر کرد که در آن به صراحت بیان داشته است: «ما دیگر نمی‌توانیم بی‌عدالتی‌های ساختاری را تحمل کنیم». این کتاب بر اهمیت عدالت اجتماعی، حمایت از فقرا و اصلاحات اقتصادی از منظر اخلاقی تأکید می‌کند و

^۱ thecatholicherald.com/article/pope-leo-to-share-jubilee-lunch-with-transgender-activist

^۲ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۰/pontifical-john-paul-ii-theological-institute-marriage-family.html

مسیر فکری پاپ را در حوزه اقتصاد اجتماعی روشن می‌سازد.^۱

موضع پاپ درباره هوش مصنوعی و مأموریت کلیسا

پاپ لئو چهاردهم از استفاده از هوش مصنوعی برای پیشبرد مأموریت کلیسا حمایت کرد. وی تأکید کرد که هوش مصنوعی باید به عنوان ابزاری برای انتشار پیام مسیحیت، رسیدگی به نیازهای اجتماعی و تقویت ارتباطات مورد استفاده قرار گیرد، اما همواره باید ملاحظات اخلاقی و انسانی در رأس قرار داشته باشند.^۲ در همین راستا، در یک گام مهم بین‌مذهبی، الازهر مصر و واتیکان برای تدوین منشور اخلاقی مشترک برای هوش مصنوعی به توافق رسیدند.^۳

دیدار پاپ با قربانیان سوءاستفاده جنسی در بلژیک

پاپ لئو چهاردهم با گروهی از قربانیان سوءاستفاده جنسی کلیسا در بلژیک دیدار و گفت‌وگو کرد. این دیدار شامل لحظاتی برای «دعا، گوش دادن و ابراز همدردی»^۴ بود.

همچنین یک رسوایی جنسی دیگر در کلیسای کاتولیک اسپانیا به تیتراخبار آمد. گزارش شد که واتیکان در حال تحقیق درباره اتهامات

^۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۱/pope-leo-xiv-we-can-no-longer-tolerate-structural-injustices.html

^۲ usccb.org/news/۲۰۲۵/pope-leo-xiv-urges-catholic-technologists-spread-gospel-ai

^۳ santegidio.org/pagelD/۳۰۲۸۴/langID/en/itemID/۶۲۸۶۱

^۴ [dw.com/en/pope-leo-meets-with-clergy-abuse-survivors-from-belgium/a-](https://dw.com/en/pope-leo-meets-with-clergy-abuse-survivors-from-belgium/a-۷۴۶۷۵۸۶۳)

۷۴۶۷۵۸۶۳

سوءاستفاده جنسی علیه یک اسقف کاتولیک در اسپانیا است. اگرچه کشیش مذکور این اتهامات را قویاً رد کرده است.^۱

موضع قاطع پاپ در برابر یهودستیزی

پاپ لئو چهاردهم در یک سخنرانی قاطعانه اعلام کرد که کلیسا در برابر مطالب ضد یهودی هیچ‌گونه تحمل و اغمازی به خرج نمی‌دهد. این اظهارات در چارچوب تداوم گفت‌وگوی بین‌مذهبی و تأکید بر میراث مشترک مسیحیان و یهودیان، به‌ویژه در ارتباط با سند «عصر ما» (Nostra Aetate) از شورای دوم واتیکان، مطرح شد.^۲

دیدار یار هرمان بودایی تایوان

در یک رخداد قابل توجه در حوزه دیپلماسی بین‌ادیانی، واتیکان میزبان هیئتی ۸۰ نفره از «انجمن متحد بودیسم اومانیستی چونگهوا»، نماینده بیش از ۲۰۰ گروه بودایی در تایوان، بود. این دیدار به مناسبت شصتمین سالگرد (اعلامیه کلیسا در مورد ادیان غیرمسیحی) صورت گرفت.^۳

^۱ [reuters.com/world/catholic-bishop-spain-denies-abuse-allegation-vatican-opens-inquiry-2025-11-10/](https://www.reuters.com/world/catholic-bishop-spain-denies-abuse-allegation-vatican-opens-inquiry-2025-11-10/)

^۲ [vaticannews.va/en/pope/news/2025-10/nostra-aetate-interreligious-dialogue-general-audience.html](https://www.vaticannews.va/en/pope/news/2025-10/nostra-aetate-interreligious-dialogue-general-audience.html)

^۳ [asianews.network/buddhism-reaches-the-vatican-a-step-towards-global-dialogue](https://www.asianews.network/buddhism-reaches-the-vatican-a-step-towards-global-dialogue)

پاپ همچنین با رهبر کلیسای آشوری^۱ و با بازیگر مشهور آمریکایی، رابرت دنیرو^۲، دیدارهایی داشت.

کلیسای کاتولیک و دولت ترامپ بر سر سازش نیستند



در اواسط اکتبر، روحانیان کاتولیک در برابر درهای مرکز موقتی بازداشت ICE در برادویو، ایلینوی، حاضر شدند تا عشا ربانی، مهم‌ترین آیین مقدس مسیحیان، را به افراد داخل مرکز برسانند. هنگامی که پدر دیوید اینتساؤسکیس در کنار این دسته راه می‌رفت، جرقه‌ای از امید را احساس کرد: شاید ICE واقعاً اجازه دهد هیئتی از گروه آن‌ها عشا ربانی را برای افراد تحت بازداشت فدرال برگزار کند. صدها نفر در کنار

[۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۰/pope-synodality-presents-itself-as-a-promising-path-forward.html](https://vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۰/pope-synodality-presents-itself-as-a-promising-path-forward.html)

[۲ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۱/pope-meets-actor-robert-de-niro-its-a-pleasure-to-meet-you.html](https://vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۱/pope-meets-actor-robert-de-niro-its-a-pleasure-to-meet-you.html)

این تسائوسکیس و دیگر روحانیان راه می‌رفتند و پلاکاردهایی با مضامین کتاب مقدس و تصویر بانوی گوادالوپه، نمادی درخشان از مریم مقدس همان‌گونه که در قرن شانزدهم بر یک روستایی بومی در مکزیک کنونی ظاهر شد، حمل می‌کردند. برخی به حمل سایبان طلایی و سفیدرنگی کمک می‌کردند که از مونسترانس، ظرف نمایش جسم مسیح، محافظت می‌کرد.

کاتولیک‌ها باور دارند که عشا ربانی صرفاً نماد نیست بلکه واقعاً جسم عیسی است، باوری که ظاهراً برای ICE هیچ اهمیتی نداشت. این تسائوسکیس به من گفت: «ما برای هفته‌ها تمام این آماده‌سازی‌ها را انجام داده بودیم. به نظر می‌رسید همه کارهای درست را کرده‌ایم. برای هر سناریویی آماده بودیم. اما به ما گفتند نه و باید با آن، و با تحقیر آن، کنار می‌آمدیم.» او افزود که روز شنبه با دسته‌ای دیگر به همان محل رفت اما این بار یک نفر کم‌تر همراهشان بود، چون در این فاصله ICE فردی را که بنری با تصویر مادر خدا حمل می‌کرد، بازداشت کرده بود.

این دسته تنها یکی از اقداماتی بود که کاتولیک‌های سراسر کشور انجام داده‌اند، نشانه‌ای از همبستگی کاتولیک‌ها با قربانیان سیاست‌های اخراج دولت ترامپ و نیز نشانه‌ای از تعمیق درگیری میان سیاست‌های دونالد ترامپ و ایمان کاتولیک. اگرچه جنبش «ماگا» جمعی از کاتولیک‌های پرصدا (مانند جی. دی. ونس، استیو بنن و جک پوزوبیک، و همچنین موج اخیر جوانان تازه‌مسیحی شده) را در خود دارد، اما نگرش ضد مهاجر این جنبش مستقیماً با تعالیم کلیسا درباره

کرامت و محبتی که باید به بیگانگان و پناهندگان ابراز کرد، تناقض دارد. از آنجاکه اخراج مهاجران برای جنبش ماگا به همان اندازه مرکزی است که تأکید کلیسای کاتولیک بر کرامت جهانی انسان برای ماهیت کاتولیکی آن، این تقابل جدی و رو به تشدید است. اما این برخورد صرفاً نظری نیست؛ در آمریکا تحت رهبری ترامپ، این مناقشه اکنون در خیابان‌ها، دادگاه‌ها و کلیساها تجسم یافته و مستقیماً بر این که مردم با انسانیت یا بی‌رحمی رفتار می‌شوند، و کرامتشان محترم شمرده یا آشکارا نادیده گرفته می‌شود، اثر می‌گذارد.

کاتولیک‌های سراسر کشور با برنامه مهاجرتی ترامپ مقابله کرده‌اند؛ در تظاهرات و مراسم دعا در برابر مراکز ICE حاضر شده و کارهای خیریه خود با مهاجران و پناهندگان را ادامه داده‌اند. روحانیان کاتولیک به‌ویژه به چهره‌هایی برجسته در این مقاومت بدل شده‌اند. «آنا ماری گالاگر»، مدیر اجرایی CLINIC، سازمان حقوقی کاتولیک که سالانه به صدها هزار مهاجر خدمات می‌دهد، به من گفت که کشیشان و دیگران مهاجران را در مراجعه‌های دادگاهی همراهی می‌کنند؛ مراجعاتی که ICE از آن‌ها به‌عنوان فرصتی برای بازداشت سریع و اخراج فوری افراد استفاده کرده است. او گفت: «در برخی از کلیساها یا حوزه‌های اسقفی ما، اسقف‌ها و کشیش‌ها با مردم به دادگاه می‌روند. و می‌بینیم که ICE در چنین موقعیت‌هایی لزوماً تعداد زیادی را بازداشت نمی‌کند.»

برخی از این مواجهه‌ها تنش‌آلود شده‌اند. پدر فابیان آریاس، کشیشی در نیویورک که ۲۰ سال است همراه مهاجران به دادگاه می‌رود،

روز ۲۵ سپتامبر شاهد بود که یک مأمور ICE زنی را که برای یافتن خبری از شوهر تازه دستگیرش التماس می‌کرد، به زمین هل داد. آریاس از این صحنه به شدت ناراحت شد و بعدها به اسکریپس نیوز گفت که نگران امنیت نه تنها خانواده‌های مهاجری که با آن‌ها کار می‌کند، بلکه حتی حامیان آن‌ها نیز هست.

رهبران بالاتر در سلسله‌مراتب کلیسا نیز مأموریت ضدمهاجر ترامپ را رد کرده و با آن مبارزه می‌کنند. اوایل امسال، در سن دیگو، اسقف مایکل فم یک هیئت از رهبران دینی را در روز جهانی پناهنده به دادگاه مهاجرت برد، پس از آن که در موعظه‌ای به طور مستقیم به رفتار دولت ترامپ با مهاجران و پناهندگان اشاره کرد. فم که خانواده‌اش در سال ۱۹۸۰ از ویتنام جنوبی گریخته بود، گفت: «من باور دارم که بیشتر پناهندگان و مهاجران طی سال‌ها، چه دارای مدارک و چه بدون مدارک، برای یافتن فرصت‌ها و زندگی بهتر به ایالات متحده آمده‌اند.» او افزود: «وضعیت کنونی در ایالات متحده نگران‌کننده است»، با اشاره به این که «خانواده‌ها به واسطه سیاست‌هایی که افراد را «جنایتکار» می‌نامند و هدف اخراج قرار می‌دهند، از هم پاشیده می‌شوند.»

مقامات کلیسا همچنین انتظارات مذهبی از کاتولیک‌هایی را که با خطر اخراج روبه‌رو هستند، تغییر داده‌اند. چون ICE مردم را پس از خروج از کلیسا و پایان مراسم بازداشت کرده است، اسقف نشین سن برناردینو کاتولیک‌ها را از انجام وظیفه حضور در مراسم یک‌شنبه معاف کرد تا از بازداشت آن‌ها جلوگیری شود.

این اقدامات کار چند مؤمن پراکنده نیست؛ بلکه بازتاب مستقیم تعالیم کلیساست. در دوازده سال پاپی پاپ فرانسیس، او بارها بر موضوعات عشق و احترام به مهاجران تأکید کرده است و در پایان عمر خود، مستقیماً به موضع ترامپ درباره مهاجرت پرداخت. او در نامه‌ای به اسقف‌های آمریکایی نوشت: «من از تمامی مؤمنان کلیسای کاتولیک و همه مردان و زنان نیک‌اراده می‌خواهم که به روایت‌هایی که علیه برادران و خواهران مهاجر و پناهنده ما تبعیض ایجاد می‌کنند و موجب رنج غیرضروری آنان می‌شوند، تن ندهند. ما همه فراخوانده شده‌ایم تا با محبت و شفافیت در همبستگی و برادری زندگی کنیم؛ پل‌هایی بسازیم که ما را به هم نزدیک‌تر کند؛ از دیوارهای ننگین بپرهیزیم؛ و بیاموزیم همچون عیسی مسیح جان خود را برای رستگاری همه فدا کنیم.»



کاتولیک‌های محافظه‌کار امیدوار بودند که پاپ لئو چهاردهم نسبت به فرانسیس متحد بهتری برای جناح راست باشد. اما لئو با قدرت، موضع فرانسیس درباره استقبال از مهاجران و رفتار محترمانه با آنان را تأیید کرده است. او در سپتامبر به خبرنگاران گفت: «کسی که می‌گوید من ضد سقط جنین هستم اما با رفتار غیرانسانی با مهاجران در ایالات متحده موافقم، نمی‌دانم چگونه می‌تواند خود را طرفدار حیات بداند.» او اشاره کرد که دشمنی با مهاجران نقض یکی از مقدس‌ترین اصول کاتولیک است. لئو از آن زمان اسقف‌های آمریکایی را تشویق کرده است تا با شدت از کرامت تازه‌واردان به این کشور دفاع کنند و ماه گذشته در واتیکان هشدار داد که «در سوءاستفاده از مهاجران آسیب‌پذیر، آنچه شاهد آن هستیم نه اجرای مشروع حاکمیت ملی، بلکه جنایت‌های سنگینی است که توسط دولت انجام یا تحمل می‌شود.»

اوایل همین هفته، پاپ سخنان تندتری درباره آمریکایی‌های مجری برنامه ترامپ بیان کرد. او گفت: «فکر می‌کنم نیاز به یک تأمل عمیق وجود دارد»، و تأسف خود را از این ابراز کرد که «بسیاری از افرادی که سال‌ها و سال‌ها بدون ایجاد هیچ مشکلی زندگی کرده‌اند، به شدت تحت تأثیر آنچه اکنون رخ می‌دهد قرار گرفته‌اند.» لئو همچنین اصرار کرد که مقامات آمریکایی اجازه دهند کشیشان به نیازهای معنوی بازداشت‌شدگان رسیدگی کنند؛ نشانه‌ای از حمایت او از ابتکاراتی مانند مراسم عشا ربانی در مرکز بازداشت برادویو. (پس از این سخنان،

خبرنگاری از کاخ سفید نظر خواست و reportedly پاسخ شنید که «پاپ نمی‌داند درباره چه چیزی صحبت می‌کند.»

دولت ترامپ پیام کلیسا را به طور کامل رد کرده است. در ژانویه، کنفرانس اسقف‌های کاتولیک آمریکا بیانیه‌ای صادر کرد که در آن نیت دولت برای تعقیب مهاجران در مدارس و کلیساها را محکوم کرد و نوشت: «تبدیل مکان‌های مراقبت، درمان و آرامش به مکان‌های ترس و عدم شفافیت برای نیازمندان و نابود کردن اعتماد میان کشیشان، ارائه‌دهندگان خدمات، معلمان و کسانی که به آن‌ها خدمت می‌کنند، جوامع ما را امن‌تر نخواهد کرد.»

پس از طرح این انتقادات در برنامه Face the Nation شبکه CBS، ونس، اسقف‌ها را به منفعت‌طلبی متهم کرد. او گفت: «واقعاً از آن بیانیه دل شکسته شدم. فکر می‌کنم کنفرانس اسقف‌های کاتولیک آمریکا باید قدری در آینه نگاه کند و ببیند وقتی بیش از صد میلیون دلار برای اسکان مهاجران غیرقانونی دریافت می‌کند، آیا واقعاً نگران مسائل بشردوستانه است یا نگران سود خود؟» ونس در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز، هنگام دفاع از موضع دولت درباره مهاجرت، به مفهوم ordo amoris، یکی از مفاهیم کاتولیکی، اشاره کرد و ادعا کرد این مفهوم توجیهی برای دوست داشتن مهاجران کمتر از آمریکایی‌هاست. فرانسیس در یکی از آخرین پیام‌های خود مشخصاً ونس را مورد سرزنش قرار داد و نوشت: «اورودو آموریس حقیقی که باید ترویج شود

آن چیزی است که با تأمل مداوم بر تمثیل «سامری نیک» کشف می‌کنیم؛ عشقی که برادری‌ای فراگیر و بدون استثنا بنا می‌کند.»

سخنان صریح فرانسیس، این مناقشه را به قلب معنوی آن رساند: ایمان کاتولیک، به‌طور خاص، آشکارا متعلق به همگان است؛ فارغ از قومیت یا ملیت. کلیسا خود را بدنهٔ مسیح می‌داند، بدنی که مؤمنان را در رابطه‌ای خونی و رازآمیز متحد می‌کند. این پیوندها، و پیشنهاد جهانی برای خویشاوندی، بنیان سیاست کاتولیک‌اند. در تاریخ، منتقدان کاتولیسیم تردید داشتند که آیا کاتولیک‌های آمریکایی می‌توانند هم به کلیسا و هم به کشور خدمت کنند یا اینکه وفاداری اصلی خود را پنهانی به پاپ حفظ خواهند کرد. (از این رو جان اف. کندی در سخنرانی سال ۱۹۶۰ خود برای سازمان وزیران هیوستون تأکید کرد که به آمریکایی باور دارد «که نه کاتولیک، نه پروتستان و نه یهودی است؛ جایی که هیچ مقام دولتی دستورالعملی دربارهٔ سیاست عمومی را از پاپ یا شورای ملی کلیساها یا هر مرجع دینی دیگری درخواست یا دریافت نمی‌کند.»)

این تصور در کل به‌عنوان تهمتی ضدکاتولیکی شناخته شده است، اما در عین حال از چیزی عمیق‌تر خبر می‌دهد. کاتولیک‌های مؤمن واقعاً وفاداری‌های دوگانه دارند و به نظر من بدیهی است که وظایف دینی انسان مقدم و برتر از وظایف نسبت به کشور یا قبیله‌اند، زیرا جایگاه انسان در ابدیت مقدم بر جایگاه او در این دنیای موقت است. هر کاتولیک امیدوار است که این دو وظیفه هرگز با هم تعارض پیدا نکنند، و برای مردم عادی معمولاً چنین نمی‌شود. اما فلسفهٔ «اول آمریکا»ی

دولت ترامپ عملاً خواسته‌های ایمان را در برابر اهداف قوانین کشور قرار داده است و اگر آمریکا اول باشد، پس مسیحیت دوم است.

مسیحیت یک داستان عشق است، و عشقی که مسیحیان فراخوانده شده‌اند به همسایگان خود نشان دهند نه ظاهری و بی‌رمق، بلکه پرشور و صادقانه است. این یک انضباط بسیار دشوار و حتی آزاردهنده است، زیرا قبیله‌گرایی و نیز نفرت و خشونت به‌طور طبیعی در انسان وجود دارند. کاتولیسیم حکم به باز کردن کامل مرزها نمی‌دهد، اما وسعت و خشونت سرکوب ترامپ چیز چندانی برای تأیید کاتولیک‌ها باقی نمی‌گذارد و به شکافی عمیق‌تر میان فلسفه ماگا و باور کاتولیکی اشاره دارد؛ شکافی با پیامدهای جدی و بی‌آنکه پایان روشنی برای آن دیده شود. رهبران کلیسا از این موضوع آگاه‌اند، هرچند سیاستمداران محافظه‌کار تلاش زیادی برای نادیده گرفتن آن می‌کنند. اسقف مارک سیتز آل پاسو، یکی از متحدان لئو، به تازگی در یک میزگرد گفت زمانی فرا خواهد رسید که کاتولیک‌هایی که به همکاری با رژیم اخراج ترامپ فکر می‌کنند، «باید آن انتخاب اخلاقی دشوار را بکنند و با وجدان خود بگویند: 'من دیگر نمی‌توانم این کار را انجام دهم.'»^۱



۴۴

کلیسای
کاتولیک

dir

نیجریه و استعمار دینی



نیجریه و میراث تلخ انجیل و امپراتوری در آفریقا



تاریخ نیجریه، سرزمینی با تنوع عظیم قومی، دینی و زبانی، یکی از نمونه‌های بارز تأثیر استعمار و مأموریت‌های مذهبی بر ساختارهای اجتماعی است. ورود بریتانیا به این کشور در قرن نوزدهم و تبدیل نیجریه به بخشی از امپراتوری استعماری، نه تنها عرصه سیاسی و اقتصادی را تغییر داد، بلکه با بهره‌گیری از فعالیت‌های تبلیغی مسیحی، شکاف‌های عمیق اجتماعی و قومی ایجاد کرد که تا امروز پیامدهای آن

در سیاست، آموزش، هویت قومی و اختلافات منطقه‌ای مشاهده می‌شود.

تبلیغات مسیحی، به ظاهر برای نجات روح و ارتقای فرهنگی، اما در واقع ابزار استعمار برای تثبیت قدرت و سلطه فرهنگی بودند. مدارس، کلیساها و مراکز آموزشی که توسط این مأموریت‌ها ایجاد شدند، نه تنها دین جدیدی را معرفی کردند بلکه هنجارها، ارزش‌ها و شبکه‌های قدرت را شکل دادند و به شکلی هوشمندانه، جمعیت‌ها را به دو قطب تقسیم کردند: مناطقی که از حضور مأموریت‌ها بهره‌مند بودند و مناطقی که کنار گذاشته شدند.

از اوایل قرن نوزدهم، انجمن‌های تبشیری مسیحی به ویژه Church Missionary Society و گروه‌های وابسته به کلیسای انگلیکان، به مناطق جنوبی نیجریه وارد شدند. آن‌ها مدارس ابتدایی و متوسطه، کلیسا و بیمارستان‌های ابتدایی تأسیس کردند و آموزش مسیحیت، سوادآموزی و کار عملی را ترویج دادند. این اقدامات در ظاهر توسعه فرهنگی و آموزشی به حساب می‌آمد، اما در حقیقت بخشی از برنامه کلان استعمار بریتانیا برای کنترل جمعیت و تثبیت نفوذ فرهنگی بود.

مأموریت‌ها، مناطق جنوبی، عمدتاً ایگبولند و مناطق ساحلی را هدف قرار دادند و به‌طور مستقیم با نظام استعماری همکاری کردند. این مناطق سریع‌تر از مناطق شمالی و مسلمان‌نشین به آموزش غربی دسترسی یافتند، در حالی که مناطق شمالی از جمله بورنو و کانوری تقریباً

بدون فعالیت‌های تبلیغی باقی ماندند و زیرساخت‌های آموزشی و فرهنگی محدودی داشتند.

مبلغان مسیحی به تدریج جایگاه خود را نه فقط در عرصه روحانی، بلکه در عرصه سیاسی و اجتماعی تثبیت کردند. کلیساهای مأموریتی، مراکز آموزشی و حتی فعالیت‌های اقتصادی آنها همگی با هدف ترویج ارزش‌های غربی و تثبیت سلطه بریتانیا انجام می‌شد.

این فعالیت‌ها در بسیاری موارد به جمع‌آوری اطلاعات درباره مناطق تحت کنترل، آموزش نیروهای محلی برای ادارات استعماری و فرهنگ‌سازی جهت پذیرش نظم نوین استعماری مشغول بودند. بنابراین دین به ابزار مشروعیت‌بخشی تبدیل شد و نابرابری‌های آموزشی و فرهنگی میان جنوب و شمال شکل گرفت.

تأثیر شکاف‌های قومی و دینی

ایجاد مراکز آموزشی و مذهبی در مناطق خاص، باعث شد جنوب مسیحی و شمال مسلمان مسیرهای متفاوتی برای پیشرفت اجتماعی و سیاسی پیدا کنند. مناطقی که مأموریت‌ها در آن‌ها فعال بودند، هم از نظر آموزش و هم از نظر ادغام با شبکه‌های دولتی و اقتصادی بریتانیا مزیت یافتند. این تفاوت‌ها به مرور زمان باعث شکل‌گیری شکاف اجتماعی و سیاسی عمیق میان گروه‌های قومی و مذهبی شد.

در جنوب، ایگبو و یوروبا با فرصت‌های آموزشی و اقتصادی بیشتر توانستند شبکه‌های قدرت محلی و نفوذ سیاسی ایجاد کنند، در حالی

که شمال، به دلیل فقدان مدارس و زیرساخت‌های مأموریت، در حاشیه باقی ماند و احساس محرومیت کرد.

این شکاف‌ها، زمینه اجتماعی و فرهنگی برای ظهور جریان‌های رادیکال مذهبی را فراهم کرد. گروه‌هایی مانند بوکو حرام، که در شمال شرقی نیجریه فعالیت می‌کنند، بخشی از واکنش به محرومیت تاریخی و نابرابری آموزشی و اقتصادی هستند. آن‌ها با استفاده از حس محرومیت و نابرابری تاریخی، حمایت بخش‌هایی از جوانان شمال را جذب کردند. بوکو حرام به وضوح از روایت «غربی‌ها و نهادهای مسیحی نماد سلطه و محرومیت شمال» بهره برد و مشروعیت خود را بر این اساس بنا کرد. شکاف آموزشی ایجاد شده توسط مأموریت‌ها نه تنها بر توسعه اقتصادی مناطق مختلف اثر گذاشت، بلکه بر ساختار سیاسی و هویت قومی نیز تأثیر گذاشت. نخبگان آموزش‌دیده جنوب، به طور نامتقارن قدرت سیاسی، دسترسی به منابع و نفوذ اجتماعی داشتند، در حالی که شمال محروم‌تر بود. این نابرابری به مرور زمان باعث ایجاد بحران هویت، تنش‌های بین جامعه‌ای و تقویت نگاه‌های انتقادی به دین و استعمار شد.

درس‌های تاریخ: چگونه مأموریت‌ها هویت و جامعه را شکل دادند

تاریخ مأموریت‌های مسیحی در نیجریه چیزی فراتر از روایت آموزش و دین است؛ این تاریخ، داستان شکل‌گیری هویت، تقسیم‌بندی جامعه و ساختار قدرت است. هر مدرسه، کلیسا یا بیمارستان

مأموریتی، نه تنها به گسترش مسیحیت کمک کرد، بلکه خطوط نامرئی میان گروه‌های قومی و مذهبی کشید و هنجارهای جدید اجتماعی ایجاد کرد.

جنوب مسیحی، با دسترسی به آموزش غربی و شبکه‌های اداری تحت کنترل مأموریت‌ها، فرصت‌های شغلی و سیاسی بیشتری یافت و نسل‌هایی از نخبگان شکل گرفتند. در مقابل، شمال مسلمان، با حداقل دسترسی به این زیرساخت‌ها، در حاشیه باقی ماند و فرصت‌های کمتری برای توسعه یافت. این دوگانگی تاریخی، امروز نیز در سیاست، اقتصاد و حتی هویت جمعی مردم مشاهده می‌شود.

پیامد این شکاف‌ها فراتر از مسائل اقتصادی و آموزشی است. آنچه مأموریت‌ها ایجاد کردند، نوعی رقابت نمادین میان هویت‌ها بود: جنوب مسیحی با ارتباط با قدرت و مدرنیته، و شمال مسلمان با حس مقاومت در برابر سلطه خارجی. این رقابت در طول تاریخ، بذر نارضایتی، بی‌اعتمادی و حتی خشونت‌های اجتماعی را کاشت.

ظهور گروه‌هایی مانند بوکو حرام را می‌توان بخش کوچکی از همین پازل دانست. این گروه، با بهره‌گیری از حس محرومیت و نابرابری تاریخی، توانست برای نسل‌های شمال هویت و هدف جدید ایجاد کند. اما درس مهم‌تر این است که تاریخ مأموریت‌ها نشان می‌دهد دین و آموزش می‌توانند ابزار توسعه یا ابزار تبعیض باشند و نحوه مدیریت این میراث، آینده کشور را شکل می‌دهد.

بنابراین، بررسی این تاریخ نه تنها برای شناخت گذشته، بلکه برای برنامه‌ریزی امروز و کاهش تنش‌های قومی و مذهبی ضروری است. درسی که تاریخ به ما می‌دهد این است که عدالت، آموزش فراگیر و احترام به هویت‌های محلی، تنها راه جلوگیری از تکرار شکاف‌هاست. پروژه استعماری و تبلیغ مسیحیت در نیجریه، هرچند با اهداف مذهبی و فرهنگی آغاز شد، در واقع ابزار تثبیت سلطه و ایجاد نابرابری‌های ساختاری بود. این سیاست‌ها موجب شد که جنوب مسیحی و شمال مسلمان مسیرهای متفاوتی برای توسعه طی کنند و شکاف‌های اجتماعی، قومی و سیاسی عمیقی شکل بگیرد. پیامدهای این شکاف‌ها هنوز در سیاست، آموزش و امنیت شمال نیجریه قابل مشاهده است و ظهور گروه‌هایی مانند بوکو حرام تنها یکی از نمودهای آن است.

برای نیجریه امروز، بازنگری در میراث مأموریت‌ها و تلاش برای ترمیم نابرابری‌ها و پل زدن میان جنوب و شمال، یک ضرورت تاریخی و اخلاقی است.^۱

پنج واقعیت کلیدی درباره وضعیت دین در نیجریه



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، اخیراً با اشاره به خشونت‌های مذهبی در نیجریه، احتمال مداخله در این کشور برای محافظت از اقلیت مسیحی را مطرح کرده است. در مقابل، دولت نیجریه ادعاهای ترامپ مبنی بر آزار و اذیت مذهبی مسیحیان در این کشور را رد کرده است.

در پی این اظهارات، و بر اساس مطالعات پیشین «مرکز تحقیقاتی پیو»، در ادامه به پنج واقعیت مهم درباره دین در پرجمعیت‌ترین کشور آفریقا می‌پردازیم.

۱. اکثریت جمعیت نیجریه مسلمان هستند

بر اساس برآوردهای ما تا سال ۲۰۲۰، مسلمانان اکثریت جمعیت نیجریه (۵۶.۱٪) را تشکیل می‌دادند، در حالی که مسیحیان ۴۳.۴٪ از

جمعیت را به خود اختصاص داده بودند. برآورد می‌شود که سایر گروه‌های دینی تنها ۰.۶٪ از کل جمعیت ملی را تشکیل دهند. اگرچه اکثر مردم نیجریه خود را مسلمان یا مسیحی معرفی می‌کنند، اما ادیان سنتی آفریقایی نیز همچنان بر باورهای بسیاری از نیجریه‌ای‌ها تأثیرگذار است. برای مثال، حدود هفت نفر از هر ده بزرگسال معتقدند که طلسم، نفرین یا سایر امور جادویی می‌توانند بر زندگی افراد تأثیر بگذارند.

۲. چالش‌های آماری و ابهام در ترکیب جمعیتی

ترکیب مذهبی نیجریه همواره موضوع بحث و مناقشه بوده است. آخرین تلاش برای سرشماری مذهبی در سال ۱۹۷۳ انجام شد، اما نتایج آن به دلیل اتهامات مربوط به دستکاری داده‌ها هرگز منتشر نشد. آخرین داده‌های عمومی موجود مربوط به سال ۱۹۶۳ است. شایعاتی مبنی بر اینکه سرشماری سال ۲۰۲۳ (که فعلاً به تعویق افتاده) ممکن است شامل پرسش‌های مذهبی باشد، سازمان سرشماری را وادار کرد تا تصریح کند که به دلایل حساسیت برانگیز، برنامه‌ای برای گنجاندن چنین سوالی ندارد.

برای تخمین ترکیب مذهبی کل جمعیت (شامل کودکان)، مرکز تحقیقاتی پیو از داده‌های «پیمایش جمعیت و سلامت (DHS)» این کشور استفاده می‌کند. از آنجا که نیمی از جمعیت نیجریه زیر ۱۸ سال

هستند، تحليل هايي که صرفاً بر بزرگسالان تمرکز دارند، نيمي از واقعيت را نادیده مي گيرند.

۳. رشد سريع جمعيت مسلمانان و مسيحيان

جمعيت مسلمان و مسيحي در نيجريه هر دو با سرعت بالايي در حال رشد هستند. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، جمعيت مسلمانان نيجريه با ۳۲٪ رشد به ۱۲۰ ميليون نفرو جمعيت مسيحيان با ۲۵٪ رشد به ۹۳ ميليون نفر رسيد.

نيجريه داراي پنجمين جمعيت بزرگ مسلمان و ششمين جمعيت بزرگ مسيحي در جهان است. اين کشور تنها کشوري در جهان است که هم زمان در ميان ۱۰ کشور اول با بيشترين جمعيت مسلمان و ۱۰ کشور اول با بيشترين جمعيت مسيحي قرار دارد.

۴. سطح «بسيار بالاي» خصومت هاي اجتماعي مذهبي

بر اساس شاخص مرکز پيو تا سال ۲۰۲۲، نيجريه يکي از هفت کشوري است که سطح «بسيار بالاي» از خصومت هاي اجتماعي مرتبط با دين را تجربه مي کند. هم مسلمانان و هم مسيحيان هدف حمله، آدم ربائي و کشتار توسط گروه هاي مسلح قرار گرفته اند. گروه هايي مانند «بوکو حرام» و «شاخه ي غرب آفريقاي داعش» اقدام به سوزاندن کليساه و مساجد کرده اند.

در منطقه موسوم به «کمر بند ميانی» (که شمال عمدتاً مسلمان نشين را از جنوب عمدتاً مسيحي نشين جدا مي کند)، تنش

بین کشاورزان (که غالباً مسیحی هستند) و دامداران (که غالباً مسلمان هستند) منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز بر سر زمین و منابع شده است. سایر کشورهایی که در این دسته‌بندی (خصوصاً اجتماعی بسیار بالا) قرار دارند عبارتند از: افغانستان، مصر، هند، عراق، پاکستان و سوریه.

۵. محدودیت‌های دولتی و قوانین شریعت

نیجریه در شاخص محدودیت‌های دولتی بر دین، در رده «بالا» قرار می‌گیرد. دولت از قوانین کیفری شریعت برای محاکمه مسلمانان متهم به فعالیت‌های مرتبط با همجنس‌گرایان استفاده کرده و همچنین از قوانین توهین به مقدسات (کفرگویی) برای مجازات مسلمانان، مسیحیان و انسان‌گرایانی که متهم به توهین به اسلام هستند، بهره برده است. دادگاه‌های شریعت در ۱۲ ایالت شمالی و همچنین در قلمرو پایتخت فدرال (FCT) دایر هستند.^۱

^۱ pewresearch.org/short-reads/5/11/2025-facts-about-religion-in-nigeria

ایمان زیر تیغ: رمزگشایی از بحران امنیت مذهبی در نیجریه

نویسنده: محمدرضا بیطرفان



در نوامبر ۲۰۲۵، دولت ایالات متحده، با استناد به «کشتار سیستماتیک مسیحیان»، نیجریه را بار دیگر در فهرست «کشورهای مورد نگرانی ویژه» قرارداد و تهدید به مداخله نظامی مستقیم کرد. این یادداشت استدلال می‌کند که اگرچه خشونت علیه جوامع مسیحی در نیجریه واقعی، هولناک و نیازمند توجه فوری است، اما چارچوب آمریکایی «نسل‌کشی مسیحیان» و «جنگ ترور اسلامی»، یک ساده‌سازی خطرناک و تقلیل‌گرایانه است. این روایت، سه بحران مجزا اما درهم تنیده را به اشتباه درهم ادغام می‌کند: اول، تروریسم جهادی بوکوحرام؛ دوم، مناقشه قومی-اقتصادی بر سر منابع بین دامداران و

کشاورزان (که به اشتباه «جهاد فولانی» نامیده می‌شود)؛ و سوم، شکست فراگیر دولت نیجریه. این یادداشت نشان می‌دهد که چگونه استفاده ابزاری از «آزادی مذهبی» توسط واشنگتن، ریشه‌های واقعی درگیری را نادیده می‌گیرد، رنج قربانیان مسلمان را نامرئی می‌سازد و خطر تبدیل یک بحران داخلی پیچیده به یک جنگ نیابتی مذهبی تمام عیار را به همراه دارد.

بوکو حرام و تروریسم علیه همگان

گروه اصلی تروریستی در شمال شرق نیجریه، بوکو حرام و شاخه انشعابی آن، دولت اسلامی استان غرب آفریقا، هستند. روایت آمریکایی، این گروه‌ها را به عنوان ارتش‌هایی که منحصراً علیه مسیحیان می‌جنگند، معرفی می‌کند. این ادعا، در بهترین حالت، نیمی از واقعیت است.

شکی نیست که گروه‌های جهادی، به‌ویژه، به طور استراتژیک مسیحیان را هدف قرار می‌دهند. آن‌ها به کلیساها حمله می‌کنند، کاروان‌های مسیحیان را می‌کشند و روحانیون را می‌ربایند. هدف آن‌ها از این کار، دقیقاً دامن زدن به همان جنگ مذهبی است که واشنگتن اکنون در حال بازتاب دادن آن است؛ آن‌ها می‌خواهند شکاف بین دو جامعه مذهبی بزرگ نیجریه را به یک دره غیرقابل عبور تبدیل کنند.

اما جایی که روایت آمریکایی به شدت به خطا می‌رود، نادیده گرفتن یک واقعیت آماری و انسانی اساسی است: اکثریت قریب به اتفاق

قربانیان بوکو حرام و ISWAP، خود مسلمانان بوده‌اند ابوبکر شکا ئو، رهبر سابق بوکو حرام، هزاران مسلمان میانه‌رو را که حاضر به پذیرش «تکفیر» او نبودند، قتل عام کرد. حملات انتحاری در مساجد، کشتار در بازارهای شهرهای مسلمان‌نشین، و ربودن دختران مدرسه‌ای (همچون موارد چیبوک و داپچی که شامل هر دو گروه مسلمان و مسیحی بود)، همگی نشان می‌دهند که دشمن واقعی این گروه‌ها، «دولت نیجریه» و هرگونه نماد «جامعه مدنی مدرن» است، نه فقط مسیحیت.

حملات به مساجد در شمال نیجریه، اگرچه به ندرت در رسانه‌های غربی بازتاب می‌یابد، اما واقعیتی مداوم و خونین است. این گروه‌ها، علمای اسلامی را که علیه افراط‌گرایی آن‌ها سخن می‌گفتند، ترور کرده‌اند. با تمرکز انحصاری بر «کشتار مسیحیان»، روایت آمریکایی دو اشتباه تحلیلی بزرگ مرتکب می‌شود:

۱. **نادیده گرفتن قربانیان مسلمان:** این روایت، رنج میلیون‌ها مسلمان نیجریه‌ای را که قربانی اصلی تروریسم بوده‌اند، نامرئی می‌کند. این امر باعث بیگانه شدن اکثریت مسلمان نیجریه می‌شود که برای شکست بوکو حرام حیاتی هستند.

۲. **درک نادرست از دشمن:** این امر بوکو حرام را نه به عنوان یک شورش نیهیلیستی علیه دولت و جامعه (که هم مسلمانان و هم مسیحیان را در بر می‌گیرد)، بلکه به عنوان نماینده «اسلام» علیه «مسیحیت» معرفی می‌کند. این دقیقاً همان چیزی است

که گروه‌های تروریستی برای جذب نیرو و مشروعیت بخشی به اقدامات خود می‌خواهند.

مرزگشایی از بحران کمر بند میانی

خطرناک‌ترین و گمراه‌کننده‌ترین بخش ساده‌سازی آمریکایی، ادغام درگیری‌های بوکو حرام (شمال شرق) با بحران کاملاً جداگانه در «کمر بند میانی» (Middle Belt) نیجریه است. در این مناطق (مانند ایالت‌های پلاتو، بنوئه، و کادونا)، خشونت‌های مرگباری بین دامداران (Pastoralists) عمدتاً مسلمان از قوم «فولانی» و جوامع کشاورز (Farmers) عمدتاً مسیحی از اقوام محلی (مانند بروم، تیو و آدرا) رخ می‌دهد.

روایت واشنگتن، که توسط قانون‌گذارانی که خواستار تحریم «میتی الله» (انجمن دامداران فولانی) شده‌اند، ترویج می‌شود، این است که دامداران فولانی، پیاده نظام یک «جهاد» هماهنگ برای «اسلامی‌سازی اجباری»، پاکسازی قومی مسیحیان و تصاحب زمین‌های آن‌ها هستند. این تحلیل، ریشه‌های واقعی و عمیق درگیری را کاملاً نادیده می‌گیرد. در حالی که خشونت‌ها واقعی و وحشتناک هستند، ریشه آن‌ها نه در الهیات، که در بوم‌شناسی و اقتصاد سیاسی نهفته است:

۱. **بحران اقلیمی و زیست محیطی:** ریشه اصلی این درگیری، «تغییرات اقلیمی» است. بیابان‌زایی شدید در منطقه ساحل و خشک شدن فاجعه بار دریاچه چاد (که ۹۰ درصد از سطح خود را از دست داده)، دامداران فولانی را که برای قرن‌ها در شمال

زندگی می‌کردند، مجبور کرده است تا برای یافتن چراگاه و آب، صدها کیلومتر به سمت جنوب مهاجرت کنند.

۲. **تضاد بر سر زمین:** این مهاجرت اجباری، آن‌ها را مستقیماً با کشاورزان در کمر بند میانی در تضاد قرار می‌دهد. این یک تضاد کلاسیک بر سر منابع است: کشاورزان، زمین‌ها را برای کشت و زرع می‌خواهند و مرزهای مزارع خود را مقدس می‌دانند؛ دامداران، این زمین‌ها را به عنوان مسیرهای چرای سنتی می‌بینند. عبور گله از یک مزرعه کشت‌شده، جرقه خشونت است.

۳. **قومیت به مثابه مذهب:** تراژدی نیجریه در این است که هویت قومی و مذهبی عمیقاً در هم تنیده است. دامدار «فولانی» و «مسلمان» است؛ کشاورز «تیو» و «مسیحی» است. وقتی نزاعی بر سر عبور گله از یک مزرعه رخ می‌دهد، به سرعت از یک اختلاف اقتصادی به یک «حمله مسلمانان به مسیحیان» (یا بالعکس) تعبیر می‌شود.

۴. **تکثیر سلاح و راهزنی:** با شکست دولت در مدیریت این بحران، هر دو طرف مسلح شده‌اند. علاوه بر این، باندهای جنایتکار (که در نیجریه به آن‌ها «راهزن» یا Bandit گفته می‌شود) از هر دو قوم، از این هرج و مرج برای آدم‌ربایی، اخاذی و سرقت احشام استفاده می‌کنند و تشخیص تروریست از جنایتکار و دامدار عادی را غیرممکن ساخته‌اند.

با برچسب زدن به همه دامداران فولانی به عنوان «تروریست‌های اسلامی»، دولت ترامپ نه تنها یک بحران زیست‌محیطی و اقتصادی را به اشتباه «مذهبی» می‌خواند، بلکه در واقع کل یک گروه قومی چند ده میلیونی را در سراسر غرب آفریقا هدف قرار می‌دهد. این امر، به جای حل بحران، آن را به یک جنگ قومی تمام عیار تبدیل خواهد کرد.

شکست دولت و خطر مداخله

اگر نه بوکو حرام نماینده مسلمانان است و نه دامداران فولانی یک ارتش جهادی هستند، پس چرا خشونت‌ها تا این حد گسترده و مرگبار است؟ پاسخ در عامل سوم و تعیین‌کننده‌ای نهفته است که روایت آمریکایی به کلی از آن غافل است: **شکست فراگیر دولت نیجریه**. دولت مرکزی در آبوجا، تحت رهبری دولت‌های متوالی (از جمله دولت کنونی بولا تینوبو)، در انجام وظایف اساسی خود شکست خورده است. نیجریه نه به دلیل قدرت افراط‌گرایان، بلکه به دلیل «خلاء قدرت» (Power Vacuum) در حال فروپاشی است:

- **شکست امنیتی:** ارتش نیجریه، اگرچه بزرگترین ارتش منطقه است، اما به شدت فرسوده، درگیر فساد و فاقد تجهیزات مناسب برای جنگ‌های نامتقارن است. آن‌ها در شمال شرق درگیر جنگی بی‌پایان با ISWAP هستند و پلیس ملی نیز که باید امنیت داخلی در کمر بند میانی را تأمین کند، به شدت

کم‌تعداد، کم‌درآمد و فاسد است و در جلوگیری از حملات شبه‌نظامیان ناتوان می‌باشد.

- **شکست قضایی (فرهنگ مصونیت):** مهم‌ترین عامل تداوم

خشونت، «فرهنگ مصونیت» (Impunity) است. چه دامداران فولانی به یک روستا حمله کنند و چه شبه‌نظامیان مسیحی دست به انتقام‌جویی بزنند، تقریباً هرگز هیچ‌کس دستگیر، محاکمه یا مجازات نمی‌شود. این فقدان کامل عدالت، جوامع را وادار به «دفاع از خود» و «انتقام» می‌کند و چرخه‌های بی‌پایان خشونت را تداوم می‌بخشد.

- **شکست اقتصادی-اداری:** دولت در ارائه راه‌حل‌های پایدار

برای مناقشه زمین، مانند ایجاد مسیرهای چرای مشخص، سرمایه‌گذاری در دامداری مدرن (Ranching) به جای کوچ‌نشینی، یا اجرای عدالت در توزیع زمین، شکست خورده است. در بسیاری از موارد، سیاستمداران محلی خود از این تنش‌های قومی و مذهبی برای بسیج رأی‌دهندگان و تحکیم قدرت خود سوءاستفاده می‌کنند.

در این خلاء قدرت دولتی است که خشونت رشد می‌کند. اکنون، تهدید مداخله نظامی آمریکا (که دولت نیجریه آن را رد کرده) این شکست را تشدید می‌کند. این تهدید، به جای تقویت نیجریه برای حل مشکلاتش، حاکمیت آن را تضعیف می‌کند و دولت تینوبو را در

موقعیتی قرار می‌دهد که یا باید تسلیم دیکته‌های آمریکا شود یا به طور کامل با چین و دیگر قدرت‌ها علیه آمریکا متحد شود.

خطر «راه حل» آمریکایی

خشونت‌هایی که جوامع مسیحی نیجریه متحمل می‌شوند، یک تراژدی حقوق بشری عمیق و غیرقابل انکار است. اما راه حل، بمباران نیجریه توسط آمریکا بر اساس یک تشخیص اشتباه نیست.

روایت «جنگ مذهبی» که توسط دولت ترامپ ترویج می‌شود، یک «تقلیل‌گرایی ابزاری» (Instrumental Reductionism) است که منافع لابی‌های اونجلیکال داخلی آمریکا را بر واقعیت پیچیده نیجریه ترجیح می‌دهد. این رویکرد، ریشه‌های واقعی بحران (تغییرات اقلیمی، رقابت بر سر منابع، و شکست دولت) را نادیده می‌گیرد و رنج قربانیان مسلمان تروریسم را پاک می‌کند.

در بدترین حالت، مداخله نظامی آمریکا بر اساس این چارچوب معیوب، دقیقاً همان چیزی را ایجاد خواهد کرد که ادعا می‌کند در حال مبارزه با آن است: یک جنگ مذهبی تمام عیار و غیرقابل کنترل در قلب آفریقا. این مداخله، بحران زیست‌محیطی را حل نخواهد کرد، دولت نیجریه را پاسخگو نخواهد ساخت و عدالت را برای قربانیان (چه مسیحی و چه مسلمان) به ارمغان نخواهد آورد. در عوض، این کشور پرجمعیت را به سوریه یا لیبی دیگری تبدیل خواهد کرد؛ میدان نبرد نیابتی قدرت‌های بزرگ که در آن، ایمان، بار دیگر، به ابزاری برای جنگ

تبدیل شده است موضوعی که مسیحیان نیجریه‌ای را نجات نمیدهد بلکه نفوذ چین را نابود و نیجریه را ویران خواهد کرد.

ژئوپلیتیک، نفت واژها: دستور کار واقعی آمریکادر نیجریه

نویسنده: محمدرضا بیطرفان



تحرکات اخیر دولت ایالات متحده (در نوامبر ۲۰۲۵) و تهدید مستقیم دونالد ترامپ و پیت هگست (وزیر جنگ) مبنی بر مداخله نظامی در نیجریه، ظاهراً تحت لوای «حفاظت از مسیحیان»، در حال شکل‌دهی به یک بحران بین‌المللی جدید است. این یادداشت استدلال می‌کند که گفتمان «آزادی مذهبی» و «جنگ علیه ترور اسلامی»، یک Casus belli (بهانه جنگی) مناسب و به دقت انتخاب شده است که اهداف واقعی و بسیار ملموس‌تر سیاست خارجی واشنگتن را پنهان

می‌کند. این اهداف نه معنوی، که عمیقاً مادی هستند: اول، مهار و خنثی‌سازی استقلال نوظهور انرژی نیجریه که توسط «پالایشگاه دانگوته» (Dangote Refinery) رهبری می‌شود و هژمونی پتrodلار را مستقیماً تهدید می‌کند؛ و دوم، اجرای یک استراتژی «مهار» تهاجمی علیه نفوذ اقتصادی و استراتژیک چین (طرح کمربند و جاده) در نیجریه، به عنوان حیاتی‌ترین کشور در غرب آفریقا.

به بهانه مسیح

در هفته‌های اخیر، لفاظی‌های واشنگتن علیه نیجریه به اوج خود رسیده است. تهدید مستقیم دونالد ترامپ مبنی بر «ورود با سلاح‌های آتشین» برای «نابود کردن تروریست‌های اسلامی» که «مسیحیان عزیز ما» را هدف قرار می‌دهند، سطح تنش را به نقطه بی‌سابقه‌ای رسانده است. این تهدید با دستور او به وزارت جنگ برای «آماده‌سازی جهت اقدام احتمالی» و اظهارات تندروانه پیت هگست، وزیر جنگ، مبنی بر اینکه «یا دولت نیجریه از مسیحیان محافظت می‌کند، یا ما تروریست‌ها را خواهیم کشت»، جنبه عملیاتی به خود گرفته است.

این چارچوب ایدئولوژیک، با بازگرداندن رسمی نیجریه به فهرست «کشورهای مورد نگرانی ویژه» (CPC) وزارت امور خارجه آمریکا به دلیل نقض آزادی مذهبی، تثبیت شد. اقدامی که یک ابزار سیاستی قدرتمند است که راه را برای تحریم‌ها و اقدامات تنبیهی باز می‌کند. جالب آنکه این همان فهرستی بود که دولت بایدن، علیرغم فشارهای زیاد، نیجریه را از آن خارج کرده بود؛ موضوعی که نشان می‌دهد تعیین CPC بیش از

آنکه یک ارزیابی حقوق بشری عینی باشد، یک ابزار سیاسی شناور برای اعمال فشار یا اعطای امتیاز است.

این گفتمان، که توسط لابی‌های قدرتمند اונجلیکال درواشنگتن و اندیشکده‌هایی مانند مؤسسه هادسون تقویت می‌شود، افکار عمومی داخلی آمریکا را برای یک مداخله خارجی دیگر تحت لوای «مسئولیت حفاظت» (P2R) آماده می‌سازد. با این حال، تحلیل دقیق‌تر نیروهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی در صحنه، روایتی کاملاً متفاوت را آشکار می‌کند. نگرانی واشنگتن در مورد نیجریه، ارتباط بسیار کمی با الهیات و ارتباطی مستقیم با ژئوپلیتیک و اقتصاد انرژی دارد.

بدعت دانگوتیه؛ استقلال انرژی و تهدید پترودلار

برای درک کامل واکنش آمریکا، ابتدا باید ماهیت «جرم» اقتصادی نیجریه را درک کرد. برای چندین دهه، ساختار اقتصادی آفریقا بر اساس یک الگوی استعماری نوین و بسیار سودآور برای غرب بنا شده بود: آفریقا نفت خام ارزان را استخراج و صادر می‌کند؛ غرب آن را در پالایشگاه‌های خود در اروپا و آمریکا به فرآورده‌های گران‌قیمت (مانند بنزین، دیزل و سوخت جت) تبدیل می‌کند؛ و سپس آفریقا همان محصولات را با سه برابر قیمت وارد کرده و هزینه آن را به دلار پرداخت می‌کند.

نیجریه، به عنوان یکی از اعضای اصلی اوپک و بزرگترین تولیدکننده نفت آفریقا، مظهر این پارادوکس رقت‌انگیز بود. کشوری که روی دریایی

از نفت نشسته بود، به دلیل فقدان کامل ظرفیت پالایش داخلی، یکی از بزرگترین واردکنندگان بنزین در جهان بود. این وابستگی، «تله یارانه سوخت» (Fuel Subsidy Trap) را ایجاد کرد که ده‌ها میلیارد دلار از بودجه ملی را می‌بلعید و فساد گسترده‌ای را تغذیه می‌کرد، اما هرگونه تلاش برای حذف آن با شورش‌های مردمی مواجه می‌شد. این ساختار وابستگی اقتصادی ابدی نیجریه و سودآوری دائمی بازارهای پالایشی غرب را تضمین می‌کرد.

«پالایشگاه دانگوته»، که اکنون (در اواخر ۲۰۲۵) به ظرفیت کامل ۶۵۰,۰۰۰ بشکه در روز نزدیک می‌شود، صرفاً یک پروژه زیربنایی نیست؛ بلکه یک «اعلامیه استقلال اقتصادی» است. این پالایشگاه به تنهایی ظرفیت آن را دارد که نیجریه را از واردکننده خالص فرآورده‌های نفتی به صادرکننده خالص تبدیل کند. این یک تغییر پارادایم با پیامدهای ژئواکونومیک زلزله‌وار است:

۱. **مرگ بازار غرب آفریقا برای غرب:** اولین ضربه مستقیم، اقتصادی است. ایالات متحده و اروپا یک بازار پرسود و دائمی برای صادرات سوخت خود را از دست می‌دهند. نیجریه نه تنها نیازهای داخلی خود را تأمین خواهد کرد و از تله یارانه خلاص می‌شود، بلکه بازارهای منطقه‌ای در غرب آفریقا (ECOWAS) را نیز از آن خود خواهد کرد. این به معنای بیکاری پالایشگاه‌ها در تگزاس و روتردام است که برای تأمین این بازارها ساخته شده بودند.

۲. تهديد هژموني پترودلار: تهديد واقعى، بسيار عميق تر از از دست دادن يك بازار است. سيستم پترودلار، كه از دهه ۱۹۷۰ بر اقتصاد جهانى تسلط داشته، نه تنها بر فروش نفت خام به دلار، بلكه بر بازيفت آن دلارها در بازارهاى مالى غرب استوار است. اگر نيجريه، كه اكنون هم نفت خام و هم فرآورده‌هاى پالايش شده مى‌فروشد، تصميم بگيرد اين معاملات را با ارزهاى جايزگزين انجام دهد، اين يك حمله مستقيم به قلب سيستم خواهد بود.

تصور كنيد نيجريه فروش ديزل به غنا يا بنين را به نايرا (Naira)، يا حتى در يك چارچوب تهاترى با يوان چين در ازاي كالاهاى ساخته شده، آغاز كند. اين امر يك بلوك تجارى منطقه‌اى غيردلارى در غرب آفريقا ايجاد مى‌كند و تقاضاى جهانى براى دلار را كاهش مى‌دهد. تاريخ مداخلات نظامى آمريكا در كشورهايى (مانند عراق يا ليبيا) كه تلاش كرده‌اند نفت را خارج از چارچوب دلار بفروشند، به خوبي مستند شده است. پالايشگاه دانگوته به نيجريه اين توانايى فنى رامى‌دهد كه چنين «بدعتى» را مرتكب شود.

از اين منظر، پالايشگاه دانگوته يك دارايى ملى نيجريه نيست؛ از ديد واشنگتن، اين يك «سلاح اقتصادى» است كه بايد قبل از عملياتى شدن كامل، مديريت يا خنثى شود.

اژدهاى چيني در لاگوس؛ مهار رقيب استراتژيك

دومین و شاید مهم‌ترین محرک، رقابت قدرت‌های بزرگ است. در حالی که آمریکا درگیر «جنگ‌های ابدی» خود در خاورمیانه و چالش‌های داخلی بود، چین به طور پیوسته در حال تبدیل شدن به شریک استراتژیک اصلی نیجریه بوده است. این نفوذ، فراتر از تجارت صرف است و در چارچوب رسمی «دکترین امنیت ملی» آمریکا، که چین را به عنوان رقیب استراتژیک اصلی معرفی می‌کند، یک تهدید مستقیم تلقی می‌شود.

گزارش‌های اخیر (نوامبر ۲۰۲۵) تصویری واضح از این نفوذ ارائه می‌دهند: نیجریه با دریافت ۲۱ میلیارد دلار، بزرگترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مالی چین در نیمه اول سال ۲۰۲۵ بوده و به یک نقطه کانونی برای «طرح کمربند و جاده» (BRI) تبدیل شده است. این صرفاً «کمک توسعه‌ای» نیست؛ بلکه ادغام عمیق اقتصاد نیجریه در حوزه نفوذ پکن است.

این سرمایه‌گذاری‌ها ماهیت استراتژیک دارند:

- **زیرساخت‌های کلیدی:** مشارکت ۳.۵ میلیارد دلاری اخیر برای تقویت زیرساخت‌ها، انرژی خورشیدی و نوسازی خطوط راه‌آهن، ستون فقرات اقتصادی نیجریه را به فناوری و فاینانس چین گره می‌زند.
- **کنترل دروازه‌های تجاری:** مهم‌تر از آن، پروژه‌هایی مانند «بندر آب عمیق لکی» (Lekki Deep Sea Port) که توسط شرکت‌های چینی ساخته و تأمین مالی شده و در مجاورت پالایشگاه

دانگوته قرار دارد، به پکن نفوذ لجستیکی بی‌سابقه‌ای در دروازه تجاری غرب آفریقا می‌دهد.

- **نفوذ تکنولوژیک:** حضور فراگیر هواوی در زیرساخت‌های مخابراتی ۵G نیجریه، نگرانی‌های امنیتی عمیقی را برای آژانس‌های اطلاعاتی غربی ایجاد کرده است.

از دیدگاه «دکترین ترامپ» که مبتنی بر «اول آمریکا» و رقابت مستقیم با چین است، این وضعیت غیرقابل تحمل می‌باشد. نیجریه، به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور و بزرگترین اقتصاد آفریقا، «جایزه» این قاره محسوب می‌شود. اجازه دادن به چین برای تثبیت چنین نفوذ عمیقی در نیجریه به معنای واگذاری غرب آفریقا به پکن است.

بنابراین، مداخله نظامی آمریکا دو هدف ژئوپلیتیک مشخص را دنبال می‌کند:

۱. **ایجاد بی‌ثباتی برای توقف BRI:** همانطور که تحلیلگران اشاره می‌کنند، «اگر کشور به دلیل جنگ به نام «نجات مسیحیان» ویران شود، چین نمی‌تواند کمر بند و جاده خود را گسترش دهد». یک نیجریه بی‌ثبات، دارایی‌های چین را به خطر می‌اندازد، سرمایه‌گذاری‌های آینده را متوقف می‌کند و پروژه‌های زیربنایی را به اهداف نظامی تبدیل می‌سازد.

۲. **تضعیف دولت طرفدار چین:** دولت تینوبو، که فعالانه این معاملات با چین را دنبال کرده و در تلاش برای مذاکره با واشنگتن است، از دید آمریکا یا «غیرقابل اعتماد» یا

«دست‌نشانده چین» تلقی می‌شود. بی‌ثبات‌سازی دولت او می‌تواند منجر به روی کارآمدن رژیم می‌شود که بیشتر با منافع آمریکا همسو باشد.

ساختن رضایت؛ «آزادی مذهبی» به مثابه ابزار جنگی

واشنگتن نمی‌تواند به مردم آمریکا یا جامعه بین‌المللی اعلام کند که قصد دارد به نیجریه حمله کند تا پالایشگاه‌های تگزاس را سودآور نگه دارد یا قراردادهای زیربنایی چین را لغو کند. اینجاست که گفتمان «آزادی مذهبی» به عنوان کارآمدترین ابزار برای «ساختن رضایت» وارد عمل می‌شود.

این استراتژی سه مزیت کلیدی دارد:

۱. **بسیج پایگاه داخلی:** تهدید «تروریست‌های اسلامی» و «کشتار مسیحیان»، مستقیماً پایگاه رأی قدرتمند اونجلیکال ترامپ را فعال می‌کند. این گروه، یک لابی بسیار سازمان‌یافته است که سیاست خارجی را نه از منظر منافع ملی رئالیستی، بلکه از منظر «جنگ معنوی» و «آخرالزمانی» می‌بیند. آن‌ها فعالانه از دولت می‌خواهند که برای «دفاع از برادران و خواهران مسیحی» خود در خارج از کشور مداخله کند.

۲. **چارچوب‌بندی اخلاقی:** این گفتمان، مداخله را از یک اقدام تجاوزکارانه امپریالیستی به یک «اقدام بشردوستانه» و «مسئولیت حفاظت» بازتعریف می‌کند. این امر، انتقاد

بین المللی را دشوارتر می سازد و به آمریکا اجازه می دهد تا خود را به عنوان مجری عدالت جهانی معرفی کند.

۳. ایجاد دشمن قابل شناسایی (و ساده سازی بحران): با

برچسب زدن به گروه هایی مانند «میتی الله» (Miyetti Allah) (گروه دامداران فولانی) به عنوان «سازمان تروریستی» و ادغام آن ها با «بوکو حرام»، آمریکا یک دشمن واحد، اسلام گرا و قابل نابودی خلق می کند. این امر به خوبی در چارچوب «جنگ جهانی علیه ترور» و روایت «برخورد تمدن ها» می گنجد. این در حالی است که ماهیت درگیری های نیجریه بسیار پیچیده تر و عمدتاً ناشی از رقابت بر سر منابع و تغییرات اقلیمی است، نه یک جهاد سازمان یافته.

بازی بزرگ برای آفریقا

تهدید نظامی علیه نیجریه در نوامبر ۲۰۲۵، نقطه اوج تلاقی سه نیروی قدرتمند است: ظهور یک قدرت اقتصادی مستقل آفریقایی (دانگوته) که نظم پولی غرب را به چالش می کشد؛ نفوذ عمیق یک قدرت رقیب شرقی (چین) که نظم ژئوپلیتیک آمریکا را به چالش می کشد؛ و یک ابزار ایدئولوژیک قدرتمند (جنگ مذهبی) که برای توجیه پاسخ نظامی به آن چالش ها به کار گرفته شده است.

در حالی که تلاش های دیپلماتیک پشت پرده، از جمله دیدارهای احتمالی میان رهبران دو کشور، ممکن است تلاشی برای جلوگیری از

درگیری باشد، به نظر می‌رسد منافع ساختاری واشنگتن در «مدیریت» ظهور نیجریه بسیار قوی‌تر از دیپلماسی است. آنچه در نیجریه در حال وقوع است، صرفاً یک بحران حقوق بشری نیست؛ بلکه یک «بازی بزرگ» جدید بر سر آینده قاره آفریقا است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا آفریقا مسیر توسعه مستقل (ولو با همکاری شرکای شرقی) را طی خواهد کرد یا در نظم نئواستعماری غربی باقی خواهد ماند؟ پاسخی که واشنگتن با تهدید نظامی خود می‌دهد، روشن است. در این میان، قربانیان واقعی خشونت در نیجریه، چه مسیحی و چه مسلمان، به ابزاری در این بازی قدرت سطح بالا تبدیل شده‌اند.

دین در کره جنوبی

مسیحیان و مخالفان کمونیسم در کره جنوبی



در ماه‌های اخیر (به ویژه از اوت تا نوامبر ۲۰۲۵)، کره جنوبی تحت دولت جدید به رهبری رئیس‌جمهور لی جائه‌میونگ (از حزب دموکرات، که به عنوان چپ‌گرا و همفکر با سیاست‌های نرم‌تر نسبت به کره شمالی توصیف می‌شود) شاهد موجی از اقدامات ادعایی علیه مسیحیان محافظه‌کار و مخالفان کمونیسم بوده است.

این اقدامات، که منتقدان آن را «سرکوب اقتدارگرایانه» و نشانه‌ای از نفوذ کمونیستی می‌دانند، شامل دستگیری رهبران مذهبی، تعطیلی برنامه‌های پخش ضد کمونیستی، و برچسب‌زنی به سخنرانی‌های مذهبی به عنوان «نفرت پراکنی» می‌شود.

کارشناسان مانند گوردون چانگ و نیوت گینگریچ این روند را «نابودی سیستماتیک مسیحیت» در یک متحد کلیدی آمریکا توصیف کرده‌اند و آن را نتیجه «راهپیمایی طولانی از طریق نهادها» (long march through the institutions) می‌دانند.

کشیش سون هیون-بو رهبر کلیسای Segero Presbyterian در بوسان، که کلیسایی با ۱۰,۰۰۰ عضو هفتگی دارد، در سپتامبر ۲۰۲۵ دستگیر شد. او به اتهام «نقض قوانین انتخابات عمومی» (مانند حمایت از نامزدهای محافظه‌کار در انتخابات ۲۰۲۱) و «نقض محدودیت‌های کووید» بازداشت شد. پسرش، در برنامه Washington Watch توضیح داد که پدرش به دلیل مخالفت علنی با قوانین ضدتبعض (که آن را «ضد کتاب مقدس» می‌داند)، همجنس‌گرایی، و «استبداد دموکرات‌ها» هدف قرار گرفته است. او اکنون با ۱۶ پرونده قضایی روبرو است و منتقدان می‌گویند این دستگیری بخشی از کمپین علیه مسیحیان محافظه‌کار است که با دولت همخوانی ندارند.

هاک جا هان مون، رهبر فدراسیون خانواده برای صلح جهانی و اتحاد (مرتبط با کلیسای وحدت)، در ماه‌های اخیر دستگیر شد. این کلیسا به دلیل حمایت از حزب محافظه‌کار قدرت مردم (PPP) در انتخابات، تحت فشار قرار گرفته است.

کشیش لی یونگ‌هون رهبر کلیسای Yoido Full Gospel (بزرگ‌ترین کلیسای پروتستان جهان با میلیون‌ها عضو)، و کشیش جانگ هوان «بیلی» کیم مترجم سابق بیلی گراهام و رئیس شرکت پخش فر، نیز در

دستگیری‌های اخیر (اواخر اکتبر ۲۰۲۵) هدف قرار گرفتند. این رهبران به اتهام «حمایت از وضعیت اضطراری نظامی» رئیس‌جمهور سابق یون سوک‌یول (دسامبر ۲۰۲۴) متهم شده‌اند، که منتقدان آن را بهانه‌ای سیاسی می‌دانند.

دستگیری‌ها بخشی از موج گسترده‌تری است که بیش از ۱۰ رهبر مسیحی را شامل می‌شود و برای اولین بار در تاریخ دموکراتیک کره جنوبی، شامل یورش به کلیساها می‌شود.

در سپتامبر ۲۰۲۵، دولت لی دستور داد ۸۰٪ از پخش‌های رادیویی به سمت کره شمالی (که عمدتاً توسط ایستگاه‌های مسیحی اداره می‌شود) با بهانه «کاهش تنش‌های بین‌کره‌ای» متوقف شد. همچنین، بلندگوهای مرزی که پیام‌های ضدکمونیستی و مسیحی پخش می‌کردند، برداشته شد. کارشناسان می‌گویند این برنامه‌ها تنها راه دسترسی ۴۰۰,۰۰۰ مسیحی مخفی در کره شمالی به انجیل است و توقف آن‌ها ضربه‌ای به تلاش‌های تبشیر است.

سخنرانی‌های مذهبی علیه کمونیسم (مانند اعتراض به نفوذ چین) اکنون به عنوان «سخنرانی نفرت» طبقه‌بندی می‌شود. گوردون چانگ این را نشانه‌ای از «کمونیست بودن بیشتر» دولت لی نسبت به روسای جمهور چپ قبلی می‌داند. برای مثال، اعتراضات ضدکمونیستی در مرز DMZ (منطقه غیرنظامی) سرکوب شده و شرکت‌کنندگان به اتهام «تحریک تنش» بازداشت می‌شوند.

گروه‌های مسیحی بنیادگرا (که خود ضد کمونیست هستند) علیه «فرقه‌ها» مانند کلیسای وحدت و Shincheonji اعتراض می‌کنند، اما دولت از این برای فشار بر مسیحیان محافظه کار استفاده می‌کند. گزارش‌ها نشان می‌دهد صدها مورد «دپروگرمینگ» (شستشوی مغزی اجباری) سالانه رخ می‌دهد، و فعالان ضد فرقه با مقامات دولتی همکاری می‌کنند.

این سرکوب ریشه در تنش‌های پس از جنگ سرد دارد، جایی که مسیحیان کره جنوبی (حدود ۱۶ میلیون نفر، عمدتاً پروتستان محافظه کار) به عنوان مخالفان سرسخت کمونیسم شناخته می‌شوند. جنگ کره (۱۹۵۰) بیش از ۱,۰۰۰ کلیسا را نابود کرد و مسیحیان را به سمت حمایت از رژیم‌های ضد کمونیستی سوق داد. اکنون، با ادعای یون سوک یول مبنی بر «نفوذ کمونیستی در حزب مخالف»، مسیحیان محافظه کار متهم به «بی‌ثباتی» می‌شوند.

دونالد ترامپ در ۲۵ اوت ۲۰۲۵، طی دیدار بالی جائه میونگ در کاخ سفید، به «یورش‌های وحشیانه به کلیساها» اعتراض کرد و آن را تهدیدی برای اتحاد آمریکا-کره دانست.^۱

ایمان در نسل زد: روی آوردن ادیان کره جنوبی به آواتارها، اکوستیک و فرهنگ پاپ



یک راهبه جوان بودایی، یک کشیش کاتولیک و یک کشیش پروتستان اخیراً در برنامه پرتعداد شبکه tvN با نام You Quiz On The Block ظاهر شدند.

در میان خنده، اجرای چالش‌های شبکه‌های اجتماعی و رقصیدن با آهنگ وایرال یک گروه K-pop به نام Soda Pop از انیمیشن Demon Hunters، آن‌ها درباره این صحبت کردند که دوری از کی پاپ چقدر سخت است. حضور سرزنده آن‌ها تضاد شدیدی داشت با قسمت قبلی برنامه که در آن روحانیون ارشد درباره آموزه‌های دینی و گفت‌وگوی بین‌ادیانی با صدایی آرام صحبت می‌کردند.

هرچه تعداد بیشتری از جوانان کره جنوبی خود را بی‌دین یا فاقد وابستگی مذهبی معرفی می‌کنند، گروه‌های مذهبی نیز برای بازآفرینی خود دست به کار شده‌اند: از راهبان بودایی مجازی و آیین‌های الهام‌گرفته از کی‌پاپ گرفته تا کلیساهایی که با فضای شبانه سئول درهم می‌آمیزند.

طبق یک نظرسنجی سال ۲۰۲۴ از موسسه Hankook Research، ۶۹ درصد از کره‌ای‌های دهه بیست زندگی گفته‌اند هیچ وابستگی مذهبی ندارند؛ بالاترین رقم در میان تمام نسل‌ها.

با روبه‌رو شدن با اجتماعات کوچک‌تر، بسیاری از جوامع دینی تلاش می‌کنند در فرهنگی که تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال، فردگرایی و زیرفرهنگ‌های اینترنتی شکل گرفته، همچنان مرتبط و اثرگذار باقی بمانند.

در یک پخش زنده پلتفرم کره‌ای Chzzk در ۹ نوامبر، یکی از بینندگان پرسید: «آیا این واقعاً یک موعظه بودایی است که بتوانم به مادر بزرگم نشان دهم؟» روی صفحه، راهبی دوبعدی با ظاهری شبیه انیمه، چشمان مهربان و ردایی روان سر تکان داد و گفت: «بله».

پشت این آواتار، راهبی ۳۱ ساله با نام «ونربل بولبئوب» قرار دارد؛ یکی از جدیدترین وی‌تیوبرهای کره جنوبی.

او در ۱۷ اکتبر نسخه ارتقایافته آواتار خود را معرفی کرد؛ تغییری از یک شخصیت کارتونی کوتاه‌قد به یک راهب بلند و خوش‌قیافه که بسیاری از مخاطبان او را «بیش از حد خوش‌چهره» توصیف کردند.

این راهب مجازی از فناوری زنده‌ای بهره می‌برد که حرکات و حالات چهره را در همان لحظه تشخیص می‌دهد.

او هر یکشنبه موعظه‌های منظم و هر پنجشنبه نشست‌های گفت‌وگویی آنلاین برگزار می‌کند و حتی مراسم طنزآمیزی مانند «آیین چئونودو برای بایس من»، نوعی مراسم یادبود بودایی برای شخصیت‌های خیالی یا سلبریتی‌های داستانی، ترتیب می‌دهد.

او می‌گوید نخستین بار در ماه ژوئیه و پس از تماشای انیمیشن KPop Demon Hunters در نتفلیکس به این ایده رسیده است.

«وقتی میم‌های مربوط به محراب تشییع جنازه ساختگی گروه خیالی Saja Boys را دیدم، با خودم گفتم: چرا ما این کار را نکنیم؟»

فرقه چوگه، بزرگ‌ترین شاخه بودیسم کره جنوبی، تأیید کرد که ونربل بولبئوب واقعاً یک راهب رسمی است، اما درباره پخش‌های زنده او اظهار نظری نکرد.

این راهب مجازی با شوخی گفت: «اگر ناپدید شدم، احتمالاً مرا به هوئوپو برده‌اند»؛ اشاره به نهاد نظارتی و انضباطی فرقه.

گرچه روش او نامتعارف است، اما بازتاب‌دهنده تغییری بزرگ‌تر در بودیسم کره جنوبی است: آمیختن امر مقدس با امر آشنا، از برگزاری کلاس‌های موج‌سواری در قالب اقامت در معابد گرفته تا برنامه‌های قرار و آشنایی برای جوانان مجرد در معابد.

در ماه مه، هم‌زمان با تولد بودا، جامعه بودایی «کافه تولد بودا» را برگزار کرد؛ الهام گرفته از سنت هواداران کی‌پاپ که معمولاً کافه‌هایی را اجاره می‌کنند و آن‌ها را با کالاهای پوسترهای مرتبط با تولد ستاره محبوبشان پرمی‌کنند.

از کلوب تا کلیسا

بودیسم در این دگرگونی تنها نیست. در سراسر سؤال، جوامع مسیحی نیز در تلاش‌اند تا با نسلی سخن بگویند که اصالت را بیش از اقتدار ارزش می‌گذارد.

در سال ۲۰۱۷، کشیش «نام بین» کلیسای Newsong را در محله هونگده، یکی از شلوغ‌ترین مناطق تفریحی شبانه سؤال، تأسیس کرد. این ساختمان قبلاً یک کلوب شبانه بود، مجهز به نورهای نئونی، سیستم صوتی و حتی پیشخوان بار؛ پیش از آنکه پاستور نام آن را به مکانی برای عبادت تبدیل کند.

او گفت: «این منطقه دقیقاً داخل محدوده تجاری شهر است. حتی منطقه مسکونی هم نیست. می‌خواستم کلیسایی را در جایی بسازم که بتواند به نسل بعدی دسترسی داشته باشد، و هونگده به ذهنم آمد. در میان صدها بار در اینجا، ما به عنوان کلیسایی وجود داریم که افراد زیادی از آن خبر ندارند.»

جمعیت کلیسا، که تقریباً تماماً از افراد دهه ۲۰ و ۳۰ تشکیل شده، هر یکشنبه عصر گرد هم می‌آیند.

کمی پیش از مراسم، خیابان‌های بیرونی پر است از نوازندگان خیابانی و رهگذران شب‌گرد.

در داخل، فضا کمتر شبیه یک موعظه و بیشتر شبیه یک اجرای زنده است: با موسیقی آکوستیک، نورهای فلش و حضار ایستاده.

یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «احساس می‌کنم مثل یک کلیسای راک است که در آمریکا دیده بودم. در اروپا، همیشه اخبار مربوط به تبدیل کلیساها به کلوب شبانه را می‌شنویم. بسیار هیجان‌زده و از نظر روحی سپاسگزارم که توانستیم این کلوب را دوباره به کلیسا تبدیل کنیم و جوان‌ها برای عبادت اینجا می‌آیند.»

پاستور نام می‌گوید کلیسای Newsong عمداً از «جنبه‌های فرهنگی کمتر مذهبی» مانند میم‌ها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کند تا با جوانان ارتباط برقرار کند.

او افزود: «بعضی از کلیساهای سنتی فکر می‌کنند روش‌های ما خطرناک است و زیادی سکولار شده‌ایم. اما اصول پیام انجیل تغییر نمی‌کند. ما در آن مصالحه نمی‌کنیم.»

او توضیح داد که آن‌ها یک چرخه بازخورد دقیق دارند تا مطمئن شوند پیام اصلی به خاطر روش ارائه تحریف نمی‌شود.

«استفاده از روش‌هایی که همه جوان‌ها با آن‌ها آشنا هستند، باعث می‌شود بتوانیم آن‌ها را بهتر دعوت کنیم و علاقه‌مندشان کنیم.»

هر دو، موعظه‌های مجازی ونرل بولبئوب و کلیسای «کلویی» پاستور نام، بازتاب‌دهندهٔ روندی رو به رشد در دین کره جنوبی هستند: تلاش برای مواجهه با نسل‌های جوان در چارچوبی که برای خود آن‌ها معنادار است.

پاستور نام معتقد است نظرسنجی‌های کشور نکتهٔ مهمی را نادیده می‌گیرند: اینکه هرچند نسل جوان ممکن است وابستگی مذهبی نداشته باشد، اما همچنان به معنویت علاقمند است.

او گفت: «جوانان بسیاری به مسائل دینی یا معنوی علاقه دارند.» او طی هشت سال حضور در هونگده شاهد افزایش دکه‌های فال‌گیری بوده است.

«این تقاضای بالا نشان می‌دهد مردم هنوز دربارهٔ آینده و پاسخ به پرسش‌های بزرگ زندگی کنجکاوند. آن‌ها خود را SBNR می‌نامند: معنوی، اما نه مذهبی.»

او افزود بسیاری از جوانان کره‌ای نسبت به کلیساهای سنتی که نمی‌توانند به پرسش‌های بزرگ زندگی پاسخ دهند، بدبین شده‌اند.

«ما از جنبه‌های فرهنگی استفاده می‌کنیم و تلاش می‌کنیم کتاب مقدس را نه به عنوان مجموعه‌ای از قوانین، بلکه چیزی معرفی کنیم که می‌تواند خستگی را کم کند و در زندگی راهنمایمان باشد.»

ونرل بولبئوب نیز هدفی مشابه دارد.

او گفت: «من این پخش زنده را شروع کردم چون می‌خواستم بودیسم را به شیوه‌ای ترویج کنم که مردم واقعاً با آن ارتباط برقرار کنند. امیدوارم مردم احساس کنند راهبان و خودِ بودیسم قابل دسترس هستند.»

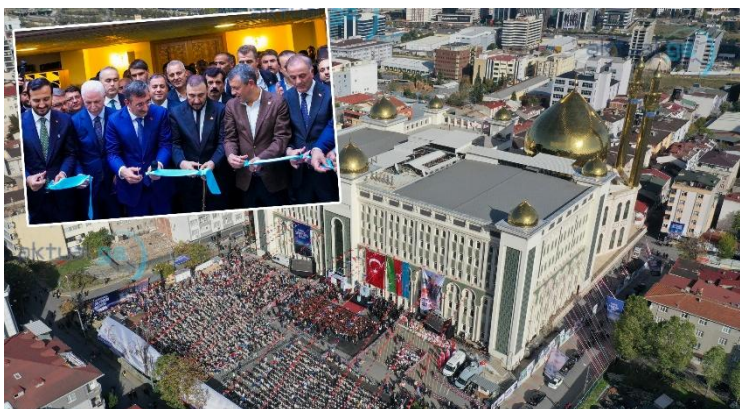
او افزود: «برای من کافی است نقش کسی را داشته باشم که شما را از سایه‌ها به سوی نور هل می‌دهد.»^۱

\straitstimes.com/asia/east-asia/faith-in-the-age-of-gen-z-south-koreas-religions-turn-to-avatars-acoustics-and-pop-culture

شیعیان و اسلام‌گرایان سنی

**افتتاحیه مجتمع زینبیه در استانبول؛
نقطه تلاقی تشیع و ملی‌گرایی ترکی**

نویسنده: محسن جوادی



منطقه‌ی هالکالی استانبول در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵، هم‌زمان با سالروز ولادت حضرت زینب (س)، صحنه‌ی رویدادی بود که در ظاهر رنگ و بوی آیینی داشت، اما در باطن، رونمایی از یک تحول سیاسی-اجتماعی عمیق به شمار می‌رفت. افتتاح «مسجد و مرکز فرهنگی زینبیه» در منطقه‌ی کوچک چکمه‌جه، که از آن با عنوان «بزرگ‌ترین مرکز اعتقادی اهل بیت در ترکیه و اروپا» یاد می‌شود^[۱]، نقطه‌ی اوج دهه‌ها سازمان‌دهی، نهادسازی و تلاش هدفمند جامعه‌ی شیعیان جعفری

ترکیه بود؛ تلاشی که سرانجام در قالب یک نهاد رسمی، مشروع و دارای مقبولیت ملی متبلور شد.

آنچه این مراسم را نسبت به هر افتتاحیه دیگری متمایز می‌ساخت، فهرست مهمانان حاضر در ردیف نخست بود. در منظره‌ای که از نظر سیاسی در تاریخ جمهوری ترکیه کم‌نظیر است، تمام طیف‌های قدرت در کنار هم قرار گرفته بودند: جودت ییلماز، معاون رئیس‌جمهور و نماینده رسمی حزب حاکم عدالت و توسعه (آ.ک.پ)، اوزگور اوزل، رهبر حزب اصلی اپوزیسیون، حزب جمهوری‌خواه خلق (ج.ه.پ) و داوود گل، استاندار استانبول [۲]. این حضور همزمان مقامات، که با پیام‌های تبریک جداگانه رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه و اکرم امام‌اوغلو، شهردار زندانی استانبول، تکمیل شد، پیام واضحی را منتقل می‌کرد: جریان زینبیه، با هدایت اوزگوندوز، توانسته است هویت خود را از یک اقلیت مذهبی که بالقوه مشکوک تلقی می‌شد، به یک جریان قابل اهمیت تبدیل کند که مورد تایید و حمایت کلیه ارکان قدرت در ترکیه قرار دارد.

این رویداد، تجسم فیزیکی و سیاسی جنبش زینبیه بود؛ قرائنی خاص از تشیع که با موفقیت، توانسته است هویت دینی را از هرگونه وابستگی سیاسی فراملی تفکیک کرده و به جریانی تبدیل شود که احزاب سیاسی برای آن اهمیت قائل هستند.

شخصیت‌کانونی جریان: صلاح‌الدین اوزگوندوز

برای فهم ماهیت الگوی جنبش زینبیه، نادیده گرفتن نقش محوری صلاح‌الدین اوزگوندوز ممکن نیست. او که در سال ۱۹۵۲ در ایغدیر، منطقه‌ای با بافت قومی آذری در آناتولی شرقی، دیده به جهان گشود، مسیری را طی نمود که او را به شهر نجف، کانون سنتی تشیع، رهنمون ساخت. تحصیل وی در محضر علمای بزرگی مانند امام خمینی، آیت‌الله خوئی و آیت‌الله شیرازی [۳]، برای او اعتبار و مشروعیتی به ارمغان آورد که از آن برای بنا نهادن یک جنبش شیعی کاملاً بومی و البته وفادار به جمهوری ترکیه بهره برد.

بازگشت وی به کشور ترکیه و استقرار او در سال ۱۹۷۸ در محله هالکالی استانبول، به منزله نقطه آغاز «جنبش زینبیه» بود [۴]. جامعه‌ای که او گرد هم آورد، عمدتاً متشکل از ترک‌های آذری بودند که از استان‌های شرقی مهاجرت کرده بودند؛ هویتی قومی که نقشی بسیار کلیدی در شکل‌گیری ایدئولوژی این جریان ایفا نمود. اوزگوندوز برای سازماندهی و نمایش قدرت این جامعه، مراسم سالانه عاشورا را در میدان هالکالی پایه‌گذاری کرد. این رویداد به سرعت به «ویتترین عمومی» و ابزاری برای نمایش سازماندهی این جامعه مبدل شد، به طوری که از یک گردهمایی کوچک که در سال ۱۹۸۲ شکل گرفته بود، به یک رویداد عظیم با حضور صدها هزار نفر و پوشش رسانه‌ای گسترده تبدیل گردید. [۵]

این هویت قومی، در مراسم افتتاحیه مسجد زینبیه به شکلی آشکار نمایان بود؛ در محوطه‌ی مراسم، دو پرچم عظیم آذربایجان و ترکیه در کنار هم برافراشته شده بودند؛ فراتر از یک ادای احترام نمادین به ریشه‌های قومی آذری جامعه‌ی زینبیه، این یک تأکید بصری بر پیوند عمیق هویتی و فرهنگی جنبش با دکترین «یک ملت، دو دولت» محسوب می‌شد؛ پیوندی که آنکارا و باکو همواره بر آن تأکید دارند. حضور رسمی گوندوز اسماعیل‌اف، معاون وزیر امور نهادهای دینی جمهوری آذربایجان، نیز این ارتباط فرهنگی-عاطفی را از سطح مردمی فراتر برده و بُعدی رسمی و دولتی به آن بخشید. [۶]

اوزگوندوز یک گفتمان شیعی را پایه‌ریزی کرده است که با دیگر گفتمان‌های شیعی تفاوت‌هایی دارد. او این گفتمان را بر پایه‌های متعددی مثل ملی‌گرایی ترکی، پراگماتیسم سیاسی عمل‌گرایانه، تعهد کامل به منافع ملی ترکیه و استقلال کامل از نفوذ خارجی بنا نهاده است. او فرقه‌گرایی را نه به عنوان یک اختلاف الهیاتی، بلکه به مثابه یک تهدید جدی برای «تمامیت ارضی و وحدت ملی» ترکیه تعریف کرد [۷] و با تصریح اینکه «ما فردی که از شیعه به سنی و از سنی به شیعه دشنام دهد را یک عامل نفوذی و خائن به وطن می‌دانیم» [۸]، هرگونه تنش مذهبی را مستقیماً به حوزه امنیت ملی انتقال داد. در حالی که او تعاملات فرهنگی و دینی خود را با جهان تشیع از جمله کشور ایران حفظ کرده است، همیشه بر هویت ترکی این جنبش و استقلال کامل آن اصرار ورزیده است. پیامی کاملاً روشن مبنی بر اینکه جامعه جعفری «اهل

ترکیه» هستند و برای هیچ دولت دیگری فعالیت نمی‌کنند. این موضع‌گیری، سنگ بنای تثبیت این اقلیت در جامعه سکولار و سنی‌مذهب ترکیه را فراهم کرده است.

مهم‌ترین وصیت اوزگوندوز در بخش پایانی و محوری سخنرانی افتتاحیه در واقع، اعلام وفاداری دوباره به همین دکترین امنیت ملی ترکیه و نفی هرگونه فرقه‌گرایی بود. او با صراحت گفت: «مکانی که ملتی را دشمن یکدیگر می‌کند، حتی اگر روی آن نام مسجد بنویسید، آنجا مسجد ضرار است. وصیت من است اگر بمیرم، اینجا هرگز جای فتنه‌گران نباشد. اگر روزی خطیبی بیاید و بخواهد ملت را به جان هم بیندازد، او را از آنجا پایین بیاورید [۹].» این سخنان، در حکم تضمینی سیاسی و اخلاقی به دولت ترکیه بود: زینبیه نه پایگاهی برای ترویج ایدئولوژی‌های برون‌مرزی یا فرقه‌گرایی، بلکه دژی برای پاسداری از «وحدت ملی» و «تمامیت ارضی» کشور است.

محوری‌ترین تنش‌ها در گفتمان اوزگوندوز، در نقطه تقاطع پراگماتیسم سیاسی برای بقای نهادی و ایدئولوژی سنتی ضد صهیونیستی او شکل می‌گیرد. او در جنجالی‌ترین موضع‌گیری اخیر خود، با وجود اوج‌گیری بحران غزه، به صراحت از سیاست دولت اردوغان در قبال تجارت با اسرائیل دفاع کرد. وی بالحنی تند، خواستاران قطع کامل تجارت را رادیکال خطاب نمود و استدلال کرد که قطع تجارت تنها به زیان ترکیه است، زیرا قدرت‌های پشت اسرائیل نیازهای آن رژیم را تأمین می‌کنند، در حالی که ترکیه آسیب اقتصادی شدیدی خواهد دید. او

نتیجه گرفت که دولت در این مورد کار درست را انجام می‌دهد و ضمن این دفاع اقتصادی، حمایت سیاسی قاطعی از اردوغان به عمل آورد و تأکید کرد که هیچ‌کس ادعا نکند که از آقای اردوغان بیشتر طرفدار قدس است [۱۰]. این عمل توازن بخشی پرخطر، تضمین‌کننده بقای مرکز زینبیه در صحنه سیاسی ترکیه است، اما وفاداری ایدئولوژیک او را در خط‌مشی جهانی ضد صهیونیستی به شدت به چالش می‌کشد.

در بعد ژئوپلیتیک، گرفتار اوزگوندوز قاطعانه در راستای محور ضد امپریالیسم قرار دارد. وی پیوسته ایالات متحده را منبع اصلی شرارت و طرح «خاورمیانه بزرگ» می‌داند [۱۱] و هرگونه بحران منطقه‌ای را نه «جنگ مذهبی» بلکه جنگی در راستای این پروژه می‌شمارد [۱۲]. او همچنین در قبال تهران موضعی دوگانه و مرزبندی شده اتخاذ می‌کند: از یک سو، وی روایت‌های غربی مبنی بر «هلال شیعی» را نفی کرده و با طرح این سؤال که «ایران تاکنون به خاک کدام کشور تجاوز کرده است؟»، از موضع ایران دفاع می‌کند [۱۳]. او حتی در پی پاسخ موشکی ایران به اسرائیل، این اقدام را نه تنها «حق» بلکه یک «اجبار» برای حفظ حیثیت ایران خواند [۱۴]. اما از سوی دیگر، اوزگوندوز با تعیین مرز قاطع میان دفاع از حاکمیت ایران و نفوذ آن در داخل، مستقیماً افرادی را که توسط ایران تأمین مالی می‌شوند، متهم کرد که مشغول انجام تبلیغات علیه ترکیه هستند [۱۵]. مرزهای نقد او در قبال مسائل داخلی ایران (مانند اعتراضات مهسا امینی) نیز مرزبندی شده بود؛ او ضمن ابراز ناراحتی، به سرعت با روایت‌های سرنگونی‌طلبانه مخالفت کرده و هدف نقد خود را تنها

«اصلاح اشتباهات» در نظام جمهوری اسلامی می‌داند [۱۶]. این استراتژی «تنش متوازن»، به اوزگوندوز اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ مشروعیت مذهبی در محور شیعی، فضای مانور سیاسی را برای توسعه پایگاه نفوذ خود در داخل ترکیه حفظ کند.

تجلی عملی تمایل وی به حفظ پیوندهای عمیق با جهان تشیع، در فهرست مهمانان مذهبی مراسم افتتاحیه آشکار بود. این مراسم میزبان حضور بی‌سابقه‌ی نمایندگان از طیف گسترده‌ای از مراجع تقلید و نهادهای شیعی از نجف و قم بود؛ از جمله حجت الاسلام قاضی عسگر نماینده رهبر انقلاب اسلامی ایران (به عنوان یکی از سخنرانان) احمد ابوالقاسمی (قاری مراسم)، نمایندگان آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله بشیر نجفی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله یعقوبی، و نماینده حزب‌الله لبنان. در میان این حضور گسترده، نکته جالب توجه، نمایش پیام ویدئویی آیت‌الله علوی بروجردی، نوه‌ی مرجع بزرگ تقلید شیعه، بود [۱۷].

حضور تاریخی آ.ک.پ و ج.ه.پ و تثبیت سیاسی شیعیان ترکیه

مجمع زینبیه در منطقه هالکالی استانبول، دیگر تنها یک مسجد نیست؛ بلکه به نمادی از حضور، هویت و کنشگری جامعه شیعی در ترکیه بدل شده است. این پروژه که پس از تخریب مسجد اولیه در زلزله ۱۹۹۹ آغاز شد، در سال ۲۰۰۹ با هدف ایجاد «بزرگترین مرکز فرهنگی و اعتقادی اهل بیت در ترکیه و اروپا» کلید خورد. مجموعه‌ای با معماری باشکوه، گنبد‌های طلایی و فضایی به وسعت ۷۲ هزار مترمربع. به یاد ۷۲

شهید کربلا. که گنجایش ۴۰ هزار نمازگزار را دارد. اما آنچه زینبیه را متمایز می‌سازد، فراتر رفتن از مسجد و بدل شدن به یک «مرکز فرهنگی - اجتماعی» است؛ ابزاری برای تثبیت جایگاه شیعیان و حضور نرم آنان در صحنه عمومی ترکیه [۱۸].



پروژه با کمک‌های مردمی تأمین مالی شده، اما مسیر ساخت آن نشان می‌دهد که حمایت نهادهای رسمی، به‌ویژه شهرداری استانبول، نقشی تعیین‌کننده داشته است. این حمایت ابتدا در قالب تأمین مصالح اولیه آغاز شد و سرانجام، پس از ورود مستقیم اکرم امام‌اوغلو در سال ۲۰۲۳، با مشارکت کامل شهرداری، به مرحله نهایی رسید [۱۹].

صلاح‌الدین اوزگوندوز، چهره‌ی محوری این جریان، زینبیه را به یک بازیگر فعال و چندوجهی در فضای سیاسی ترکیه تبدیل کرده است.

حضور هم‌زمان جودت ییلماز، معاون رئیس‌جمهور، و قرائت پیام اردوغان در مراسم افتتاحیه، و حضور اوزگور اوزل رهبر ج.ه.پ و قرائت پیام اکرم امام اوغلو نشان از توانایی اوزگوندوز در برقراری تعادل میان همه نیروهای سیاسی دارد. بررسی پیام‌های او آشکار می‌سازد که در حالی که با ج.ه.پ همکاری نزدیک داشته، هم‌زمان با چهره‌های آ.ک.پ و م.ه.پ نیز برای پیشبرد پروژه در ارتباط بوده است [۲۰]. این استراتژی هوشمندانه، ضمن ایجاد رقابت میان احزاب، نفوذ و قدرت چانه‌زنی جامعه جعفری را افزایش داده است.

ج.ه.پ وزینبیه: پایان لائیسیتته سخت‌گیرانه برای کسب شریک سیاسی جدید

حضور اوزگور اوزل، رهبر حزب ج.ه.پ، در مراسم افتتاحیه، نقطه عطفی در تحول ایدئولوژیک این حزب به شمار می‌آید. حزبی که روزگاری از لائیسیتته تفسیری سخت‌گیرانه داشت، اکنون با رهبری اوزل و چهره‌هایی چون امام اوغلو، به سوی نوعی لائیسیتته فراگیر و مداراگرانه حرکت کرده است. از دیدگاه ج.ه.پ، جامعه زینبیه نه یک تهدید مذهبی، بلکه شریک سیاسی‌ای است که می‌تواند پیوند میان جمهوریت و دیانت را در قالبی مدرن بازتعریف کند. این جامعه، از نگاه حزب، پایگاه رأیی متمرکز و وفادار به نظم جمهوری است.

اوزل در سخنرانی خود، ضمن یادآوری تاریخ طولانی این پروژه، نقش امام اوغلو را در تسریع ساخت پس از ۲۰۲۳ برجسته کرد و پیام او از زندان سیلیوری را خواند: «سلام گرم مرا به همه جان‌های جعفری برسان». اوزل

سپس از مسجد زینبیه به عنوان نماد وحدت شیعه، سنی و علوی یاد کرد و گفت: «ما نمی‌خواهیم سیاست وارد مسجد، پادگان و مدرسه شود.» او از آزادی مناسک دینی، به رسمیت‌شناسی خانه‌های جمع (Cemevi) و عدالت به عنوان اصول بنیادین ج.ه.پ یاد کرد و با استناد به آیه هشتم سوره مائده، بر عدالت به عنوان جوهر تقوا تأکید نمود. در پایان، با یادآوری ایستادگی امام حسین(ع)، پیام خود را با مضامین عاشورا، عدالت، برادری و آزادی، گره زد [۲۱].

پیام امام اوغلو از زندان، لحظه‌ای احساسی و سیاسی برای مراسم بود. او اعلام کرد که «قدرت ترکیه در تنوع آن نهفته است» و تأکید کرد که در دوران مدیریت او، هیچ شهروندی به سبب عقیده یا سبک زندگی‌اش مورد تبعیض قرار نگرفته است. او از ایجاد «میز باور» در شهرداری استانبول به عنوان نهاد گفت‌وگوی ادیان یاد کرد؛ نهادی که نمایندگان مسلمان، مسیحی، یهودی و علوی در آن حضور دارند و خدماتی یکسان برای اماکن عبادی ارائه می‌کنند [۲۲]. این سطح از پشتیبانی ج.ه.پ، مشروعیت سیاسی بی‌سابقه‌ای برای جامعه جعفری فراهم کرده و نقطه اوج روندی تاریخی در جهت ساخت هویت «شیعی ترک» است.

معاون اردوغان: غزه کربلای ماست

در ادامه مراسم، جودت ییلماز، معاون رئیس‌جمهور، با تأکید بر نقش حضرت زینب(س) در احیای آگاهی پس از کربلا، گفت: «توسعه و پیشرفت بدون مشارکت زنان ممکن نیست؛ نام این مسجد، یادآور صبر و آگاهی زینب کبری است.» او نیز بر پرهیز از سیاسی‌سازی

عبادتگاه‌ها تأکید کرد و افزود: «هر یک از ۸۶ میلیون شهروند ترکیه، با هر مذهبی، شهروند درجه یک‌اند». اما اوج سخنانش زمانی بود که غزه را با کربلا پیوند داد: «کربلاها و یزیدها پایان پذیر نیستند... امروز حکومت نتانیاهاو سنت یزید را ادامه می‌دهد. غزه، کربلای زمان ماست [۲۳].»

اردوغان نیز در پیامی کتبی که قرائت شد تأکید کرد: «ملت ترک از آغاز اسلام، محبت اهل بیت را وجه مشترک ایمان خود قرار داده‌اند [۲۴].»

جمع‌بندی

افتتاح «مسجد و مرکز فرهنگی زینبیه» در استانبول صرفاً یک رویداد مذهبی نبود، بلکه نماد موفقیت صلاح‌الدین اوزگوندوز در مهندسی یک هویت سیاسی جدید برای شیعیان ترکیه به شمار می‌رفت؛ هویتی که بر ملی‌گرایی ترکی، وفاداری به جمهوری ترکیه، و استقلال قاطع از نفوذ خارجی بنا نهاده شده بود. اوزگوندوز با استفاده از این گفتمان و حفظ توازن سیاسی دقیق میان تمام طیف‌های قدرت، توانست جامعه‌ی خود را از اقلیتی مشکوک به جریانی مشروع و مورد تأیید بدل کند. اوج این موفقیت در مراسم افتتاحیه نمود یافت، جایی که حضور تاریخی معاون رئیس‌جمهور (آ.ک.پ) و رهبر اپوزیسیون (ج.ه.پ) نشان داد زینبیه به نقطه‌ی تلاقی رقابت‌های سیاسی بدل شده است: حزب ج.ه.پ در این مراسم، از این فرصت برای نمایش «لایسسته مداراگرانه» و کسب شریک سیاسی جدید استفاده کرد، در حالی که حزب آ.ک.پ تلاش کرد با استفاده از اهرم «محبت اهل بیت»، پیوند عاطفی میان حماسه تشیع (کربلا) و سیاست خارجی (غزه) ایجاد

کند تا مشروعیت خود را نزد این جامعه تقویت نماید. جامعه زینبیه استانبول با این رویداد تاریخی، مهر تأییدی بر موفقیت خود در تدوین و تثبیت یک هویت «شیعی ترک» زد؛ هویتی که جایگاه خود را در ترکیه با ابزار فرهنگ و سیاست داخلی، بدون نیاز به وابستگی فراملی، تثبیت کرده است.^۱

کارزار تحریک علیه شیعیان در منطقه سیده زینب دمشق



به دنبال اقدام امام جماعت یکی از مساجد در شهرک حجیره در حومه دمشق برای آغاز یک کارزار علنی با هدف تحریک علیه شیعیان در منطقه سیده زینب (س)، تنش‌ها در حومه دمشق رو به افزایش است.

به گزارش روزنامه الاخبار لبنان، «دیدهبان حقوق بشر سوریه» در این باره اعلام کرد امام مسجد مذکور، نقش محوری در دامن‌زدن به احساسات فرقه‌ای ایفا کرده و مردم را به آنچه «مقابله با گسترش نفوذ شیعه» خوانده، ترغیب کرده است؛ اقدامی که نگرانی‌هایی را درباره گسترش دامنه تنش‌ها و ازسرگیری جبهه‌بندی‌های مذهبی در مناطق جنوب دمشق برانگیخته است.

این در حالی است که امروز در منطقه السیده زینب واقع در حومه دمشق، تظاهراتی سازمان یافته با حضور ده‌ها نفر برگزار شد که شعارهای آن عمدتاً علیه شیخ «ادهم خطیب»، نماینده آیت‌الله «سید محمد حسین فضل‌الله» مرجع فقیه شیعه در این منطقه متمرکز بود. این اعتراضات یک هفته پس از بازسازی و افتتاح حسینیة «الزهر» توسط ادهم خطیب صورت گرفت.

منابع دیدهبان حقوق بشر سوریه ادعا کردند که این تظاهرات در پی اعتراض شماری از ساکنان منطقه، از جمله اهالی جولان و آوارگانی از دیگر استان‌های سوریه، نسبت به وجود حسینیة‌ها در منطقه برگزار شده است. آنان افتتاح این اماکن را موجب برانگیختن حساسیت‌های مذهبی دانسته و شماری نیز، شیخ خطیب را به «دامن‌زدن به فتنه» متهم کرده‌اند.

این در حالی است که شیخ ادهم خطیب درباره ادعاها پیرامون حسینیة الزهرا (ع) در منطقه السیده زینب اعلام کرد: عملیات تعمیر و نگهداری به پایان رسیده و حسینیة در حال حاضر بسته است.

وی افزود: به مناسبت سالروز رحلت حضرت فاطمه زهرا (ع) مجلس عزاداری برگزار شد و سپس حسینیه بار دیگر بسته شد تا پس از هماهنگی با وزارت اوقاف، به طور رسمی افتتاح شود.

وی در بیانیه‌ای تلاش‌های مستمر برخی صفحات در شبکه‌های اجتماعی برای دامن زدن به فتنه میان اهل سنت و شیعیان در سوریه، به‌ویژه در منطقه السیده زینب (ع) را محکوم و این صفحات را متهم کرد که با جعل اخبار دروغین و بزرگ‌نمایی برخی رخدادها، در پی ایجاد تنش و درگیری میان اقشار مختلف جامعه سوری هستند؛ اقدامی که به گفته او در خدمت اهداف دشمنان کشور قرار دارد.

شیخ خطیب از تمامی اقشار ملت سوریه با همه تنوع و طیف‌های آن خواست تا از افتادن در دام تلاش‌های فتنه‌انگیز خودداری کنند.

دیده‌بان حقوق بشر سوریه با هشدار نسبت به گسترش گفتمان فرقه‌ای و انحصار طلبانه، از نهادهای بین‌المللی خواست تا با اعمال فشار بر مقامات دولت جدید سوریه، آن‌ها را به اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از تکرار چنین پدیده‌هایی وادار کنند تا احترام به آزادی عقیده و حفظ همزیستی میان گروه‌های مختلف جامعه این کشور را تضمین کنند.

شیخ ادهم خطیب، امام و خطیب نماز جمعه در مرقد حضرت زینب (س)، در تاریخ ۱۲ آگوست (۲۱ مرداد) گذشته، با ایراد خطبه شدیداللحنی از نقض حقوق و تجاوزها علیه شیعیان در این منطقه توسط افرادی وابسته به حکومت جدید سوریه به شدت انتقاد کرد.

خطیب اظهار داشت که این اقدامات شامل مصادره خانه‌ها، اخراج ساکنان آن‌ها و سرقت اموالشان به بهانه‌هایی واهی و بی‌اساس است که هیچ مبنای شرعی یا قانونی ندارد.

وی تأکید کرد که این اقدامات با تهدید سلاح صورت می‌گیرد و همراه با توهین‌ها و تعرض‌هایی به مردم با عبارات فرقه‌گرایانه و آزاردهنده است.^۱

سرکوب اسلام‌گرایی در غرب

چرا تگزاس اخوان المسلمین را سازمان تروریستی اعلام کرد؟



فرماندار ایالت تگزاس، گرگ ابوت، تصمیمی صادر کرد که براساس آن، جماعت اخوان المسلمین و شورای روابط آمریکایی-اسلامی (CAIR) به عنوان «سازمان‌های تروریستی خارجی» و «گروه‌های جنایی فراملی» طبقه‌بندی می‌شوند.

این تصمیم خرید و فروش زمین توسط این دو نهاد را در تگزاس ممنوع می‌کند و به دادستان کل ایالت اجازه می‌دهد برای بستن آنها اقامه دعوی کند و شاید بر افراد مرتبط با این دو نهاد جریمه نیز اعمال شود.

ابوت، که جمهوری خواهی نزدیک به دونالد ترامپ است، در تصمیم خود به حمایت اخوان المسلمین از گروه‌هایی همچون جنبش مقاومت اسلامی (حماس) اشاره کرده است؛ گروهی که وزارت خارجه آمریکا آن را در فهرست تروریستی قرار داده است.

اشاره به سابقه و اتهامات

در این تصمیم آمده است که چندین کشور عربی و اسلامی، اخوان المسلمین را سازمانی تروریستی اعلام کرده‌اند و حتی محدودیت‌هایی نیز بر شاخه‌های داخلی این گروه اعمال کرده‌اند. همچنین «CAIR» گروهی وابسته به اخوان المسلمین معرفی شده که به عنوان «پوششی مؤثر» برای حماس در آمریکا فعالیت می‌کند.

ابوت «CAIR» را متهم کرد که از راه نفوذ در مناصب عمومی و دیگر عرصه‌های زندگی، قصد دارد شریعت اسلامی را در آمریکا گسترش دهد و همچنین این سازمان را به تبلیغ و تأمین مالی تروریسم متهم کرد. سازمان «CAIR» در بیانیه‌ای که در پلتفرم ایکس منتشر کرد، فرماندار تگزاس را متهم نمود که «فرمان‌های اسرائیل و حامیان مالی آپیک» را اجرا می‌کند.

CAIR در بیانیه‌اش نوشت: «برخلاف آقای ابوت که برای رضایت حامیان در آپیک، خشونت علیه دانشجویان معترض به نسل‌کشی غزه در تگزاس را آزاد کرد — سازمان ما نهادی مستقل و پاسخگو در برابر مردم آمریکاست، بر حمایت آنان تکیه دارد و با همه اشکال خشونت

ناعادلانه، از جمله جنایات نفرت، پاکسازی قومی، نسل‌کشی و تروریسم، مخالف است.»

CAIR همچنین نامه‌ای برای فرماندار تگزاس ارسال کرد و یادآور شد که در سه نوبت آخر که ابوت تلاش کرده بود با محدود کردن آزادی بیان از نقد اسرائیل جلوگیری کند، این سازمان در دادگاه فدرال او را شکست داده است. این نهاد تأکید کرد که «ان شاء الله» دوباره نیز برای پیروزی در برابر این «اتهام‌زنی غیرقانونی» آماده است.

چارچوب قانونی

طبق قوانین آمریکا — به‌ویژه قانون مهاجرت و تابعیت — تنها وزیر خارجه آمریکا اختیار دارد یک گروه را به‌طور رسمی «سازمان تروریستی خارجی» طبقه‌بندی کند؛ آن هم پس از مشاوره با دادستان کل و وزیر خزانه‌داری و با اطلاع کنگره و انتشار رسمی در ثبت فدرال. از این رو، تصمیم ابوت هیچ اثر فدرالی، از جمله مسدودسازی دارایی‌ها یا مجازات‌های کیفری مرتبط با قوانین حمایت مادی از تروریسم، ایجاد نمی‌کند.

تأثیر این تصمیم فقط محدود به اجرای قانون در ایالت تگزاس است و به دادستان کل ایالت اجازه می‌دهد سازمان‌هایی را که مرتبط با (CAIR) یا اخوان المسلمین تشخیص دهد، تحت پیگرد قرار دهد. دفتر فرماندار اما توضیح نداده که معیار شناسایی «ارتباط» با این گروه‌ها چیست یا چه اقداماتی برای اجرای این تصمیم در نظر دارد.

برآورد می‌شود حدود ۴۰۰ هزار مسلمان در تگزاس زندگی می‌کنند؛ ایالتی با تقریباً ۳۰ میلیون جمعیت.

زمینه‌سازی و حمایت از اسرائیل

برخی حملاتی که نهادهای امنیتی آنها را «تروریستی» توصیف کرده‌اند، بار دیگر طرح «تروریستی اعلام کردن اخوان المسلمین» را مطرح کرده است.

این حملات، که افراد یهودی را هدف قرار دادند، از جمله تیراندازی در موزه یهودی در واشنگتن که به کشته شدن دو کارمند سفارت اسرائیل انجامید، و حمله در ایالت کلرادو که طی آن ۱۲ نفر از تجمع‌کنندگان حامی اسرا و بازداشت‌شدگان اسرائیلی نزد حماس زخمی شدند، بار دیگر این بحث را داغ کرده‌اند.

سناتور جمهوری خواه تگزاس، تد کروز، که در سال‌های گذشته چند بار unsuccessfully تلاش کرده بود لایحه‌ای برای تروریستی اعلام کردن اخوان المسلمین در کنگره تصویب کند، این بار نیز پیش‌نویس قطعنامه‌ای ارائه کرده است؛ هرچند تاکنون با واکنش گسترده‌ای در کنگره روبه‌رو نشده است. تلاش‌های مشابه در مجلس نمایندگان نیز به نتیجه نرسیده‌اند.

نماینده جمهوری خواه تگزاس، چپ روی، که نامزد منصب دادستان کل ایالت است، از تصمیم ابوت استقبال کرد و گفت اگر

انتخاب شود آن را اجرا خواهد کرد، و حتی خواهان ممنوعیت فعالیت «CAIR» در سطح فدرال شد.

چالش‌های اجرایی

با وجود تلاش‌های مکرر برای قرارداد دادن اخوان المسلمین و «CAIR» در فهرست گروه‌های تروریستی در سطح فدرال، چه از سوی کنگره و چه از سوی کاخ سفید، از زمان بازگشت ترامپ در ژانویه گذشته، این درخواست‌ها از سوی چهره‌های طرفدار اسرائیل افزایش یافته است. تروریستی اعلام کردن کل سازمان اخوان المسلمین به عنوان یک «سازمان تروریستی خارجی» (FTO) چالشی بزرگ برای طرفداران این ایده است.

مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، در اوت گذشته گفته بود که اگرچه اخوان المسلمین «نگرانی خطرناک» ایجاد می‌کند، اما طبقه‌بندی آن به عنوان سازمان تروریستی در سطح فدرال ممکن است با الزامات حقوقی پیچیده‌ای مواجه شود؛ از جمله ارائه اسناد و مدارک قاطع به دادگاه.

از نظر تئوریک، رئیس‌جمهور می‌تواند در قالب یک فرمان اجرایی مستقل، اخوان المسلمین را هدف قرار دهد، اما دولت فعلی ترجیح می‌دهد از قوانین موجود ضد تروریسم برای برخورد با فعالیت‌های مرتبط با تروریسم استفاده کند.

در صورت تروریستی اعلام شدن اخوان‌المسلمین، این گروه بلافاصله مشمول تحریم‌ها و محدودیت‌های آمریکا خواهد شد: منع سفر، محدودیت‌های قانونی، ممنوعیت هرگونه تأمین مالی از سوی شهروندان آمریکایی در داخل و خارج کشور، ممنوعیت هرگونه تعامل مالی بانکی، و جلوگیری از ورود افراد مرتبط با این گروه به آمریکا. طبق قانون آمریکا، سه شرط برای تروریستی اعلام کردن یک گروه وجود دارد:

۱. گروه نباید آمریکایی باشد.

۲. در فعالیت‌ها یا توانایی یا نیت انجام عملیات تروریستی دخیل باشد.

۳. فعالیت‌های تروریستی آن، امنیت ملی آمریکا یا جان شهروندان آمریکایی را تهدید کند.

وزیر خارجه باید این تصمیم را در روزنامه رسمی فدرال منتشر کند؛ هرچند می‌تواند جزئیات طبقه‌بندی را به عنوان «اسرار امنیت ملی» منتشر نکند. سازمانی که تروریستی اعلام می‌شود حق دارد در دادگاه‌های واشنگتن دی‌سی نسبت به آن اعتراض کند.

گذار این تصمیم‌ها درکنگره نیز مستلزم آن است که وزیر خارجه به نمایندگان اطمینان دهد که آن گروه معیارهای لازم برای تروریستی اعلام شدن را دارد.

در نتیجه، تصمیم فرماندار تگزاس از نظر حقوقی می‌تواند با چالش‌های جدی در دادگاه‌های آمریکا روبه‌رو شود.^۱

سرکوب «اسلام‌گرایی تیک‌تاک» در آلمان



وزارت کشور آلمان گروه «Muslim Interaktiv» را که خواهان تشکیل خلافتی جهانی است و نظم دموکراتیک مندرج در قانون اساسی آلمان (قانون اساسی پایه) را رد می‌کند، ممنوع کرد.

در بیانیه وزارتخانه این انجمن «مخالف نظم قانون اساسی و ایده تفاهم بین‌المللی» توصیف شده و آمده است: «این انجمن منحل خواهد شد و دارایی‌های آن ضبط می‌شود.»

این انجمن، جامعه مسلمانان در آلمان را اقلیتی می‌داند که مورد تبعیض قرار می‌گیرد و از جامعه طرد شده است. این گروه که در سال ۲۰۲۰

تأسیس شده، از نظر مقامات با سازمان «حزب التحریر» (HuT) مرتبط دانسته می‌شود؛ سازمانی که در سال ۲۰۰۳ به دلیل ترویج خشونت و تشویق به قتل یهودیان ممنوع شد.

چنین ممنوعیت‌هایی رویه‌ای استاندارد در برابر گروه‌هایی است که مظنون به فعالیت‌های افراط‌گرایانه‌اند و در این مورد، فعالیت‌های اسلام‌گرایانه. این ممنوعیت‌ها قابل اعتراض در دادگاه هستند.

چندی پیش نیز، چند هفته پس از حملات تروریستی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به رهبری حماس که بیش از ۱۲۰۰ کشته در اسرائیل برجای گذاشت، شبکه بین‌المللی «سمیدون؛ شبکه همبستگی فلسطین» در آلمان ممنوع شد و همچنین همه فعالیت‌های حماس در آلمان نیز ممنوع اعلام شد.

وزیر کشور: تحریکات غیرقابل تحمل است

وزیر کشور، الکساندر دوبریندت، در بیانیه گفت: «ما با تمام قدرت قانون در برابر هر کسی که در خیابان‌هایمان به طور تهاجمی خواستار خلافت شود، به شکلی غیرقابل تحمل علیه دولت اسرائیل و یهودیان نفرت‌پراکنی کند و حقوق زنان و اقلیت‌ها را تحقیر کند، واکنش نشان خواهیم داد.»

او افزود که انجمن‌هایی مانند «Muslim Interaktiv» اجازه نخواهند یافت «جامعه آزاد ما را تضعیف کنند، دموکراسی ما را خوار بشمارند و از درون به کشورمان حمله کنند.»

ماه‌هاست نگرانی‌ها نسبت به حملات جدید با انگیزه‌های اسلام‌گرایانه در آلمان افزایش یافته، به‌ویژه در سایه فضای ملتهب ناشی از جنگ غزه.

اجرای ممنوعیت علیه گروه‌های افراطی همیشه با ارزیابی خطر از سوی وزارت کشور آغاز می‌شود که پس از آن دستور ممنوعیت صادر می‌گردد. وزارتخانه در ساعات اولیه صبح این ممنوعیت را اعلام کرد و از بازرسی‌های در حال انجام در دفاتر یا املاک این گروه خبر داد. هم‌زمان، کانال‌های این گروه در شبکه‌های اجتماعی نیز مسدود شد.

تمرکز اصلی بازرسی‌ها بر شهر هامبورگ بود. این شهر در شمال آلمان همانند پایتخت، برلین، مدت‌هاست که در کانون توجه بازرسان در زمینه اسلام‌گرایی قرار دارد. بنا بر اعلام وزارت کشور، پلیس هفت ملک را در هامبورگ طبق حکم دادگاه تفتیش کرد. معمولاً چنین بازرسی‌هایی با انتشار ویدئوهای از انتقال جعبه‌های فراوان اسناد از محل‌های انجمن همراه است.

رادی‌کال‌سازی اسلام‌گرایانه از طریق شبکه‌های اجتماعی

اندی گروته، سناتور امور داخلی هامبورگ، این اقدام را «ضربه‌ای علیه اسلام‌گرایی مدرن تیک‌تاک» خواند و توجه را به یکی از نگرانی‌های بزرگ امروز بازرسان آلمانی جلب کرد: در ماه‌های اخیر، چندین مورد اقدام یا اقدام برنامه‌ریزی شده اسلام‌گرایانه توسط نوجوانان بسیار کم‌سن رخ

داده که پیش‌تر کمتر مورد توجه دستگاه‌های امنیتی بودند. تیک‌تاک ابزار اصلی برای دسترسی به مخاطبان جوان است.

تورستن فُس، رئیس اداره اطلاعات هامبورگ، تأکید کرد که این اقدام در راستای حفاظت از آزادی مذهبی است، «زیرا این ممنوعیت علیه مسلمانان نیست، بلکه علیه دشمنان قانون اساسی است که اسلام را برای مقاصد سیاسی سوءاستفاده می‌کنند.»

در دسامبر ۲۰۲۴، سازمان امنیت داخلی ایالت بادن-وورتمبرگ هشدار داده بود که اسلام‌گرایی امروز دیگر شبیه چند سال پیش نیست. واعظان و اینفلوئنسرهای سلفی اکنون از رسانه‌های اجتماعی برای ترویج جهان‌بینی اسلام‌گرایانه خود در میان جوانان استفاده می‌کنند.

این نهاد به‌طور مشخص از تیک‌تاک، اینستاگرام و پلتفرم‌های مشابه نام برده بود که با «قالب‌های سریع و سرگرم‌کننده» و محتوای افراطی، جوانان و حتی کودکان و نوجوانان را هدف قرار می‌دهند.

آندریاس یاکوبس، کارشناس خاورمیانه و مدیر بخش همبستگی اجتماعی در بنیاد کنراد آدنauer وابسته به حزب دموکرات مسیحی (CDU)، در مه ۲۰۲۴ به دویچه‌وله گفت که «Muslim Interaktiv» را یک «فرقه جوانان هویت‌گرا» می‌داند.

در آوریل ۲۰۲۴، تجمعی در هامبورگ خشم سراسری برانگیخت. این تجمع که توسط یکی از اعضای «Muslim Interaktiv» ثبت شده بود، بیش از ۱۲۰۰ نفر را به خیابان‌ها کشاند تا علیه سیاست‌های به‌زعم آنان

اسلام‌هراس آلمان اعتراض کنند. معترضان پلاکاردهایی با شعارهایی مانند «خلافت راه حل است» در دست داشتند. سیاستمداران سراسر طیف سیاسی خشمگین شدند و از آن زمان درخواست‌ها برای ممنوعیت این‌گونه سازمان‌ها افزایش یافته است.

مقامات هفت ملک در هامبورگ و ۱۲ ملک دیگر در برلین و ایالت هسن را تفتیش کردند. وزارت کشور اعلام کرد که این ۱۲ ملک مربوط به تحقیقات مقدماتی درباره دو سازمان دیگر به نام‌های «نسل اسلام» و «اسلام واقعیت» بوده است.

این گروه‌ها، با اینکه هنوز قانونی هستند، به شدت مظنون به داشتن شرایط مشابه «Muslim Interaktiv» برای صدور ممنوعیت هستند و حتی ممکن است زیرمجموعه‌های آن باشند.

به گفته وزارت کشور، تفتیش این ۱۲ ملک صرفاً برای گردآوری اطلاعات بیشتر انجام شده است.^۱

یک پژوهش: جوانان مسلمان فرانسه شریعت را بر قوانین جمهوری ترجیح می‌دهند



روزنامه لوفیگارو نوشت مطالعه‌ای از مؤسسه ایفوپ نشان می‌دهد مسلمانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در فرانسه — برخلاف نسل‌های پیش از خود — گرایش آشکاری به سخت‌گیرانه‌ترین شیوه‌های دینداری دارند و شریعت اسلامی را بر قوانین جمهوری مقدم می‌شمارند.

به گفته این روزنامه در گزارشی به قلم ژان ماری گینو، این پژوهش که بازه زمانی سال ۱۹۸۹ تا امروز را پوشش می‌دهد، از دگرگونی عمیق در میان نسل جوان مسلمان فرانسه حکایت دارد؛ دگرگونی‌ای که خود را در افزایش چشمگیر پایبندی‌های سخت‌گیرانه مذهبی و همدلی با

جریان‌های اسلام‌گرا نشان می‌دهد، آن‌هم در سطحی بسیار فراتر از سه دهه گذشته.

فرانسوا کراوس، مدیر بخش سیاست و مسائل روز در مؤسسه ایفوپ، می‌گوید: «این مطالعه تصویر روشنی از جامعه‌ای مسلمان ارائه می‌دهد که در آن روندی از بازگشت به اسلام، بر پایه معیارهای دینی سخت‌گیرانه و گرایش فزاینده به یک طرح سیاسی اسلامی، در جریان است.»

پژوهش یادشده که برای مجله «اکران دو فوی» تهیه شده، نشان می‌دهد مسلمانان ۱۵ تا ۲۴ ساله هرچه بیشتر احساس هویت دینی پررنگ‌تری را بروز می‌دهند؛ هویتی که در افزایش حضور در مساجد، پایبندی جدی به روزه رمضان، گسترش حجاب، رد اختلاط جنسیتی و ترجیح شریعت بر قوانین جمهوری نمود پیدا می‌کند.

افزایش پایبندی دینی

به‌گزارش روزنامه، برخی آمارها این تصویر را تأیید می‌کند: حضور جوانان زیر ۲۵ سال در مساجد طی ۳۶ سال از ۷ درصد به ۴۰ درصد رسیده، پایبندی سخت‌گیرانه به روزه رمضان در این گروه از ۵۱ درصد به ۸۳ درصد افزایش یافته و پوشش حجاب میان دختران از ۱۶ درصد به ۴۵ درصد رسیده است.

این پژوهش تنها به افزایش میزان پایبندی دینی در میان جوانان مسلمان بسنده نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد ۴۲ درصد آنان با «اسلام‌گرایی» احساس همدلی دارند؛ رقمی بسیار فراتر از نسل‌های

مسن‌تر، در حالی که سه دهه پیش میزان همدلی در میان تمام سنین تنها ۱۹ درصد بود.

به‌نوشته لوفیگارو، این تحقیق تحلیل دقیقی از میزان جذب مسلمانان به جریان‌های مختلف اسلام‌گرایی نیز ارائه می‌دهد: اخوان المسلمین در صدر جریان‌های مورد حمایت قرار دارد و پس از آن گروه‌هایی مانند سلفیه، وهابیت و دعوت و تبلیغ قرار می‌گیرند، هرچند همدلی با جهادگرایی همچنان محدود است.

مؤسسه ایفوپ این افزایش در پذیرش دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه را نگران‌کننده می‌داند، زیرا به‌گفته گزارش، با «تصویر رایج از سکولاریسم در میان مسلمانان فرانسوی» ناسازگار است و پیامدهای آن «فراتر از بدترین پیش‌بینی‌ها» تلقی می‌شود.

چشم‌پوشی از ارزش‌های جمهوری

لوفیگارو این «رادیکال‌شدن» را نشانه دوری جوانان از اتحادیه‌های سنتی اسلامی فرانسه می‌داند، با وجود تلاش این اتحادیه‌ها برای مقابله با افراط‌گرایی. کراوس پیش‌بینی می‌کند که «بازاسلامی‌سازی و رادیکال‌شدن با تجدید نسل‌ها تقویت خواهد شد نه کاهش»، و حتی احتمال می‌دهد این روند «ناپذیرفتنی» باشد، زیرا نیروی بازدارنده‌ای در برابر آن وجود ندارد.

با این حال پژوهش، تصویر را با دو نکته متعادل می‌کند: نخست اینکه افزایش پایبندی دینی در سال‌های اخیر در همه ادیان دیده شده،

هرچند اسلام بالاترین جهش را دارد؛ دوم اینکه پوشش حجاب و برخی رفتارهای دینی پس از پنجاه سالگی کاهش نسبی نشان می‌دهد، شاید به دلیل تأثیر فرهنگ سکولار غربی.

این مطالعه همچنین نقطه عطفی میان سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ را برجسته می‌کند؛ دوره‌ای که همه شاخص‌های دینی — از نماز روزانه تا روزه‌داری — ناگهان سیر صعودی یافتند، همزمان با دوران اوج‌گیری داعش و اثرگذاری آن بر فضای فکری و دینی.

پژوهش در پایان یادآور می‌شود که ۷ درصد فرانسویان خود را مسلمان می‌دانند و این رقم نظریه «جایگزینی بزرگ» را تأیید نمی‌کند، اما درباره پایبندی نسل جوان مسلمان به ارزش‌های جمهوری تردیدهایی ایجاد می‌کند؛ زیرا این نسل «در تلاش جدی برای برجسته‌کردن هویت دینی خود در برابر جامعه‌ای است که آن را خصمانه می‌بیند.»

با وجود اینکه جمعیت مسلمانان در قیاس با کل جامعه همچنان محدود است، مطالعه یادشده پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: این نسل در آینده چگونه با ارزش‌های جمهوری تعامل خواهد کرد، وقتی نفوذ اتحادیه‌های سنتی اسلامی کاهش یافته و جذابیت گفتمان‌های سخت‌گیرانه رو به افزایش است؟^۱

پیروزی ممدانی و پنج ادعای ضد مسلمانان



ماه گذشته زهران ممدانی، سوسیال دموکرات، با تبدیل شدن به نخستین مسلمان در مقام شهردار نیویورک تاریخ ساز شد. مسیر او تا این پیروزی آسان نبود.

پس از پیروزی تاریخی اش در انتخابات مقدماتی شهرداری، با موجی از حملات از سراسر طیف سیاسی روبه‌رو شد. در ماه‌های بعد، خطابه‌های کینه‌توزانه از سوی تحریک‌کنندگان راست‌گرا، چهره‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی و حتی سه رقیب او شدت گرفت.

کرتیس سلووا، نامزد جمهوری‌خواه، ادعا کرد ممدانی از «جهاد جهانی» حمایت می‌کند؛ اندرو کومو، نامزد مستقل و فرماندار پیشین نیویورک، نیز با اظهار نظری موافقت کرد مبنی بر اینکه ممدانی ممکن

است از «حمله‌ای مشابه ۱۱ سپتامبر» خوشحال شود؛ و اریک آدامز، شهردار در حال خروج نیویورک که بعداً کنار رفت و از کومو حمایت کرد، گفت شهرداری از جنس ممدانی، نیویورک را شبیه اروپا می‌کند؛ جایی که «افراط‌گرایان اسلام‌گرا... جوامع را ویران می‌کنند».

متأسفانه، ما به عنوان دو پژوهشگر تبعیض ضد مسلمانان و دوزن مسلمانی که در آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بزرگ شده‌ایم، می‌دانیم چنین حملاتی — که شخصیت یا شایستگی فردی را فقط به دلیل پیشینه دینی یا قومی هدف می‌گیرند — چندان غیرمنتظره نیستند. می‌دانیم اسلام‌هراسی نه پس از رویدادهای خشونت‌آمیز، بلکه بیشتر در کارزارهای انتخاباتی و موقعیت‌های سیاسی اوج می‌گیرد؛ زمانی که گفتمان ضد مسلمانان به ابزاری سیاسی برای بسیج حمایت از یک نامزد یا سیاست خاص بدل می‌شود.

سلاح اسلام‌هراسی

نگران‌کننده‌تر اینکه این حملات بازتاب الگوی گسترده‌تری از رشد اسلام‌هراسی است؛ الگویی که پژوهش‌های ما نیز آن را آشکار کرده. در آخرین نسخه «نظرسنجی مسلمانان آمریکایی» که توسط مؤسسه سیاست‌گذاری اجتماعی و فهم (ISPU) انجام می‌شود و شامل «شاخص اسلام‌هراسی» است و ۲۱ اکتبر منتشر شده، روشن شد که اسلام‌هراسی طی سه سال گذشته در تقریباً تمام گروه‌های جمعیتی آمریکا به شکل چشمگیری افزایش یافته است.

در میان عموم مردم آمریکا و بر مقیاسی از ۱ تا ۱۰۰، این شاخص از ۲۵ در سال ۲۰۲۲ به ۳۳ در ۲۰۲۵ رسیده. این افزایش میان انجیلی‌های سفیدپوست بیشتر بود؛ از ۳۰ به ۴۵. میان کاتولیک‌ها نیز از ۲۸ به ۴۰ افزایش یافت.

شاخص پروتستان‌ها هم از ۲۳ در ۲۰۲۲ به ۳۰ در ۲۰۲۵ رسید. یهودیان که پایین‌ترین میزان اسلام‌هراسی را در ۲۰۲۲ داشتند (۱۷)، تنها کمی تا ۱۹ در ۲۰۲۵ بالا رفتند؛ رقمی برابر مسلمانان همان سال.

تنها گروهی که شاخصشان از ۲۰۲۲ تغییر نکرده، افراد «بی‌دین» هستند.

بی‌تردید، بهره‌گیری چهره‌های بانفوذ از اسلام‌هراسی به عنوان ابزار سیاسی، یکی از محرک‌های اصلی این روند نگران‌کننده است. چنین روندی برای مسلمانان پیامدهای ویرانگری دارد: از دست دادن شغل، ناتوانی در انجام آزادانه مناسک دینی، آزار و اذیت مذهبی کودکان مسلمان در مدارس دولتی، تبعیض در فضاهای عمومی و حتی خشونت فیزیکی. در یک جمله، گفتمان خطرناک می‌تواند به پیامدهای خطرناک ختم شود.

پنج ادعای تحریک‌آمیز علیه مسلمانان

بخش بزرگی از این گفتار ضد اسلام بر پنج کلیشه رایج درباره مسلمانان تکیه دارد؛ کلیشه‌هایی که ما در تدوین شاخص خود استفاده کردیم: اینکه مسلمانان خشونت را توجیه می‌کنند، زنان را

سرکوب می‌کنند، ضد آمریکا هستند، کمتر «متمدن» اند و در خشونت‌هایی که مسلمانان در جای دیگر مرتکب شده‌اند همدست‌اند. سپس از نمونه‌ای ملی با ۲۴۸۶ آمریکایی خواستیم میزان پذیرش این کلیشه‌ها را بسنجند.

اکنون شمار بیشتری از آمریکایی‌ها این تصویرهای کلیشه‌ای را پذیرفته‌اند، در حالی که به‌آسانی می‌توان آن‌ها را رد کرد.

مثلاً با اینکه رسانه‌های جریان اصلی اغلب مسلمانان را خشونت‌گرا یا همدست خشونت‌های مسلمانان در نقاط دیگر جهان تصویر می‌کنند، پژوهش‌های ISPU نشان می‌دهد مسلمانان آمریکایی قاطعانه خشونت را رد می‌کنند. حتی احتمال رد خشونت نظامی علیه غیرنظامیان از سوی آنان از میانگین جامعه بیشتر است و در رد خشونت فردی علیه غیرنظامیان نیز با دیگران برابری می‌کنند.

کلیشه رایج درباره سرکوب زنان در جوامع مسلمان نیز تاب نمی‌آورد. در واقع، زنان مسلمان بیشتر با تبعیض مبتنی بر نژاد و دین مواجه می‌شوند تا تبعیض جنسیتی — و این تجربه با سایر زنان آمریکایی مشترک است.

۹۹ درصد زنان مسلمان محجبه می‌گویند حجاب را از سر انتخاب شخصی و انگیزه عبادی برمی‌گزینند، نه اجبار. زنان مسلمان ایمان خود را مایه افتخار و شادی می‌دانند.

پژوهش‌های ما باور به «ضدیت مسلمانان آمریکا با این کشور» را نیز رد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد مسلمانانی که هویت دینی

قوی‌تری دارند، بیشتر احتمال دارد هویت آمریکایی قوی‌تری نیز داشته باشند.

همچنین مسلمانان از سطح محلی تا ملی در زندگی عمومی مشارکت می‌کنند؛ فعالیت مدنی، همکاری با همسایگان در حل مشکلات محلی، و کمک در بحران‌های ملی مانند همه‌گیری کووید-۱۹ و بحران آب فلینت.

کلیشه «کمتر متمدن بودن» مسلمانان نیز فاقد هرگونه مبنای واقعی است.

تقسیم‌بندی «متمدن / نامتمدن» انسان‌ها را از کرامت انسانی‌شان تهی می‌کند و آنان را در سلسله‌مراتبی خودمحور، مبتنی بر نژاد یا دین قرار می‌دهد؛ روشی تکراری برای غیرانسانی‌سازی. غیرانسانی‌سازی — طبق تعریف سازمان — Genocide Watch هنگامی رخ می‌دهد که گروهی انسانیت گروه دیگر را انکار کند؛ مرحله‌ای خطرناک در مسیر نسل‌کشی. تضعیف دموکراسی و محدود کردن آزادی‌ها

در هفته‌های اخیر شاهد فعال شدن تمام این کلیشه‌ها در حملات اسلام‌هراسانه علیه ممدانی بودیم. همچنین دیدیم بسیاری از سیاستمداران و چهره‌های عمومی به راحتی آن‌ها را در گفتار خود به کار می‌برند و کل یک جامعه دینی را در معرض خطر قرار می‌دهند.

ممدانی در پاسخ به حملات اسلام‌هراسانه رقیبانش گفت: «در دوره‌ای که اجماع حزبی رو به کاهش است، به نظر می‌رسد اسلام‌هراسی

به یکی از معدود حوزه‌هایی تبدیل شده که دو طرف بر سر آن توافق دارند.»

اما اسلام‌هراسی فقط برای مسلمانان بد نیست؛ دموکراسی و آزادی‌های اساسی ما را نیز تهدید می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد باور به کلیشه‌های ضد مسلمانان با پذیرش بیشتر سیاست‌های ضد دموکراتیک همراه است.

افرادی که باورهای اسلام‌هراسانه دارند، بیشتر احتمال دارد با محدود کردن آزادی‌های دموکراتیک در زمان بحران موافقت کنند (مثلاً تعلیق نظارت و توازن، یا محدود کردن آزادی مطبوعات)؛ بیشتر احتمال دارد حملات نظامی یا فردی علیه غیرنظامیان را توجیه کنند (که طبق کنوانسیون ژنو جنایت جنگی است)؛ و احتمال بیشتری دارد از سیاست‌های تبعیض‌آمیز ضد مسلمانان حمایت کنند (مانند ممنوعیت ورود مسلمانان، نظارت بر مساجد یا حتی محدود کردن حق رأی).

اگرچه ممکن است بهره‌گیری از اسلام‌هراسی در سیاست به ظاهر راهبردی موفق برای کسب حمایت باشد، اما در نهایت این جوامع هستند که متضرر می‌شوند. به همین دلیل، باید با این الگوها مقابله کرد.

مقابله و ایستادگی در برابر نفرت به معنای پاسداری از دموکراسی و کرامت انسانی است. شاید پیروزی ممدانی نشانه تحولی واقعی دور از این راهبرد سیاسی باشد. چنان‌که او در سخنرانی پیروزی خود گفت:

«نیویورک دیگر شهری نخواهد بود که در آن بتوان با اسلام‌هراسی تجارت کرد و در انتخابات پیروز شد.»

تأمین مالی و فشارها؛ پشت پرده سکوت کارشناسان بوسنی درباره غزه



امسال سی‌امین سال پایان جنگ بوسنی و هرزگوین است؛ جنگی که نزدیک به صد هزار کشته بر جا گذاشت. اوج این جنگ در کشتار سربرنیتسا در ژوئیه ۱۹۹۵ رقم خورد؛ جایی که نیروهای صرب بوسنی به فرماندهی راتکو ملادیچ، معروف به «قصاب بوسنی»، بیش از هشت هزار مرد و نوجوان را در منطقه‌ای که سازمان ملل «امن» اعلام کرده بود به قتل رساندند.

در دهه‌های پس از آن، دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق صدها شهادت شنید و ده‌ها فرمانده سیاسی و نظامی صرب بوسنی را، از جمله عاملان نسل‌کشی، محکوم کرد. هم‌زمان، دولت بوسنی و نهادهای خارجی کمک‌کننده سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در زمینه پژوهش درباره نسل‌کشی، شناسایی قربانیان و حفظ یاد آنان انجام دادند.

صداهای وجدان

با آغاز نسل‌کشی در غزه، بسیاری از بوسنیایی‌هایی که از جنگ ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ جان به در برده بودند، شباهت‌های چشمگیری میان تجربه خود و رنج فلسطینی‌ها دیدند. بسیاری به خیابان رفتند و آشکارا علیه جنگ نسل‌کشی در فلسطین سخن گفتند.

اما شمار بزرگی از روشنفکران بوسنیایی، به‌ویژه متخصصان جرائم جنگی و نسل‌کشی، راه سکوت را برگزیدند؛ سکوتی که نه تنها به روند عدالت برای غزه آسیب می‌زند، بلکه بنیان مطالعات نسل‌کشی را هم تضعیف می‌کند.

با این حال، این سکوت همه‌گیر نبود. طنز تلخ ماجرا این است که بسیاری از پژوهشگران بوسنیایی حوزه نسل‌کشی، علی‌رغم محکومیت صریح اسرائیل توسط همتایان بین‌المللی‌شان - از جمله پژوهشگران اسرائیلی مانند عומר بارتوف، عاموس گولدبرگ و شموئل لیدرمان - همچنان خاموش مانده‌اند.

حتی پس از آنکه «انجمن بین‌المللی پژوهشگران نسل‌کشی» - بزرگ‌ترین نهاد دانشگاهی این حوزه - در اوت گذشته اعمال اسرائیل در غزه را «نسل‌کشی» نامید، باز هم بسیاری از پژوهشگران «پژوهشگاه جرائم علیه بشریت و حقوق بین‌الملل» دانشگاه سارایوو، استادان دانشکده حقوق و محققان «مؤسسه سنت‌های اسلامی بوشنیاک‌ها» از اظهار نظر درباره جنایات جنگی اسرائیل خودداری کردند.

در سطح نهادی نیز «پژوهشگاه جرائم علیه بشریت» تنها زمانی درباره غزه بیانیه داد که آتش بس نزدیک شده بود؛ بیانیه‌ای در ۸ اکتبر که در آن حتی نام اسرائیل به عنوان مرتکب این جنایات برده نشده بود. همین امر باعث شد برخی ناظران مدیریت این مؤسسه به ریاست معمر جانانوویچ را به رویکردی حساب‌شده و فرصت‌طلبانه متهم کنند. شاید برجسته‌ترین نمونه، امیر سولیاگیچ باشد؛ یکی از بازماندگان نسل‌کشی و مدیر مرکز یادبود سربرنیتسا.

او وقتی در اواخر ۲۰۲۳ درباره موضعش نسبت به غزه پرسیده شد، به روزنامه‌ها آرتص گفت: «این نبرد ما نیست.»

این سخنان با واکنش منفی گسترده روبه‌رو شد، به‌ویژه از آن‌رو که او تنها یک سال پیش مقاله‌ای نوشته بود که در آن از اوکراینی‌ها خواسته بود «سلاح را زمین نگذارند».

افزون بر این، مرکز تحت مدیریت او با حمایت دولت بریتانیا چندین مطالعه موردی منتشر کرده که بر اوکراین، سوریه، سودان

جنوبی و اتیوپی متمرکز بوده و نشانه‌های خشونت جمعی و نسل‌کشی را در آنها بررسی کرده است.

وقتی جامعه فلسطینی بوسنی از نبود همبستگی سربرنیتسا با غزه اظهار شگفتی کرد و پرسید شاید روابط این مرکز با «کنگره جهانی یهود» دلیل سکوت آن باشد، سولیاگیچ آنان را به «یهودستیزی» متهم کرد. او حتی پا را فراتر گذاشت و جنگجویان حماس را به «چتیک‌ها» تشبیه کرد؛ میلیشیای ملی‌گرای صرب که در جنگ جهانی دوم با فاشیست‌های آلمان، ایتالیا و کروات‌ها همکاری کرده و مرتکب جنایات جمعی علیه مسلمانان بوسنی شده بودند. ایدئولوژی همین گروه بعدها زمینه‌ساز نسل‌کشی دهه ۹۰ شد.

بهای سکوت

سکوت بسیاری از پژوهشگران بوسنیایی در حوزه نسل‌کشی اتفاقی نیست.

برخی بیم دارند که متهم کردن اسرائیل به نسل‌کشی آینده حرفه‌ای‌شان را در دانشگاه‌های غربی به خطر بیندازد. بسیاری نیز نگران از دست دادن منابع مالی خارجی هستند؛ به‌ویژه کمک‌های سفارت‌های غربی - آمریکا، بریتانیا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا - که پروژه‌ها و نهادهای جانبی آنان را تأمین مالی می‌کند.

برخی دیگر نیز از آسیب دیدن روابط دیپلماتیکی می‌ترسند که هنوز نقش مهمی در ثبات شکننده بوسنی دارد.

اما هیچ‌کدام از این‌ها سکوت پژوهشگرانی را که از بودجه عمومی بوسنی ارتزاق می‌کنند توجیه نمی‌کند.

چنین پژوهشگرانی که در حوزه نسل‌کشی کار می‌کنند، از پول مردم زندگی می‌کنند و موظف‌اند در خدمت منفعت عمومی باشند؛ از جمله حفظ صداقت علمی، دفاع از حقیقت و مشارکت در اجماع دانشگاهی جهانی بدون هراس از پیامدهای شغلی.

وقتی دانشگاهیان و متخصصان نسل‌کشی در مؤسسات عمومی از سخن‌گفتن درباره جنایات جنگی یا بحران‌های انسانی خودداری می‌کنند، به مشروعیت‌بخشی روایت‌هایی کمک می‌کنند که حقیقت را پنهان می‌سازد.

چنین روایت‌هایی خشونت جمعی را بی‌اهمیت جلوه داده و سلسله‌مراتبی از «شایستگی قربانی» می‌سازد که منافع سیاسی را بر اصول اخلاقی و علمی مقدم می‌گذارد.

فراخوان ادوارد سعید به روشنفکران برای سخن گفتن همچنان زنده و ضروری است.

او یادآوری می‌کند که باید از «سکوت آسوده» عبور کرد، انحرافات قدرت را افشا نمود و از عدالت، شفافیت و پاسخ‌گویی دفاع کرد. از نگاه او، سکوت نوعی همدستی است؛ تخریب‌کننده همان حقیقتی که دانشگاهیان مدعی پاسداری از آن هستند.

بر این اساس، روشنفکران نباید اجازه دهند سکوت درباره یک نسل‌کشی را با تأیید نسل‌کشی دیگر معاوضه کنند.

اگر مبارزه آنان گزینشی شود، مطالعات نسل‌کشی تبدیل به ابزاری سیاسی می‌شود و استقلال علمی‌شان را از دست می‌دهند و بدل به گروهی ذی‌نفع می‌شوند که از ارزش‌های اخلاقی مورد ادعای خود تهی شده‌اند.

با قرار دادن غزه در متن بوسنی، این نوشته خواستار اخلاقیاتی تازه در مسئولیت‌پذیری و صداقت فکری است؛ اخلاقیاتی که بتواند میان تشخیص علمی، پاسخ‌گویی عمومی و عدالت انسانی تعادل برقرار کند.^۱

روندهای تازه در میان مسیحیان

نیمکت‌های کلیسای ارتدکس لبریز از نوکیشان شده است

نویسنده: روث گراهام



یکی از شرکت‌کنندگان در «کلیسای ارتدکس همه قدیسین» در رالی، کارولینای شمالی می‌گوید: «کلیسای ارتدکس تنها کلیسایی است که واقعاً مردان را سخت آموزش می‌دهد و می‌گوید: این کاری است که باید انجام دهید.»

در گوشه‌ای از مسیحیت در ایالات متحده که معمولاً آرام و بی‌سروصداست و همواره به این بالیده که در طول زمان تغییر اندکی کرده است، تحولی در حال وقوع است. کشیشان داستان‌هایی درباره

آمار رکوردشکن حضور افراد رد و بدل می‌کنند. اعضای قدیمی‌تر در حال تطبیق خود — یا عدم تطبیق — با هجوم شرکت‌کنندگان جدید هستند. محله‌های کلیسایی (Parishes) در حال تدوین استراتژی‌هایی برای پذیرش نوکیشان مشتاقی هستند که تعدادشان فراتر از توان رسیدگی روحانیون فعلی است.

در سراسر کشور، سنت باستانی «مسیحیت ارتدکس» در حال جذب پیروان پرشور جدیدی است، به‌ویژه در میان مردان جوان محافظه‌کار. آنها جذب چیزی شده‌اند که آن را شیوه‌ای دشوارتر و حتی سخت‌گیرانه‌تر از مسیحیت توصیف می‌کنند. امواج جدید نوکیشان جوان با تکرار برخی از لفاظی‌های موسوم به «منوسفر» (Manosphere — فضای مجازی مردسالار)، می‌گویند که ارتدکس حقایق تلخ و دشواری را به آنها ارائه می‌دهد و مردانگی‌شان را تایید می‌کند.

کشیش اندرو دامیک، یک کشیش ارتدکس انطاکی و نویسنده در شرق پنسیلوانیا، درباره گروه‌های بزرگ جوانانی که در بسیاری از کلیساها ظاهر می‌شوند، می‌گوید: «در تمام تاریخ کلیسای ارتدکس در آمریکا، چنین چیزی هرگز دیده نشده است. این یک قلمرو جدید برای همه است.»

در ایالات متحده، مسیحیت ارتدکس با فاصله زیاد کوچکترین و ناشناخته‌ترین شاخه از سه شاخه اصلی مسیحیت است که حدود ۱ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهد (در مقایسه با حدود ۴۰ درصد پروتستان و ۲۰ درصد کاتولیک). نیمکت‌های کلیسای ارتدکس در اینجا

به طور تاریخی توسط مهاجرانی از اوکراین، یونان و سایر کشورهای با جمعیت بزرگ ارتدکس پرمی شد. فرزندان متولد آمریکای آنها اغلب به سمت کلیساهای دیگر می‌روند.

اما یک «مسیحیت ارتدکس بومی» به شکلی چشمگیر در حال ظهور است. بسیاری از جوانان آمریکایی که تازه به این نیمکت‌ها پیوسته‌اند، توسط اینفلوئنسرهای تندخو در یوتیوب و سایر پلتفرم‌های اجتماعی با ارتدکس آشنا شده‌اند. منتقدان، این نوکیشان جوان و پرشور را «ارتوبروها» (Orthobros؛ برادرهای ارتدکس) می‌نامند.

یک شب در تابستان امسال، جوانان کلیسای ارتدکس «همه قدیسین» در رالی، کارولینای شمالی، در یک کتابفروشی و کافه در شمال شهر گرد هم آمدند. در اوج این رویداد، تنها تعداد انگشت‌شماری زن حضور داشتند، در حالی که بیش از ۴۰ مرد حاضر بودند. مردان متوجه این موضوع شدند و معتقد بودند دلیل آن را می‌دانند.

جاش الکینز، دانشجوی دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی که با دیگر مردان جوان گپ می‌زد، گفت: «ارتودوکس روح مردانه را جذب می‌کند.»

آقای الکینز ۲۰ ساله که در حین صحبت به راحتی از یک شهید قرن دوم نقل قول می‌کرد و اصطلاحاتی مانند «اسقف‌سالاری سلطنتی» (Monarchical episcopate) را به زبان می‌آورد، گفت: «کلیسای ارتدکس تنها کلیسایی است که واقعاً مردان را سخت آموزش می‌دهد و می‌گوید: این کاری است که باید انجام دهید.» او با اشتیاق درباره مراسم هفتگی

نیایش معروف به «لیتورژی الهی» (Divine Liturgy) صحبت می‌کرد؛ مراسمی چند ساعته که در آن شرکت‌کنندگان معمولاً تمام مدت می‌ایستند، به جای اینکه روی نیمکت‌ها بنشینند یا زانو بزنند.

لیتورژی الهی تنها یکی از جنبه‌های ایمان و عمل ارتدکس است که برای بسیاری از آمریکایی‌ها، از جمله سایر مسیحیان، ناآشناست. مراسم ارتدکس شامل مناجات‌خوانی، استفاده از بخور و تعظیم‌های عمیق در برابر شمایل‌های نقاشی شده (Icons) است. بخش زیادی از لیتورژی دور از دید جماعت برگزار می‌شود. این کلیسا همچنین برنامه‌ای دقیق و پیچیده برای روزه گرفتن دارد.

متیو هرمان هادسون، ۲۹ ساله، که در اوایل دهه ۲۰ زندگی‌اش تغییر کیش داده و در کتابفروشی رالی کار می‌کند، می‌گوید: «خیلی سخت‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کردم باشد، اما به شیوه‌ای با من سخن می‌گوید که هیچ چیز دیگری نتوانسته بود.» آقای هادسون گفت زمانی که تازه تغییر کیش داده بود، باید به دوستانش توضیح می‌داد که ارتدکس چیست. اکنون، مشتریان کتابفروشی اغلب گردن‌بند او را به عنوان یک صلیب ارتدکس، با سه خط متمایز آن، تشخیص می‌دهند.

نسل Z در حال دگرگون کردن انتظارات بسیاری از محققان و رهبران دینی است؛ کسانی که شاهد سکولار شدن تدریجی کشور در طول دهه‌ها بوده‌اند و هر نسل کمتر از نسل قبل مذهبی بوده است. برخی نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که مردان جوان بزرگسال در حال مقابله با این روند هستند.

کلیسای ارتدکس نسب کلیسایی خود را به عیسی مسیح و حواریون اولیه می‌رساند. با گسترش مسیحیت در هزاره اول، یک شکاف الهیاتی و سیاسی بین کلیسای شرق و کلیسای غرب (یا کاتولیک رومی) ایجاد شد. انشقاق بزرگ در قرن یازدهم بر سر مسائلی از جمله اقتدار پاپ، این دو بدنه را به طور قطعی جدا کرد و ارتدکس شرقی در خاورمیانه، اروپای شرقی و روسیه شکوفا شد.

مسیحیان ارتدکس در ایالات متحده جوان‌تر و مردانه‌تر از بسیاری دیگر از گروه‌های مسیحی در اینجا هستند. طبق گزارش مرکز تحقیقات پیو (Pew)، بیش از ۶۰ درصد آنها مرد هستند، در مقایسه با ۴۶ درصد در میان مسیحیان اوانجلیکال (تبشیری). مسیحیان ارتدکس همچنین بسیار جوان‌تر هستند؛ ۲۴ درصد از پیروان بزرگسال زیر ۳۰ سال سن دارند، در مقایسه با ۱۴ درصد اوانجلیکال‌ها. این شکاف‌ها مشابه شکاف‌های بین مسیحیان ارتدکس و کاتولیک‌هاست.

برخی نوکیشان با تایید گزارش می‌دهند که ارتدکس حسی «مردانه‌تر» نسبت به سایر سنت‌ها دارد. کشیشان که باید مرد باشند و می‌توانند ازدواج کنند، اغلب دارای ریش‌های بلند و خانواده‌های پرجمعیت هستند. ارتدکس از پیروان می‌خواهد که فداکاری‌هایی مانند روزه گرفتن انجام دهند، نه اینکه به آنها موسیقی احساسی معاصر و موعظه‌های درمانی ارائه دهد؛ چیزی که منتقدان آن را تجربه معمول «مگا کلیساهای» اوانجلیکال توصیف می‌کنند.

لاریک کوپس جونپور، ۲۸ ساله، که در کلیسای «همه قدیسین» شرکت می‌کند، می‌گوید: «جنگی برای مردن ما وجود ندارد. خوب، جنگ‌هایی هست که در آن بمیریم، اما نه جنگ‌هایی که افتخارآمیز باشند.» او که قبلاً پروتستان بوده می‌گوید برای افرادی مثل او، ارتدکس به عنوان «نوعی مرز برای اکتشاف» عمل می‌کند.

جرود استاین، ۲۶ ساله، می‌گوید: «مردان جوان به هدف نیاز دارند، هر چه که باشد. مردان جوان برای پیدا کردن شغل تقلا می‌کنند، برای ورود به مدارس می‌جنگند و جامعه واقعاً به آنها می‌گوید: ما واقعاً به شما نیاز نداریم.»

آقای استاین و آقای کوپس قبلاً در یک مگا کلیسای اوانجلیکال مشابه شرکت می‌کردند، اما وقتی آن کلیسا در یک رسوایی فروپاشید، ارتباطشان قطع شد. آنها پس از سال‌ها برای اولین بار در تجمع ارتدکس در کتابفروشی دوباره یکدیگر را پیدا کردند.

انرژی جدید در بسیاری از محله‌های ارتدکس با روندهای گسترده‌تر در میان مردان جوانی که نسخه‌های سخت‌گیرانه‌تر و شدیدتر از چندین سنت مسیحی را می‌پذیرند، همخوانی دارد. در کلیسای کاتولیک، اقلیت قابل توجهی از جوانان، «مراسم لاتین سنتی» (مربوط به پیش از شورای واتیکان دوم) را ترجیح می‌دهند و در کلیساهایی شرکت می‌کنند که زنان در مراسم عشای ربانی حجاب (Veil) می‌پوشند.

اینها همچنان خرده‌فرهنگ‌های مذهبی نسبتاً کوچکی هستند، اما بخشی از تغییری محسوب می‌شوند که ناظران مشتاق آن را «احیا»

می‌نامند. مرکز تحقیقات پیوامسال دریافت که پس از سال‌ها افول، جمعیت مسیحیان در ایالات متحده برای چندین سال ثابت مانده است؛ تغییری که تا حدودی توسط جوانان بزرگسال تقویت شده است. برخی استدلال می‌کنند که وجه مشترک کلیساهایی که جوانان را جذب می‌کنند، نه سبک عبادت آنها، بلکه برخورد آنها با امور ماوراءالطبیعه است. پدر دامیک، کشیش در پنسیلوانیا، اشاره کرد که «مسیحیت کاریزماتیک» (Charismatic Christianity) نیز که الهیاتش شامل گشودگی به شفای ایمانی و «جنگ معنوی» است، در برابر روندهای افول مذهبی مقاومت کرده است.

پدر دامیک که همچنین مدیر ارشد محتوای «ایشنیت فیث» (Ancient Faith Ministries)، یک گروه رسانه‌ای و ناشر پان-ارتدکس است، می‌گوید: «شما احتمالاً رشد را در کلیساهایی خواهید دید که نه تنها از نظر اخلاقی محافظه‌کار هستند، بلکه جهان‌نادیدنی را جدی می‌گیرند.» بسیاری از نوکیشان می‌گویند که از این ایده که الهیات و اعمال ارتدکس از زمان تولد مسیحیت ثابت مانده است، قدردانی می‌کنند. همانطور که یک شوخی محبوب در محافل ارتدکس می‌گوید: «چند ارتدکس لازم است تا یک لامپ را عوض کنند؟» پاسخ: «عوض کنند؟ آن دیگر چیست؟» (کنایه از عدم تغییر در این مذهب).

کشیش دیوید وین، کشیش کلیسای «همه قدیسین» گفت: «کلیسای ارتدکس به عنوان امید کسانی ایستاده است که آرزو دارند معمولی، سالم، حقیقی و زیبا باشند.»

پدر وین، ۳۸ ساله، در اوایل دهه ۲۰۱۰ تغییر کیش داد. او انرژی به ظاهر بی‌پایانی برای ملاقات با افرادی دارد که درباره کلیسا کنجکاو هستند. همسرش، دستینی، وقتی مشغول آموزش خانگی به چهار — و به زودی پنج — فرزندشان نیست، یک حساب کاربری محبوب والدگری ارتدکس در اینستاگرام را اداره می‌کند یا میزبان گروه‌هایی از کلیسا در ایوان بزرگ پشتی خانه‌شان مشرف به تکه‌ای جنگل در شهر کری (Cary) است.

پدر وین در سال ۲۰۲۰ به کلیسای «همه قدیسین» وارد شد؛ سالی که بسیاری از ناظران می‌گویند برای رشد مسیحیت ارتدکس در ایالات متحده حیاتی بود. کلیساهای ارتدکس به طور قابل توجهی بیشتر از سایرین تمایل داشتند همه‌گیری ویروس کرونا را نادیده بگیرند و به برگزاری مراسم حضوری ادامه دهند.

طبق تحقیقات منتشر شده در سال گذشته، تا سال ۲۰۲۳، حضور فیزیکی در مراسم نیایش در یک محله متوسط ارتدکس کاملاً به حالت قبل بازگشته بود، در حالی که در سایر تجمعات مذهبی عقب مانده بود. برخی از محله‌های ارتدکس اکنون مدارس خود را دارند، چیزی که مدت‌ها در سنتی با چنین اعداد کوچکی نادر بود. مدرسه پان-ارتدکس «سنت کنستانتین» بیش از ۵۰۰ دانش‌آموز در مدرسه اصلی خود در هیوستون دارد که در سال ۲۰۱۵ افتتاح شد. این شبکه سال گذشته یک پردیس جدید در پیتسبورگ و پاییز امسال یکی دیگر در دالاس افتتاح کرد.

در کارولینای شمالی، کلیسای «همه قدیسین» در حال بررسی امکان افتتاح یک مدرسه، و همچنین اضافه کردن یک کشیش دوم و یک مکان جدید است. پاییز امسال، این محله رکورد ۱۶۵ «نوآموز» (Catechumens) را داشت؛ افرادی که در فرآیند معمولاً یک ساله پیوستن رسمی به کلیسای ارتدکس هستند.

اینفلوئنسرهای آنلاینی که بسیاری از مردان جوان اعتبار آشنایی خود با ارتدکس را به آنها می‌دهند، مستقیماً درباره سیاست و فرهنگ صحبت می‌کنند؛ به روشی که کشیشان محله اغلب از آن اجتناب می‌کنند. آنها تمایل دارند در محافظه‌کاری اجتماعی سازش‌ناپذیر اشتراک داشته باشند، با علاقه خاصی به «خانواده سنتی» و آنچه تهدیدات فمینیسم، همجنس‌گرایی و هویت‌های تراجنسیتی توصیف می‌کنند. آنها همچنین عموماً مخالف دولت اسرائیل هستند.

کشیش جوسیا ترنهام (Josiah Trenham)، یکی از شناخته‌شده‌ترین کشیشان آمریکایی، اندکی پس از ترور چارلی کرک، فعال راست‌گرا، در برنامه تاکر کارلسون ظاهر شد تا درباره سنت‌های سوگواری مسیحی صحبت کند. در یک ویدئوی تأملی جدیدتر درباره حضور نیک فوئنتس، ملی‌گرای سفیدپوست برجسته در برنامه آقای کارلسون، پدر ترنهام ادعا کرد که چیز زیادی درباره آقای فوئنتس نمی‌داند و به تمجید از گفتگوی آن مردان درباره بلای هرزه‌نگاری پرداخت.

جماعت پدر ترنهام در ریورساید، کالیفرنیا، بیش از ۱۰۰۰ عضو فعال دارد و ۲۴۱ نفر در حال طی کردن فرآیند تغییر کیش هستند. او در

مصاحبه‌ای در پاییز امسال گفت: «پنج سال پیش من ۷۵ نفر داشتم که فکر می‌کردم زیاد است. منحنی در حال افزایش است.»

گوشه‌های خاصی از اینترنتِ ارتدکس نه تنها محافظه‌کار یا سنت‌گرا، بلکه آشکارا نژادپرست و یهودستیز هستند و چندین چهره راست افراطی در سال‌های اخیر تغییر کیش داده‌اند. در جنوب آمریکا، رگه‌ای از «ارتودوکسی نئو-کنفدراسیونی» وجود دارد که برتری طلبی سفیدپوستان و اعمال ارتدکس را به هم می‌آمیزد. متیو هایمباخ، که راهپیمایی بدنام «اتحاد راست» (Unite the Right) را در سال ۲۰۱۷ در شارلوتزویل، ویرجینیا سازماندهی کرد، از کلیسای ارتدکس انطاکی تکفیر شده بود اما به شاخه دیگری پیوست.

راد درهر، نویسنده مسیحی ارتدکس، اخیراً هشدار داد که «یهودستیزی مانند یک ویروس در میان محافظه‌کاران مذهبی نسل زومر (Z) در حال گسترش است»، از جمله در میان ارتدکس‌ها.

در مصاحبه‌ها، کشیشان محله‌ها گفتند که بخشی از وظیفه خود می‌دانند تا «ارتوبروها»یی که دیدگاه‌های افراطی دارند را با زندگی محله‌ای کلیسا سازگار کنند؛ زندگی‌ای که آنها اصرار داشتند از لفاظی‌های خشونت‌آمیز آنلاین بسیار دور است. اما منتقدان می‌گویند که رهبران ارشد کلیسا به ندرت حتی سمی‌ترین لفاظی‌های چهره‌های برجسته ارتدکس را محکوم می‌کنند.

سارا ریکاردی-شوارتز، استادیار دین و انسان‌شناسی در دانشگاه نورث‌ایسترن که درباره آمریکایی‌هایی که به ارتدکس روسی گرویده‌اند

نوشته است، می‌گوید: «از منظر نهادی، من درک می‌کنم، شما از رشد هیجان‌زده هستید. اما وقتی آن رشد با گرایش‌های سیاسی خشونت‌آمیز همراه باشد، این خوب نیست و باید کنترل شود.»

در کلیسای «همه قدیسین»، بسیاری از نوکیشان جوان گفتند که هر چه بیشتر در کلیسای واقعی شرکت کردند، کمتر روی «ارتودوکسی آنلاین» سرمایه‌گذاری کردند. آستین نولان، دانشجوی حسابداری، گفت که کشیش او در محله قبلی‌اش در اشلویل، کارولینای شمالی، به او هشدار داده بود: «یک ارتوبرو نباش.»

آقای نولان ۲۱ ساله و نامزدش، نادیا فوئنتس ۱۹ ساله، اکنون هر دو از «نوآموزان» در کلیسای «همه قدیسین» هستند. پس از یک مراسم شلوغ یکشنبه در ماه اوت، آنها برای یک ساعت قهوه غیررسمی به بیرون رفتند.

آقای نولان به عنوان یک تعمیدی (Baptist) و خانم فوئنتس به عنوان یک متدیست (Methodist) بزرگ شده‌اند؛ دو سنت پروتستانی که برای نسل‌ها بر چشم‌انداز مذهبی جنوب آمریکا تسلط داشته‌اند.

اما این زوج توافق داشتند که بسیاری از کلیساهای اصلی پروتستان تنها الهیاتی سطحی و ایدئولوژی «چپ افراطی» ارائه می‌دهند. کلیسای سابق خانم فوئنتس یک کشیش زن داشت که او گفت آن را تایید نمی‌کرد، و گفت یک بار در طول مراسم کریسمس یک زن تراجنسیتی را — که او را مرد توصیف کرد — در سرویس بهداشتی زنان دیده است.

آقای نولان گفت: «در کلیسایی که می‌تواند نسب خود را مستقیماً به حواریون برساند، اعتبار بیشتری وجود دارد.»

این زوج گفتند که مشتاقانه منتظر تشکیل یک خانواده ارتدکس هستند؛ خانواده‌ای که به گفته آقای نولان بر محور وظیفه، حقیقت و «استانداردهای عینی زیبایی» متمرکز باشد. آنها در خانه آینده خود، در حال برنامه‌ریزی برای یک مکان نیایش رو به شرق هستند.^۱

آیین تازه مؤمنان برزیلی در ساعت چهار صبح

عادت به بیدار شدن در سحرگاه برای دنبال کردن پخش‌های زنده به سرعت در حال گسترش است و برزیل را به میدان آزمایش فعالان مذهبی تبدیل کرده است.



کلودیا رودریگز دی اولیویرا باربوسا، روان‌شناس ۵۴ ساله، باید رأس ساعت ۷:۴۰ صبح در محل کار حاضر شود، اما هر روز ساعت ۳:۴۰ بامداد بیدار می‌شود — نه به دلیل مسیر طولانی رفت‌وآمد، بلکه برای تماشای پخش زنده «نیایش سحرگاهی» در یوتیوب.

او یکی از میلیون‌ها برزیلی است که در ساعت ۴ صبح به موعظه‌های راهب کاتولیک، فری جیلسون دا سیلوا پوپو آژودو، گوش می‌سپارند؛ روحانی ۳۸ ساله‌ای که هر ویدئوی او در روز به طور میانگین حدود دو میلیون بیننده دارد. باربوسا که همراه همسر و دو پسر نوجوانش زندگی

می‌کند، می‌گوید: «بعضی‌ها عجیب می‌دانند که این قدر زود برای دعا بیدار می‌شوم، اما در آن ساعت، خانه ساکت است و می‌توانی از دنیای بیرون جدا شوی».

این عادت در کشوری که بزرگ‌ترین جمعیت کاتولیک جهان را در خود جای داده، به سرعت در حال گسترش است. فری جیلسون برجسته‌ترین چهره در میان رهبران مذهبی است که به فضای پخش زنده وارد شده‌اند؛ روندی که به گفته کارشناسان، تلاشی است از سوی کلیسای کاتولیک برای نوسازی خود از طریق «مبلغان دیجیتال». رودریگو تونیول، استاد انسان‌شناسی دین در دانشگاه فدرال ریو دو ژانیرو، می‌گوید: «کلیسای کاتولیک می‌کوشد از راه مبلغان دیجیتال خود را بازآفرینی کند، و می‌توان گفت برزیل یکی از صادرکنندگان بزرگ ایده‌های تازه به دنیای کاتولیک است».

این دگرگونی در شرایطی رخ می‌دهد که آمارهای سرشماری سال جاری، کاهش چشمگیر پیروان کلیسای کاتولیک را نشان می‌دهد: در حالی که سه دهه پیش ۹/۸۲ درصد از مردم برزیل کاتولیک بودند، امروز این رقم اندکی بیش از نیمی از جمعیت کشور است. با این حال، هنوز ۵۶/۷ درصد از ۲۱۳ میلیون نفر برزیلی کاتولیک هستند و گروه دوم، یعنی انجیلی‌ها، ۹/۲۶ درصد را تشکیل می‌دهند.

دانیله دی فریتاس سیلوا، دندان‌پزشک ۴۰ ساله، می‌گوید: «از کودکی تسبیح و روزانه دعا می‌خواندم، اما این پخش‌های سحرگاهی تجربه‌ای تازه است. چهل روز پیاپی پیش از طلوع بیدار می‌شدم تا با فری

جیلسون دعا کنم. خسته‌کننده است، چون بعد باید روز کاری عادی را گذراند، اما در آن لحظه احساس می‌کنم حقیقتاً به مسیح نزدیکم».

فری جیلسون در گفت‌وگویی پادکستی گفته بود که این نیایش‌های سحرگاهی را از سال ۲۰۲۰، در دوران روزه‌ی چهل‌روزه (لنت)، به عنوان نوعی ریاضت شخصی آغاز کرده است: «دیگر ترک شیرینی یا نوشابه فداکاری خاصی به حساب نمی‌آمد، پس فکر کردم می‌توانم خوابم را برای خدا قربانی کنم».

اکنون برخی از ویدئوهای او بیش از چهار میلیون بازدید دارند. آیین چهل‌روزه اخیر روزاری که به نام فرشته مقدس میکائیل برگزار شد، با مراسمی در ساعت ۴ بامداد در شهر کاشویرا پائولستا پایان یافت؛ مراسمی که ۳۷ هزار نفر به صورت حضوری و صدها هزار نفر دیگر به صورت آنلاین در آن شرکت کردند. به گفته سخنگوی یوتیوب، از سال ۲۰۲۴ «رشد انفجاری پخش‌های زنده نیایش» در برزیل ثبت شده است. رهبران انجیلی، از جمله کشیش وینیسیوس ایراست با بیش از ۱۱ میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب، نیز به این روند پیوسته‌اند. ایراست می‌گوید بخش زیادی از مخاطبان او کاتولیک هستند: «من درباره دین سخن نمی‌گویم، بلکه درباره مسیح و کلام او صحبت می‌کنم».

با این حال، نام فری جیلسون پیش‌تر به طور گزرا در تحقیقات پلیسی درباره کودتای نافرجام رئیس‌جمهور پیشین، ژایر بولسونارو، نامش مطرح شد، اما هیچ ارتباط مستقیمی میان او و پرونده یافت نشد.

ماگالی کونیا، پژوهشگر «انجمن مطالعات دین» در ساؤپائولو، معتقد است دوری از سیاست، عامل دیگر رشد این جریان است: «پس از سال‌ها قطبی‌سازی سیاسی که بسیاری از روحانیان، آشکارا از نامزدهای راست‌گرا حمایت می‌کردند، این فضاها را دیجیتال فرصتی فراهم کرده تا مردم از نزاع‌های سیاسی فاصله بگیرند و صرفاً در سکوت دعا کنند».

به گفته تونیول، پدیده دعا‌های آنلاین در واقع ادامه‌ای نو از سنت‌های دیرینه‌ای است چون شنیدن موعظه‌های رادیویی یا شب‌زنده‌داری‌های مذهبی: «با کاهش جذابیت دین در میان مردم، این تأثیرگذاران تلاش می‌کنند زندگی روزمره مؤمنان را با دعا، سرود و نیایش دوباره آیینی سازند.» او می‌افزاید: «کلیسای کاتولیک، این نهاد دوهزار ساله قدرتمند، استاد دگرگونی برای غلبه بر بحران‌هاست. پدیده‌هایی مانند فری جیلسون نشان می‌دهد که برزیل همچنان عمده‌تأ کاتولیک باقی مانده و این دین، نه در حال زوال، بلکه در حال بازآفرینی خویش است».^۱



۱۴۳

روندهای تازه
در میان
مسیحیان

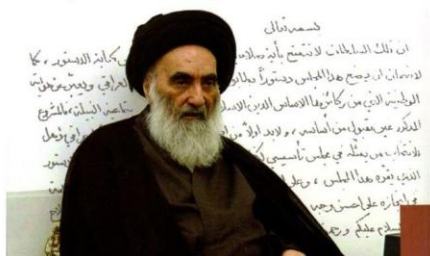
گزارش

نگاهی به کتاب «واقعیت‌گرایی سیاسی آیت‌الله سیستانی»

فراس طارق مکیه

أستاذ الواقعية السياسية

قراءة في المنهج السياسي لأية الله السيستاني



به تازگی کتابی با موضوعیت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله سیستانی در کشور عراق منتشر شده که مورد توجه اهالی اندیشه و علم قرار گرفته است.

کتاب «أُسُس الواقعية السياسية؛ قراءة في المنهج السياسي لأية الله السيستاني» (مبانی واقعیت‌گرایی سیاسی؛ خوانش و تحلیلی در روش سیاسی آیت‌الله سیستانی)، نوشته فراس طارق مکیه است که به طور تخصصی با ۵۰۰ صفحه به موضوع مرجعیت دینی با رویکرد بررسی تحلیلی اسناد مهم درباره حقیقت و واقع‌گرایی مرجعیت عالیقدر تشیع آیت‌الله سیستانی دام‌ظله به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۳ میلادی اشاره دارد.

در این کتاب نویسنده تلاش می‌کند تا با تکیه بر اسناد فراوانی که در مناسبت‌های گوناگون از آیت‌الله سیستانی صادر شده، خوانش و تحلیلی از بیانیه‌ها، فتاوا، موضع‌گیری‌ها و فرمایشات معظّم‌له ارائه دهد تا از این گذر، شیوه سیاسی ایشان را به منصفه ظهور رسانده و نقش مهم و اثرگذار آن را در تاریخ معاصر عراق به عنوان یک تعیین‌کننده بیش از پیش نمایان سازد.

نویسنده و محقق این کتاب اشاره می‌کند: «نمی‌توانم ادّعا کنم که این کتاب شخصیت واقعی معظّم‌له را آن‌گونه که هست، نشان داده، بلکه دریافت و ادراک بنده از مطالب ایشان را بازتاب داده است. نمی‌توانم ادّعا کنم که حاصل این کتاب، اندیشه سیاسی معظّم‌له است، بلکه صرفاً خوانش و تحلیلی از شیوه ایشان بر اساس تجربه عراق ۲۰۰۳م است که تلاش دارد تا منظومه فکری ایشان را بفهمد و استخراج کند و از این تجربه ارزشمند و غنی از لحاظ فکری و تاریخی محافظت کند و عقل شیعی را بیدار کند و به خیزش وادارد تا ابتکار عمل را در تأسیس نظامی یکپارچه به دست گیرد که با چالش‌های واقعی نه تاریخی جامعه سرو کار دارد و با واقع‌گرایی عملی نه با آرمان‌گرایی نظریه‌پردازانه صرف به آن‌ها پاسخ می‌دهد.»

این کتاب ۷ باب بخش دارد و فصل‌های گوناگون هر بخش از این قرار است:

باب اول: دولت و حکومت در اندیشه آیت‌الله سیستانی دام‌طلّه در سه فصل.

باب دوم: مشروعیت دولت از دیدگاه معظّم له و عموم شیعیان در چهار فصل.

باب سوم: هویت دولت در چهار فصل.

باب چهارم: زندگی مسالمت آمیز در سه فصل.

باب پنجم: حقوق و آزادی های سیاسی در چهار فصل.

باب ششم: مرجعیت عالی و بالادستی در چهار فصل.

باب هفتم: استناد واقعیت گرایی سیاسی در دو فصل.

این کتاب شامل مقدمه ای مهمّ، نمودارهای آماری، بخش پایانی، دو پیوست و پاورقی های مهمّ و مفید برای پژوهشگران و دیگران است.

متأسفانه، در این کتاب هیچ تصویری از اسناد پژوهشی استفاده شده و یا ارجاع داده شده نیامده است. شاید نویسنده نگران اطلاع مطالب و تعداد صفحه های کتاب بوده است؛ با این حال، چنین اسنادی برای مستند کردن کتاب برای خواننده بدون مراجعه به منابع اصلی، ضروری و همچنین برای محققان و حفظ سوابق تاریخی، مهمّ است.

در این کتاب اسنادی وجود دارد که منبع مهمّی درباره اندیشه سیاسی، موضع گیری ها، بیانیّه ها و اظهارات آیت الله سیستانی دام ظلّه است.

کتاب بر اندیشه معظّم له در موضوع دولت حکومت و چگونگی ساختار آن متمرکز شده است.

این کتاب به ساخت حکومت و گذر از چالش‌ها از طریق گفت‌وگو دعوت می‌کند.

نویسنده، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی دام ظلّه را تفسیر و تحلیل می‌کند تا آن‌ها اصل و مبنا باشد و گاهی تصویری متفاوت از دیدگاه معظم له درباره حکومت ارائه می‌دهد.^۱

«تجملی‌سازی امر مقدس»: پروژه جدید بزرگ مقیاس در مکه



محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، رسماً یک پروژه عمرانی عظیم در نزدیکی مسجدالحرام در مکه را آغاز کرد. پروژه «دروازه ملک سلمان» با هدف فراهم کردن فضا برای حدود ۹۰۰ هزار نمازگزار، چه در داخل و چه در فضای باز، طراحی شده است تا به مدیریت ازدحام در زمان اوج حضور زائران کمک کند.

یک ویدیوی تبلیغاتی رایانه‌ای، ده‌ها برج طلایی را نشان می‌دهد که مشرف به کعبه‌اند، در حالی که گوینده وعده یک «مقصد چندمنظوره جهانی»، «معماری نمادین» و اقامتگاه‌هایی با چشم‌انداز و دسترسی آسان به مقدس‌ترین مکان اسلام را می‌دهد.

این پروژه با هدف «حفظ میراث تاریخی و فرهنگی مکه» از طریق توسعه و بازسازی حدود ۱۹ هزار متر مربع از مناطق فرهنگی و میراثی طراحی شده و با ایجاد بیش از ۳۰۰ هزار فرصت شغلی تا سال ۲۰۳۶ به اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان کمک می‌کند.

اعلام این پروژه واکنش‌های متفاوتی را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت.

برخی آن را اقدامی ضروری دانستند برای پاسخ به نیاز روزافزون زائرانی که برای حج و عمره به مکه می‌آیند. یک کاربر سعودی در شبکه X نوشت: «این تنها یکی از بسیاری اقدامات جسورانه‌ای است که تعهد مقدس پادشاهی را به عنوان خادمان حرمین شریفین برای خدمت به زائران و غنی‌سازی تجربه زیارتی آنان تأیید می‌کند.»

اما بسیاری دیگر «تجمیلی‌سازی امر مقدس» را نکوهش کرده و استدلال کردند که این پروژه عمق معنوی شهر مقدس را زیر سایه نمایش‌های معماری پررنگ و برق‌قرار می‌دهد.

یکی از کاربران X نوشت: «چطور است پروژه‌ای که به جای تجمیلی‌کردن تجربه امر مقدس از طریق فرهنگی که بر مادی‌سازی اغراق‌آمیز تأکید دارد، بیشتر بر پرورش تجربه‌ای مستقیم، راحت و

بی واسطه از امر مقدس تمرکز کند؛ تجربه ای که عظمت درونی خود مکان را به حداکثر برساند و برای همه طبقات اقتصادی به طور برابر در دسترس باشد.»

چند کاربر دیگر نیز موافق بودند.

کاربری دیگر نوشت: «همه چیز طوری است که حواس شما را از هدف اصلی حضورتان در آنجا پرت می کند.»

فرد دیگری پاسخ داد: «اگر سعادت پیدا کنم که برای عمره یا حج دعوت شوم، فکر نمی کنم بتوانم سرم را بالا بگیرم. این میزان حواس پرت کننده است. تصور کنید چند نفر ممکن است برای عکس گرفتن بایستند، به جای آنکه بر قداست فضا تمرکز کنند.»

کاربر دیگری استدلال کرد که این پروژه ظاهراً هرچه بیشتر به سمت افراد ثروتمند هدف گیری شده و دسترسی آن را برای طبقات فقیر و متوسط دشوارتر می کند.

یکی نوشت: «آل سعود در حال تبدیل مکان های مقدس به چیزی شبیه لاس وگاس هستند.»

در مقابل، برخی منتقدان را بی اساس دانستند و گفتند پروژه ای در چنین شهر مهمی باید مورد حمایت قرار گیرد.

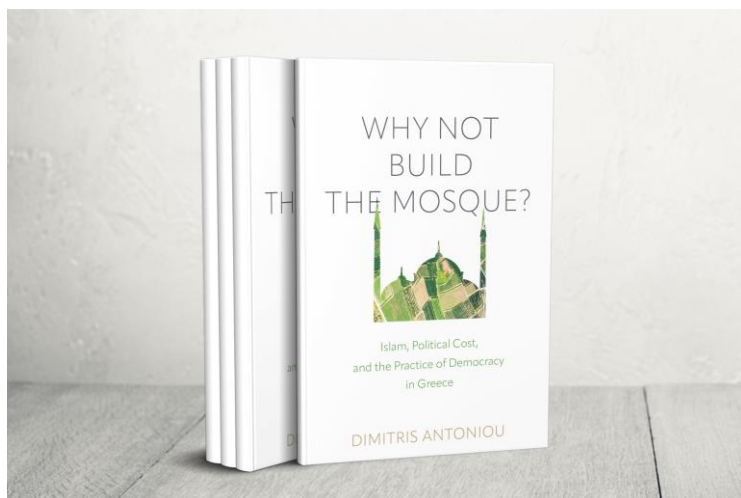
یک کاربر نوشت: «من با همه کارهایی که عربستان انجام می دهد موافق نیستم، اما چرا دقیقاً از این موضوع ناراحتند؟ برعکس، این کار قابل تقدیر است و احترام به مکان های مقدس را نشان می دهد.»

کاربر دیگری افزود: «اگر عربستان شهرهای مقدس را توسعه و گسترش نمی‌داد، متهم به انباشتن پول می‌شد.»

کاربری دیگر نوشت: «وقتی در سال ۲۰۲۴ برای اولین بار به مکه رفتم، از وضعیت شهر شوکه شدم؛ به شدت فرسوده و نامرتب بود. خوشحالم که گام‌هایی برای سامان‌دهی آن برداشته می‌شود... هرچند مطمئن نیستم برج‌های بلند بیشتری لازم باشد.»^۱

\middleeasteye.net/trending/king-salman-gate-meccas-new-mega-project-sparks-debate

«چرا مسجد نمی‌سازیم؟» اسلام، هزینه سیاسی و دموکراسی در پایتخت یونان



با وجود وجود داشتن مساجد در بخش‌های دیگر یونان، در پایتخت این کشور از زمان پایان دوران عثمانی در قرن نوزدهم هیچ مسجد رسمی ساخته نشده بود؛ در حالی که محدود بناهای به‌جامانده از آن دوره نیز برای کاربری‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفتند.

نخستین مسجد رسمی آتن در سال ۲۰۲۰ و پس از دهه‌ها انتظار افتتاح شد، آن هم با بودجه مستقیم دولت یونان. این مسجد ظرفیت ۳۵۰ نفر را دارد؛ حدود ۳۰۰ نفر در شبستان اصلی مردان و نزدیک به ۵۰ نفر در نمازخانه کوچک زنان.

طراحی مسجد به‌طور آشکاری ساده و بی‌پیرایه بود: بدون مناره، بدون گنبد، و بدون هیچ نماد معماری سنتی اسلامی؛ امری که نشان‌دهنده تلاش دولت برای کاستن از نمادپردازی دینی و نمایش آن بیشتر به عنوان یک تأسیسات کاربردی تانشرانی از هویت دینی یا تمدنی است.

به تازگی کتابی با عنوان «چرا مسجد نمی‌سازیم؟ اسلام، هزینه سیاسی و تمرین دموکراسی در یونان» نوشته پژوهشگر دیمیتریس آنتونیو منتشر شده که مسئله حضور اسلام در یونان مدرن را تحلیل می‌کند.

کتاب از لحظه استقلال یونان از امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۲۱ آغاز می‌شود و تاریخ طولانی فقدان مسجد رسمی در پایتخت را روایت می‌کند، با وجود آنکه صدها هزار مسلمان در آتن زندگی می‌کنند.

آنتونیو در پژوهشی قوم‌نگارانه (اتنوگرافیک) نشان می‌دهد چگونه سیاست‌های دولتی، دل‌مشغولی‌های ملی‌گرایانه و ملاحظات دینی در هم آمیخته‌اند تا ساخت مسجدی در آتن برای نزدیک به دو قرن معلق بماند.

فصل‌های کتاب نشان می‌دهد دولت‌های پی‌درپی یونان بارها به جامعه مسلمانان وعده ساخت مسجد مرکزی داده‌اند، اما این وعده‌ها زیر سایه هراس سیاستمداران از «پرداخت هزینه سیاسی سنگین» یا به دلیل مقاومت بخش‌های گسترده‌ای از مردم، به‌ویژه کلیسای

ارتدکس یونان که پس از سقوط عثمانی با هویت ملی عجین شد و اسلام را دینی «ناسازگار» با این هویت معرفی کرد، به تعویق می‌افتاد. در غیاب مسجد رسمی، مسلمانان آتن مجبور بودند دهه‌ها عبادت‌های خود را در نمازخانه‌های غیررسمی مانند آپارتمان‌ها، زیرزمین‌ها و پارکینگ‌ها انجام دهند؛ بدون هیچ‌گونه به رسمیت‌شناسی قانونی یا نهادی.

تعویق طولانی و بازی‌های سیاست داخلی

آنتونیو روند به تعویق افتادن ساخت مسجد آتن را از قرن نوزدهم دنبال می‌کند؛ زمانی که نخستین طرح‌ها برای ساخت آن در سال ۱۸۹۰ مطرح شد، اما با مخالفت شدید جامعه ارتدکس، ملی‌گرایان و مجموعه‌ای از موانع اداری و اقتصادی ناکام ماند.

کتاب به‌ویژه به تلاش جدی برای ساخت مسجد در محله فوتانیکوس در اوایل دهه ۲۰۰۰ می‌پردازد: پروژه سال ۲۰۰۶ که زمین آن از سوی نیروی دریایی تخصیص یافته بود، بلافاصله با موجی از اعتراضات و شکایت‌های قضایی مواجه شد، به‌ویژه از سوی چهره‌هایی مانند اسقف «سرافیم» که مسجد را «تهدیدی برای ساختار ارتدکسی» و «بخشی از طرح اسلام‌سازی کشور» توصیف کرده بود.

آنتونیو نقش پیچیده کلیسای ارتدکس را آشکار می‌کند: کلیسا هیچ‌گاه مخالفت علنی و رسمی اعلام نکرد، اما به‌صورت مستقیم و

غیرمستقیم فشار آورد که مسجد از مرکز شهر دور شود تا «احساسات عمومی تحریک نشود».

از سوی دیگر، سیاستمداران از اتخاذ موضع حمایتی واهمه داشتند، چون نگران از دست دادن پایگاه مردمی یا برانگیختن ترس‌های ملی‌گرایان بودند. به همین دلیل پروژه بار دیگر درگیر آن چیزی شد که کتاب آن را «هزینه سیاسی» می‌نامد.

کتاب همچنین نقش جامعه محلی را نشان می‌دهد؛ بسیاری از ساکنان کارزارهای جمعی مخالفت به راه انداختند یا نگرانی‌هایی درباره تغییر «چهره فرهنگی» محله مطرح کردند و بارها پروژه را به تعویق انداختند.

گرچه در مقاطع مختلف اکثریت مردم و پارلمان خواهان اجرای پروژه بودند، مسجد همچنان سال‌ها به حالت تعلیق ماند و به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شد؛ مسئله‌ای که برخی سیاستمداران و رسانه‌ها برای کسب امتیاز در فضای عمومی از آن بهره‌برداری می‌کردند.

هزینه سیاسی و دموکراسی

یکی از ژرف‌ترین ایده‌های کتاب، تحلیل مفهوم «هزینه سیاسی» است؛ اینکه سیاستمداران پیش از هر تصمیمی سود و زیان را محاسبه می‌کنند و گاهی ترجیح می‌دهند اصلاً کاری نکنند تا از جدل و مناقشه بگریزند، به‌ویژه اگر موضوع حساسی مانند ساخت مسجد در پایتخت در میان باشد.

آنتونیو این موضوع را به الگویی گسترده‌تر در دموکراسی‌های مدرن مرتبط می‌داند: اینکه چگونه یک اقلیت قدرتمند و سازمان‌یافته می‌تواند روند تصمیم‌گیری را فلج کند و مسئولان را وادارد سال به سال پروژه‌ها را عقب بیندازند.

در چارچوب انسان‌شناسی سیاسی، نویسنده مفهوم «دموکراسی به مثابه انتظار» را مطرح می‌کند؛ یعنی گرایش سیاست به عقب‌انداختن موضوعات دشوار به جای حل و فصل آنها.

مسجد از یک بحث مذهبی و معماری فراتر رفت و به آینه‌ای تبدیل شد برای فهم ماهیت فرآیند دموکراتیک در یونان؛ جایی که محدودیت‌های چندفرهنگی بودن، وقتی با میراثی از بی‌اعتمادی و تبعیض روبه‌رو می‌شود، آشکار می‌گردد.

دهه‌ها نبود مسجد شاهی بر سیاست طرد و نادیده‌گیری بود؛ و ساخت آن در نهایت به شکل یک سازش صورت گرفت: بنایی ساده، بدون نماد دینی، و در منطقه‌ای صنعتی دور از مرکز. بسیاری از مسلمانان احساس کردند این پیروزی ناقص است و مسجد جدید بازتاب‌دهنده جایگاه واقعی آنان به عنوان بخشی از جامعه نیست.

از منظر سیاسی، برخی سیاستمداران و رسانه‌ها از ادامه این بحران حل‌نشده سود می‌بردند؛ زیرا هویت سیاسی و گفتمان عمومی خود را حول این موضوع می‌ساختند، چه در مقام موافق و چه مخالف.

نویسنده مفهوم «بهره‌وری پروژه‌های ناتمام» را مطرح می‌کند؛ اینکه چگونه پروژه‌ای معلق، حتی بدون اجرا، می‌تواند برای برخی گروه‌ها منبع

منفعت باشد. آنتونیو بارها از خواننده می‌خواهد درباره شکاف میان اراده اکثریت و توانایی تحقق آن در دموکراسی معاصر تأمل کند و نقش رسانه را در شکل دادن افکار عمومی و کند کردن تغییر برجسته می‌کند. در مصاحبه‌های رسانه‌ای، آنتونیو تأکید کرده است که مسئله مسجد نمونه‌ای از بهره‌برداری برخی گروه‌ها از وضعیت تعلیق است و مدلی برای فهم پویایی‌های حکمرانی و تغییر آهسته در دموکراسی‌های امروزی.

نمایندگان جامعه مسلمان نیز بر اهمیت این مستندسازی آکادمیک از سال‌ها رنج و انتظار خود تأکید کرده‌اند و امیدوارند سناریوی طولانی‌مدت تعویق در آینده تکرار نشود، اگر بحث ساخت مسجد یا نهاد اسلامی عمومی دیگری مطرح شود.^۱

هوهانهاوانک: نبرد با کلیسا برای ساختن «ارمنستان جدید»

نویسنده: محسن جوادی



تقابل بین دولت و کلیسا در ارمنستان که در چند سال اخیر به ویژه پس از جنگ قره باغ آغاز شده بود، طی ماه‌های اخیر به اوج خود رسیده است. در تازه‌ترین و شاید مهم‌ترین نقطه از این رویارویی، نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، روز ۲۶ اکتبر در اقدامی تنش‌زا، با حضور در صومعه قرون وسطایی هوهانهاوانک در مراسم دعایی شرکت کرد که توسط استفان آساتریان اجرا می‌شد؛ کشیشی که تنها پنج روز قبل، توسط رهبری کلیسای حواری ارمنستان رسماً خلع لباس شده بود. این اقدام که کلیسای جامع اچمیادزین، یعنی مرکز معنوی روحانیت ارمنی، آن را نمایی کفرآمیز و مخرب خواند، یک مانور سیاسی بی‌سابقه

بود که رسماً جنگ پنهان دولت و کلیسا را به نبردی آشکار بر سر مشروعیت نهادی تبدیل کرد.

اهمیت این رویداد زمانی آشکار شد که پاشینیان در پیامی ویدئویی، این مراسم را آغاز عملی آزادسازی کلیسای مقدس اچمیادزین نامید. [۱] این بیانیه، رویداد هوهانهاوانک را از یک انحراف مذهبی محلی، به فاز عملیاتی یک جنگ تمام عیار بدل کرد؛ جنگی که هدفش خنثی کردن نفوذ قدرتمندترین نهاد ملی‌گرای ارمنستان، در بحبوحه یک چرخش مهم ژئوپلیتیکی به سمت غرب و در آستانه انتخابات حساس ۲۰۲۶ است. این اقدام نشان داد که پاشینیان تاکتیک خود را از جنگ کلامی به جنگ عملی و حمایت آشکار از یک ساختار کلیسایی موازی تغییر داده است.

تصرف هوهانهاوانک: حمایت آشکار دولت از آساتریان

این رویداد یک عملیات از پیش برنامه‌ریزی‌شده با حمایت همه‌جانبه دولت بود، امری که حضور پاشینیان در کنار وزرای دفاع، اقتصاد، بهداشت و نمایندگان حزب حاکم (قرارداد مدنی) در داخل صومعه، آن را کاملاً تأیید می‌کرد. جریان از آنجا آغاز شد که پس از خلع لباس شدن آساتریان در ۲۱ اکتبر، کلیسا به او دستور داد صومعه را ترک کند. او نه تنها سرپیچی کرد، بلکه طبق گزارش‌ها، قفل‌های صومعه را نیز تعویض نمود تا از ورود روحانیون منصوب اچمیادزین جلوگیری کند. [۲]

کلیسای حواری، دولت را به قطع غیرقانونی دسترسی خود به صومعه متهم کرد و این رخداد را تصرف غیرقانونی صومعه بامشارکت مستقیم افسران دولتی توصیف کرد. هنگامی که نمایندگان قانونی کلیسا تلاش کردند وارد صومعه شوند، توسط هواداران آساتریان و در مقابل چشمان پلیس، از ورود منع شدند. وزارت کشور مدعی شد که پلیس برای جلوگیری از درگیری آنجا حضور یافته، اما این کم‌کاری هدفمند و غیرقانونی، عملاً حمایت همه‌جانبه از آساتریان بود. چرا که پلیس به جای حمایت از مالک قانونی یعنی کلیسا، مانع از ورود خود مالک شد. [۳]

استفان آساتریان: از کشیش محلی تا مهره سیاسی دولت

سوالی که مطرح است این است که استفان آساتریان، مهره اصلی این بحران، چگونه از یک کشیش محلی به ابزار سیاسی در دست دولت تبدیل شد؟ دلایل رسمی خلع لباس او توسط کلیسا در ۲۱ اکتبر، نقض سوگندها، نافرمانی مستمر و حذف عمدی نام جاثلیق (گارگین دوم) از مراسم دعا اعلام شد. [۴] اما ریشه این اقدام انضباطی، در یک معامله سیاسی بود. در سپتامبر ۲۰۲۵، آساتریان در تلویزیون ادعا کرد که در سال ۲۰۲۱ مقامات کلیسا او و دیگران را مجبور به شرکت در تظاهرات ضد دولتی کرده‌اند. این ادعا، همان بهانه قانونی بود که دولت نیاز داشت. در ۱۵ اکتبر، نیروهای امنیتی بر اساس همین ادعا به مقر اسقف‌نشین آراگاتسوتن یورش برده و ۱۳ روحانی را دستگیر کردند.

مهم‌ترین فرد دستگیر شده، اسقف مگرتیچ پروشیان، برادرزاده کاتولیکوس گارگین دوم بود.^[۵]

این زنجیره علت و معلولی، سناریوی روشنی را نشان می‌دهد: آساتریان افشاگری کرد؛ دولت از آن برای ضربه زدن به حلقه نزدیکان کاتولیکوس استفاده کرد؛ کلیسا در پاسخ، آساتریان را خلع لباس کرد؛ و در نهایت پاشینیان با حضور در مراسم او، پاداش این همکاری را داد و به نوعی به او حیثیت سیاسی بخشید.^[۶]

رویداد هوهانهاوانک، فاز عملیاتی جنگی بود که پاشینیان ماه‌ها پیش علیه شخص کاتولیکوس گارگین دوم آغاز کرده بود. این جنگ در سه جبهه دنبال می‌شود:

۱. پاشینیان به طور سیستماتیک برای مشروعیت‌زدایی شخصی از رهبر کلیسا تلاش کرده است. او مکرراً کاتولیکوس را با نام غیرروحانی‌اش (کتیج نرسیسیان) خطاب می‌کند. حمله محوری او، اتهام نقض (عهد تجرد) توسط گارگین دوم و ادعای داشتن فرزند است؛ اتهامی که رسانه‌های دولتی با انتشار عکس‌هایی به آن دامن زدند.^[۷] پاشینیان این جنگ را با لحنی تند در فیسبوک پیش برده و حتی کلیساها را «انباری» خوانده بود.^[۸] این حرکت، یک تقدس‌زدایی حساب شده از نهاد کلیسا است تا قدرت معنوی ۱۷۰۰ ساله آن را تضعیف کند.

۲. پاشینیان از اتهام شخصی خود به عنوان یک مقابله به مثل کانونی (مبتنی بر قوانین کلیسا) استفاده می‌کند. او اینطور استدلال

می‌کند: کلیسا می‌گوید آساتریان خلع‌شده است، اما طبق همان قوانین، خودِ کترینج نرسیسیان (گارگین دوم) به دلیل شکستن عهد تجرد، خلع‌شده محسوب می‌شود. بنابراین، یک فرد خلع‌شده نمی‌تواند دیگری را خلع کند. پاشینیان با این تفسیر سیاسی، همزمان آساتریان را مشروع و گارگین دوم را نامشروع اعلام می‌کند.

۳. تصرف هوهانهاوانک یک پرونده آزمایشی یا سنگ محکی برای جنگ مالی بود. پاشینیان ادعا کرد که هوهانهاوانک در مالکیت دولت است. این ادعا بلافاصله توسط کلیسا به چالش کشیده شد، چرا که آن‌ها سند مالکیت قطعی صومعه را که بر اساس تصمیم خود دولت در سال ۲۰۰۵ صادر شده بود، ارائه کردند. با این حال، رئیس کمیته کاداستر دولت تأیید کرد که در حال بررسی تمام ۶۰۰ تا ۷۰۰ واحد ملکی کلیسا هستند.^[۹] پیام روشن بود: هوهانهاوانک اولین گام است و اگر کلیسا همسو نشود، موجودیت مالی آن تهدید خواهد شد.

ارزیابی موفقیت: شکست مردمی، موفقیت ساختاری

واکنش‌ها به این اقدام، شکاف عمیق جامعه ارمنستان را نشان می‌دهد. کلیسا این اقدام را محکوم کرد و تأکید کرد که از تمام ابزارهای قانونی برای بازپس‌گیری صومعه استفاده خواهد کرد. مخالفان سیاسی پاشینیان، این رویداد را یک شکست بزرگ خواندند و با بیان این که پاشینیان، که در سال ۲۰۱۸ با قدرت توده‌ها به خیابان آمد، اکنون برای پر کردن یک صومعه کوچک، مجبور به استفاده از اهرم‌های اداری و آوردن کارمندان دولت با اتوبوس شده است^[۱۰]. حضور چند صد نفری دولت،

در قیاس با ده‌ها هزار نفری که جنبش کلیسایی «تاووش برای میهن» به رهبری اسقف گالستانیان در مه ۲۰۲۴ به خیابان آورد، نشان داد که فراخوان پاشینیان برای آزادسازی کلیسا با استقبال عمومی مواجه نشده است.

در مقابل، پایگاه حامیان پاشینیان در شبکه‌های اجتماعی، از این رویارویی استقبال کردند. در میان این بخش از جامعه، این تصور غالب وجود دارد که رهبری کلیسا فاسد بوده و به رژیم‌های سابق وابستگی دارد. برای مثال، اتهامات نخست‌وزیر علیه کاتولیکوس، مانند داشتن فرزند، از سوی این گروه نه به عنوان یک افترا، بلکه به عنوان واقعیتی پنهان تلقی می‌شود که بسیاری آن را تأیید می‌کنند. از منظر این گروه، اقدام پاشینیان نه حمله‌ای به نهاد کلیسا، بلکه گامی ضروری برای اصلاحات و پاسخگویی و آزادسازی آن از دست روحانیت الیگارشیک بود.

اما ارزیابی موفقیت پاشینیان به اهداف او بستگی دارد. اگر هدف، بسیج مردمی بود، او شکست خورد. اما اگر هدف، فلج کردن ساختاری یک رقیب قدرتمند سیاسی بود، او بسیار موفق عمل کرد. پاشینیان با موفقیت نشان داد که دولت می‌تواند با استفاده ابزاری از پلیس، کنترل فیزیکی یک صومعه را از مالک قانونی آن خارج کند. او کلیسا را مجبور کرد از موضع تهاجمی سیاسی به موضع تدافعی حقوقی برای بازپس‌گیری اموالش عقب‌نشینی کند. او همچنین گفتمان عمومی را از سیاست خارجی خود که ریشه اصلی درگیری بود به سمت فساد ادعایی

جاثلیق منحرف کرد و با حمایت از آساتریان، رسماً از یک انشقاق در کلیسا حمایت نمود.

نتیجه‌گیری

درگیری پاشینیان و کلیسا، فراتر از یک اختلاف داخلی، نماد یک مبارزه ایدئولوژیک بزرگتر بر سر آینده ارمنستان است. این بحران، دو چشم‌انداز متضاد را آشکار می‌کند:

۱. **چشم‌انداز کلیسا:** این نهاد، نماینده هویت سنتی، ملی‌گرا و حافظه تاریخی ارمنستان است. کلیسا منتقد اصلی سیاست‌های پاشینیان در تسلیم یک‌جانبه سرزمین‌ها و عادی‌سازی روابط با آذربایجان و ترکیه است. کلیسا به طور سنتی روابط نزدیکی با روسیه و دیاسپورای قدرتمند ارمنی در سطح جهان دارد.

۲. **چشم‌انداز پاشینیان:** دولت او به دنبال بازتعریف ارمنستان بر اساس مدلی موسوم به (ارمنستان واقعی) است؛ یک دولت-ملت سکولار، مدرن و در حال اجرای یک چرخش ژئوپلیتیک از روسیه به سمت غرب.

از این منظر، کلیسای حواری ارمنی بزرگترین مانع داخلی در برابر دستور کار سیاست خارجی پاشینیان است. برای اینکه پاشینیان بتواند صلح با همسایگان را نهایی کند، باید قدرتمندترین صدای مخالف داخلی را ساکت کند. سرکوب جنبش «تاووش برای میهن» در سال ۲۰۲۴



و حمله مستقیم به رهبری کلیسا و دستگیری روحانیون ارمنی در سال ۲۰۲۵، حرکت در راستای این هدف می‌باشد.

حادثه هوهانهاوانک قماری پرمخاطره بود. پاشینیان با حمله به کلیسا، در حال تضعیف نهادی است که قرن‌ها هویت ارمنی را در غیاب دولت حفظ کرده و قدرت نرم اصلی ارمنستان در میان ارامنه جهان محسوب می‌شود. او در آسیب‌پذیرترین لحظه تاریخی ارمنستان، بر سر «وحدت ملی» قمار می‌کند تا راه را برای چشم‌انداز سکولار و غرب‌گرایی خود هموار سازد.

منابع

[۱] <https://www.thecaliforniacourier.com/pashinyan-attends-sermon-by-defrocked-priest-in-escalating-feud-with-armenian-church/>

[۲] <https://asbarez.com/etchmiadzin-vows-legal-action-to-regain-seized-hovnavank-monastery/>

[۳] <https://mirrorspectator.com/۲۰۲۵/۱۰/۲۸/armenian-church-barred-from-medieval-monastery/>

[۴] <https://armenpress.am/en/article/۱۲۳۲۷۴۴>

[۵] <https://asbarez.com/over-a-dozen-clerics-rounded-up-as-government-crackdown-on-church-intensifies/>

[۶] <https://www.thecaliforniacourier.com/pashinyan-attends-sermon-by-defrocked-priest-in-escalating-feud-with-armenian-church/>

[۷] <https://caliber.az/en/post/armenian-prime-minister-shallenges-catholicos-garegin-ii-over-hovhannavank-liturgy>

[۸] <https://oc-media.org/explainer-whats-behind-armenias-church-state-conflict/>

[۹] https://arminfo.info/full_news.php?id=۹۵۷۶۱&lang=۳

[۱۰] <https://www.panorama.am/en/news/۲۰۲۵/۱۰/۲۷/defrocked-priest-liturgy/۳۱۴۳۸۱۹>

چرا اپوزیسیون لیبرال روسیه تا این حد ضد فلسطینی است؟

بسیاری از مخالفان روس، در حالی که کاملاً به یک دیدگاه نژادپرستانه از جهان اعتقاد دارند، ارزش‌های لیبرال را پذیرفته‌اند.

نویسنده: سلبی دوردی‌یو



در ماه جولای، دینا روبینا، نویسنده اسرائیلی روسی‌زبان متولد ازبکستان، مصاحبه‌ای با کانال اپوزیسیون روسی «تلویزیون رین» (Rain)

TV) انجام داد که در جهان روسی‌زبان جنجال به پا کرد. او در طول برنامه یک ساعت و نیمه اعلام کرد که هیچ «ساکن صلح‌طلبی» در غزه وجود ندارد، اسرائیل حق دارد «غزه را پاکسازی کند و آن را به پارکینگ تبدیل کند»، و فلسطینیان باید «در اسید هیدروکلریک حل شوند».

میخائیل کوزیرف، روزنامه‌نگار و تهیه‌کننده خارج از روسیه، که با روبینا مصاحبه کرد، تصمیم گرفت این بخش‌ها را حذف کند و آن‌ها را «پیچیده‌ترین بخش» مصاحبه نامید. اگرچه او در مورد ادعای روبینا مبنی بر عدم وجود «ساکنان صلح‌طلب در غزه» با مقایسه آن با سرزنش جمعی که روس‌ها به دلیل جنگ در اوکراین با آن مواجه هستند، به نظر می‌رسید از روبینا سؤال کند، اما ادعاهای او را رد نکرد و خودش در طول گفتگو با او موضعی آشکاراً طرفدار اسرائیل گرفت. و در حالی که بسیاری از روسی‌زبانان روبینا را محکوم کردند — به ویژه در آسیای مرکزی که سخنرانی‌های کتاب او لغو شد — بسیاری از مهاجران سیاسی روسیه از او حمایت کردند، او را علناً محکوم نکردند، یا معتقد بودند که سخنانش **تحریف شده** است. این حادثه یک مورد استثنایی نیست. بسیاری از اعضای اپوزیسیون لیبرال روسیه که اکنون عمدتاً در تبعید فعالیت می‌کنند، بدون تردید از اسرائیل حمایت می‌کنند. این موضوع نه تنها به دلیل تمایل آن‌ها به نادیده گرفتن نژادپرستی ساختاری در روسیه است، بلکه به دلیل پذیرش روایت سلسله مراتب تمدنی است که غرب سفیدپوست را در رأس قرار می‌دهد. تعصب ضد فلسطینی نتیجه طبیعی این جهان‌بینی است.

نمونه‌های فراوانی از ضد فلسطینی‌گری شدید اپوزیسیون روسیه وجود دارد. یولیا لاتینینا، ستون‌نویس مشهوری که در تبعید زندگی می‌کند، میان «بربرها» که «تمدن‌های شکوفا» را از بین می‌برند و فلسطینی‌ها **تشبیه کرده** است و دانشجویانی که علیه نسل‌کشی در غزه اعتراض می‌کنند را «تنبل و احمق» نامیده است. لئونید گوزمن، یک مفسر لیبرال **خودتبعید کرده** دیگر، مدعی شده است که کشورهای اروپایی که در سازمان ملل به قطعنامه‌ای «طرفدار حماس» که خواستار آتش‌بس در غزه بود، رأی مثبت دادند، این کار را به این دلیل انجام دادند که «از جوامع مهاجر خود می‌ترسیدند.» آندری پیوواروف، مدیر سابق «روسیه باز»، یک سازمان طرفدار دموکراسی که اکنون منحل شده است، گفته است که اقدامات اسرائیل در غزه را «موجه» می‌داند. او در روسیه زندانی بود تا اینکه سال گذشته در تبادل زندانیان با غرب آزاد شد.

دیمیتری گودکوف، سیاستمدار اپوزیسیون روسیه که در حال حاضر در بلغارستان اقامت دارد، اعلام کرده است: «برای من، اسرائیل تجسم تمدن است. هر چیزی علیه آن بربریت است.» کسینیا لاریانا، روزنامه‌نگار و میزبان رادیویی مشهور روسی که او نیز در حال حاضر در تبعید است، بارها میزبان روشن‌فکران روسی‌زبان اسرائیلی در برنامه‌اش بوده است. در یک مورد، عنوانی که برای گفتگو با یک مربی اسرائیلی انتخاب شده بود، این بود: «به رسمیت شناختن فلسطین یهودستیزی نیست، حماقت است.»

این‌ها تنها چند نمونه از بسیاری از مهاجران لیبرال روس هستند که آشکارا از جنگ نسل‌کشی اسرائیل در غزه حمایت کردند. علاوه بر این، نمادهای پاپ، کم‌دین‌ها، نوازندگان و شخصیت‌های تلویزیونی روسی که در اسرائیل مستقر هستند یا از آنجا بازدید می‌کنند نیز پیوسته روایت اسرائیلی را پخش می‌کنند. رسانه‌های مخالف محبوب روسیه — **خبرنامه برنده جایزه نوبل نووایا گازتا**، رسانه انتشار **مدوزا و تلویزیون رین** — به طور نامتناسبی اخبار طرفدار اسرائیل را با ارائه ضدروایت کم، منتشر می‌کنند. در نتیجه، لفاظی‌های نژادپرستانه و ضد فلسطینی در رسانه‌های اجتماعی و سنتی روسی‌زبان رشد می‌کند.

ریشه‌های این موضع طرفدار اسرائیل در میان لیبرال‌های روسیه — که اکثریت اپوزیسیون روسیه را تشکیل می‌دهند — به قرن بیستم باز می‌گردد. یهودیان توسط رژیم تزاری در امپراتوری روسیه مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، که بلشویک‌ها در ابتدا آن را محکوم کردند. اما خود رژیم کمونیستی در نهایت تحت نظر ژوزف استالین دیدگاه‌های یهودستیزانه را پذیرفت. تبعیض علیه یهودیان ادامه یافت و در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۵۱، زمانی که استالین گروهی از پزشکان یهودی را به توطئه علیه دولت متهم کرد و یک کارزار آزار و اذیت را آغاز کرد، به اوج خود رسید. حتی پس از اینکه حزب کمونیست اتهامات را کنار گذاشت، یهودیان همچنان در معرض جذب اجباری و تبعیض ساختاری بودند. در این چارچوب، اپوزیسیون لیبرال نوظهور دهه ۱۹۸۰، اسرائیل را به عنوان محافظ جامعه یهودی قربانی شده و یک دولت دموکراتیک،

لیبرال و بخشی از غرب، درک کرد. به موازات این امر، موج مهاجرتی به سمت اسرائیل وجود داشت که به عنوان مکانی امن برای مخالفان شوروی تلقی می‌شد. این نیز به وفاداری بدون قید و شرط به اسرائیل و صهیونیسم در میان مخالفان دامن زد که توسط نسل‌های بعدی اپوزیسیون لیبرال به ارث برده شد.

تعصب طرفدار اسرائیل در اپوزیسیون روسیه پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، که صدها هزار روس مخالف را به فرار به خارج از کشور واداشت، حتی بیشتر شد. اسرائیل یکی از مقاصد اصلی بوده است؛ براساس برخی برآوردها، تنها در سال ۲۰۲۲، حدود ۷۰,۰۰۰ روس به آنجا مهاجرت کردند، در مقایسه با ۲۷,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۲۱، که مجموعاً حدود ۱.۳ میلیون روسی‌زبان در اسرائیل را تشکیل می‌دهند.

تناقض در اینجا این است که اپوزیسیون لیبرال روسیه ادعا می‌کند که بدیل دموکراتیک و اخلاقی برای اقتدارگرایی رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین است در حالی که آشکارا دیدگاه‌های نژادپرستانه علیه فلسطینیان را بیان می‌کند. این اپوزیسیون عمدتاً حمله تمام عیار روسیه به اوکراین و جنایات جنگی روسیه را محکوم می‌کند، اما جنایات اسرائیل را انکار می‌کند. در غرب، ارزش‌های دموکراتیک اعلام شده توسط اپوزیسیون روسیه به ندرت مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند. اما باید این کار انجام شود، زیرا نژادپرستی این اپوزیسیون فقط در رابطه با فلسطین آشکار نیست.

در گذشته، چهره‌های اپوزیسیون لیبرال اغلب روایت‌هایی به سبک کرم‌لین در مورد مهاجران، مسلمانان و سایر افراد نژادپرست شده تکرار کرده‌اند. به عنوان مثال، الکسی ناوالنی، رهبر فقید اپوزیسیون، که زمانی به عنوان امید دموکراتیک روسیه مورد ستایش قرار می‌گرفت، در یک ویدئوی سال ۲۰۰۷ در مورد «چگونه با حشرات مبارزه کنیم»، مهاجران قفقازی را «سوسک» و «مگس» نامید. در سال ۲۰۲۱، این اظهارات و سایر موارد باعث شد عفو بین‌الملل وضعیت او را به عنوان زندانی عقیدتی لغو کند؛ این سازمان بعداً عذرخواهی کرد و تا زمان مرگ او در بازداشت به حمایت از او ادامه داد. در آوریل امسال، ولادیمیر کارا-مورزا، معاون بنیاد روسیه آزاد، ادعا کرد که کشتن اوکراینی‌ها برای سربازان اقلیت‌های روسیه آسان‌تر از سربازان قومی روس است. این اظهارات به عنوان تلاشی برای انداختن تقصیر جنایات جنگی بر گردن اقلیت‌های نژادپرست تلقی شد و نامه‌ای سرگشاده از سوی بنیاد بومیان روسیه در **محکومیت آن** را به دنبال داشت.

این نگرش‌های بیان شده توسط ناوالنی و کارا-مورزا استثنایی نیستند. اپوزیسیون لیبرال روسیه به ندرت، اگر نگوئیم هرگز، تبعیض یا خشونت نژادپرستانه علیه اقلیت‌ها در روسیه را محکوم می‌کند. سال گذشته، هنگامی که ریفات داووتوف، فعال در بازداشت در منطقه باشقیرستان به دلیل شکنجه آشکار درگذشت، تقریباً هیچ واکنشی از سوی جوامع اپوزیسیون تبعیدی وجود نداشت. در مقابل، هنگامی که

چندین هفته بعد، ناوالنی به دلیل مسمومیت مشکوک در زندان درگذشت، سوگواری‌ها و یادبودها ماه‌ها به طول انجامید.

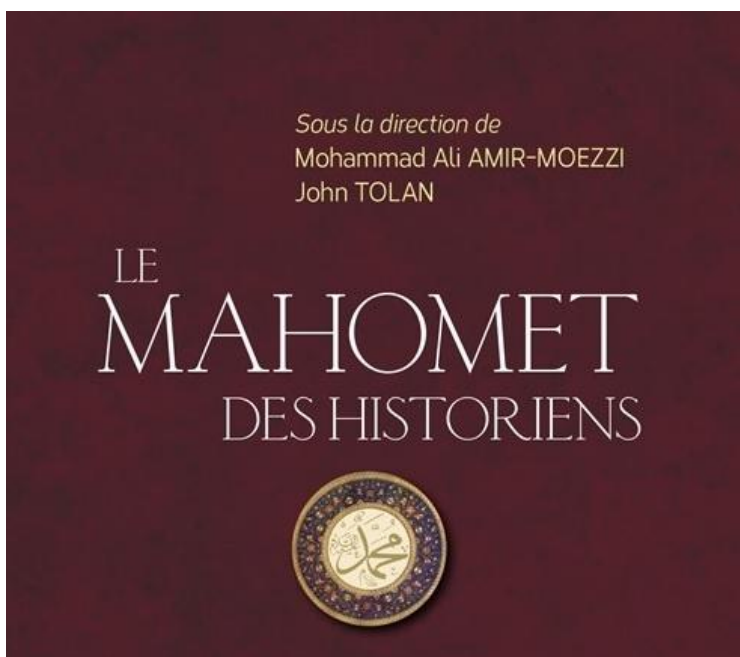
این امر منعکس کننده یک الگوی دیرینه در لیبرالیسم روسیه است: ادعای برتری اخلاقی نسبت به کرملین در حالی که همان تفکر مشکل ساز و متعصبانه را به اشتراک می‌گذارند. حقیقت این است که حتی اگر رژیم پوتین فردا سقوط کند و این اپوزیسیون به قدرت برسد، بعید است که اصلاحات عمده‌ای برای حذف نژادپرستی ساختاری انجام دهد. به نظر نمی‌رسد که نگرانی‌های مناطق حاشیه‌ای که به دنبال خودمختاری بیشتر در داخل روسیه هستند، اقوام غیرروس و جمعیت‌های بومی و مهاجر در روسیه، اپوزیسیون لیبرال روسیه را آزار دهد.

جای تعجب نیست که اپوزیسیون لیبرال روسیه تلاش می‌کند تا حمله تمام عیار روسیه به اوکراین را به گردن پوتین بیندازد. این اپوزیسیون نمی‌خواهد جنگ به عنوان ادامه مستقیم سیاست‌های توسعه طلبانه دیرینه روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق و انگیزه به انقیاد کشیدن مردمی که پست تر تلقی می‌شوند، دیده شود. در مورد اوکراین، لیبرال‌های روسیه قادرند پشت مخالفت خود با جنگ پنهان شوند، اما در مورد فلسطین، آن‌ها افشا می‌شوند.

آنچه فلسطینیان امروز با آن روبرو هستند — غیرانسانی شدن، سلب مالکیت و انکار وجود — آینه چیزی است که بسیاری از افراد نژادپرست شده و بومی در داخل روسیه مدت‌هاست متحمل شده‌اند.

با این حال، اپوزیسیون روسیه نسبت به این تجربیات کور می‌ماند و همچنان خود را تنها قربانی اقتدارگرایی روسیه می‌بیند.^۱

انتشار کتابی جدید از محمد علی امیر معزی درباره پیامبر اسلام (ص)



کتاب «محمد (ص) مورخان» (Le Mahomet des historiens) به تازگی توسط انتشارات CERF در فرانسه منتشر شده است. این کتاب حاصل همکاری بین محمد علی امیر معزی و جان تولان بوده و حجمی بیش از

۲۲۰۰ صفحه دارد. این کتاب در امتداد مجموعه دیگری به نام «قرآن مورخان» قرار دارد که قبلاً به همت آقای امیرمعزی منتشر شده بود. محمد (ص) مورخان، تازه‌ترین پژوهش‌های تاریخی، زبان‌شناختی و دینی درباره پیامبر اسلام را گرد آورده است. کتاب از دیدگاه تحلیلی به منابع کهن اسلامی و نیز به متون غیرمسلمان معاصر ظهور اسلام می‌پردازد و در پی آن است که تصویری چندجانبه از پیامبر ارائه کند. نگارش این کتاب پنجاه محقق بین‌المللی را گرد هم آورده است.

آقای امیرمعزی در مصاحبه با نشریه فرانسوی لپوئن (Le Point) برخی جوانب کار خود را تشریح کرده است. او توضیح می‌دهد که منابع اسلامی و سیره‌های موجود به لحاظ تاریخی چندان قابل اتکا نیستند. در انتهای قرن نوزدهم ارنست رنان اظهار کرد که پیامبر اسلام، تنها پیامبريست که واجد شخصیت تاریخی بوده و ما به دقایق زندگی وی آگاهیم. اشاره رنان احتمالاً به سیره ابن هشام بوده اما این سیره با فاصله زیادی از زمان پیامبر و به سفارش خلفای عباسی تدوین شد و به یکدست‌سازی و تلفیق مطالب متناقض و ناهمگونی می‌پرداخت که سیره‌نویسان پیش از وی بیان کرده بودند. مراجعه به متون غیرعربی و غیراسلامی به ما کمک می‌کند تا تصویر پیامبر اسلام را بهتر ترسیم کنیم. همچنین باید توجه کنیم که چهره محمد (ص) در طول تاریخ اسلام مورد تفسیر و بازنمایی‌های مختلفی قرار گرفته است. عرفای مناطق و فرقه‌های مختلف تصویر خاص خود را از پیامبر داشتند؛ همچنین

برخلاف تصور بسیاری، اسلام واجد یک سنت شمایل است که تصویر پیامبر و اولیا را نمایش می‌دهد.

بخش مهمی از کتاب حاضر به نحوه بازنمایی پیامبر اسلام نزد مسلمانان در موقعیت‌های مختلف اختصاص دارد؛ می‌فهمیم که پیامبر اسلام در هر جا چگونه تصویر شده: از قرآن تا متون عرفانی مناطق مختلف، از ادبیات کلاسیک تا ادبیات مدرن، از منابع یهودی تا سینمای معاصر. همچنین بازنمایی غربیان از پیامبر اسلام در ادوار مختلف تاریخی (از قرون وسطی تا قرن بیستم) بررسی شده است. محمد (ص) مورخان هم صحت منابع کلاسیک اسلامی را مورد سنجش دوباره قرار می‌دهد و هم تصویر پیامبر نزد گروه‌های مختلف را شرح داده است.



محمد علی امیر معزی

آقای امیرمعزی از سال ۱۹۷۴ در فرانسه به مطالعات اسلام‌شناسی مشغول بوده و مشوق وی در این کارهانی کربن بوده است. رویکرد وی نسبت به تاریخ اسلام، یک رویکرد تجدید نظرطلبانه یا بازنگرانه است که روایت‌های جاافتاده و رایج را به پرسش می‌گیرد. رویکرد بازنگرانه نسبت به تاریخ اسلام از دهه ۱۹۷۰ و با کوشش‌های چندین مورخ پا گرفت که دوتا از مهم‌ترین آنها پاتریشیا کرون و مایکل کوک بودند. در این رویکرد، اعتبار و سندیت منابع اسلامی با دیده تردید نگریسته شده و به همین خاطر به منابع غیر عربی و غیر اسلامی هم مراجعه می‌شود. منابع یهودی، مسیحی (لاتین، یونانی، حبشی و سریانی)، ایرانی (زردشتی و مسیحی) که در سده‌های اولیه اسلام و راجع به اسلام نوشته شده‌اند در این رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرند. باید توجه کنیم که ظهور اسلام در دوره باستان متاخر (قرون دوم تا هفتم میلادی) رخ داده، یعنی دوره‌ای که گسترش مسیحیت و متون آن به چشم می‌خورد و بسیاری از ایرانیان و عرب‌ها نیز مسیحی هستند بنابراین منابع مسیحی اطلاعات جالبی درباره ظهور و تکوین اسلام در اختیار ما می‌گذارند. رویکرد بازنگرانه نسبت به تاریخ اسلام در کشورهای شرقی و اسلامی چندان شناخته شده و مورد پذیرش نیست و در کشورهای غربی دنبال شده است. ریشه‌های این رویکرد به انقلاب زبان‌شناسی و فیلولوژی در قرون شانزدهم و هفدهم برمی‌گردد. تا قرن شانزدهم مسیحیان اروپا نگرش خود راجع به ادیان و فرهنگ‌های دیگر (از جمله اسلام) را از متن مسیحیت و باورهای قدیمی استخراج می‌کردند و به همین دلیل

دیدگاهی شدیداً منفی نسبت به اسلام داشتند اما از قرن شانزدهم شروع کردند تا اسلام را از دریچه دید خود مسلمانان و از رهگذر مطالعه متون اسلامی بشناسند. آنها شروع کردند به آموختن زبان‌های خاورمیانه مثل عربی، فارسی و ترکی. این گشودگی نسبت به فرهنگ دیگر تقریباً تا امروز هم ویژگی منحصری فرد غربیان بوده است.

در ادامه بخش‌هایی از فهرست کتاب محمد (ص) مورخان را مرور می‌کنیم. پیکره قرآنی: تحلیل ساختار تاریخی قرآن، دوره‌های مکی و مدنی، و بازنمایی پیامبر در مطالعات قرآنی مدرن، سنت سنی: بررسی نخستین روایت‌های زندگی پیامبر در منابع اهل سنت، از دوره اموی تا عباسی، تناقض‌های سیره: تحلیل ناسازگاری‌های روایی در سیره و مفهوم «زندگی‌های موازی» محمد (ص) در روایت‌های مختلف، قانون‌نامه مدینه: بررسی انتقادی اصالت و ساختار «میثاق مدینه» و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری اسلامی، منابع مستند سده‌های نخست اسلام: تحلیل داده‌های کتیبه‌ای، پاپیروس‌ها و اسناد نخستین پیرامون محمد (ص) در قرون اولیه، محمد (ص) و حقوق اسلامی: مطالعه مفهوم حقوقی پیامبر در فقه اولیه، موضوع ارث، نسب و فرزندخواندگی، سفر شبانه و عروج آسمانی: تحلیل تطور روایت‌های اسراء و معراج در منابع سنی، شیعی و تطبیق میان فرهنگی، چهره پیامبر در تشیع دوازده امامی کهن: بازنمایی محمد (ص) در الهیات و ادبیات امامیه نخستین، آموزه‌های شیعی غُلات و نصیریان: بررسی کیهان‌شناسی، نبوت و الوهیت محمد (ص) در میان غالیان و نصیریه

(علویان)، بازنمایی‌های اباضیان: تصویر پیامبر در سنت اباضی و نقش او در مشروعیت دینی و هویت تاریخی این جریان، عرفان در زبان عربی: محمد (ص) به عنوان «قدیس کامل» و حضور فراطبیعی در متون صوفیانه عربی، عرفان در زبان فارسی: شکل‌گیری عرفان ایرانی، شعر نبوی و نقش محمد (ص) در عرفان کلاسیک فارسی، عرفان ترکی: بازنمایی پیامبر در تصوف ترکی، مولانا و متون عبادی ترک‌زبان، عرفان آفریقا: نقش محمد (ص) در تصوف و جنبش‌های اسلامی آفریقا، از جهاد تا خلافت سوکوتو، فلسفه اسلامی کلاسیک: جایگاه پیامبر در معرفت‌شناسی و فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان، اسماعیلیه: تاثیر دوگانه محمد (ص) و علی (ع) در باطن‌گرایی فاطمی و نزاری؛ نمادشناسی وحی، منابع شیعی امامی در تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ: تحلیل زندگی محمد (ص) در روایت‌های امامی و رابطه‌اش با علی (ع) و اهل‌بیت، بازنمایی پیامبر در اسلام (هنر تصویری): سیر تاریخی تصویرگری پیامبر، از ممنوعیت‌های دینی تا هنر مغولی و صفوی، دگرگونی‌ها و مسائل در هنرهای تجسمی معاصر: تحول بازنمایی پیامبر در هنر معاصر و کشمکش میان زیبایی‌شناسی و ایمان، پرده‌های بزرگ و کوچک (سینما و رسانه): بازنمایی محمد (ص) در سینما و تلویزیون، از «سیره سینمایی» تا قدرت نرم در رسانه، ادبیات عربی کلاسیک: نقش شاعران عرب در تکوین تصویر پیامبر و سنت ادبی مدح نبوی، بازخوانی‌های ادبی مدرن: تصویر محمد (ص) در شعر و رمان معاصر

عربی، از شوقی تانجیب محفوظ، تاریخ و فرهنگ تاتارهای قازان: بازنمایی پیامبر در ادبیات و فرهنگ اسلامی تاتار و درک مدرن آن در روسیه.^۱

چین در تلاش برای جذب مذهبی تایوانی‌ها؛ یافته‌های یک پژوهش



یک پژوهش نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم تایوان با حمایت دولت پکن در فعالیت‌های مذهبی در چین شرکت کرده‌اند؛ اقدامی که تایپه آن را بخشی از تلاش چین برای جلب نظر و اعتماد مردم جزیره می‌داند.

چین که تایوان دارای حکومت دموکراتیک را بخشی از قلمرو خود می‌پندارد، مدت‌هاست رویکرد «چماق و هویج» را در قبال این جزیره اتخاذ کرده است؛ از یک سو تقریباً هر روز تمرین‌های نظامی برگزار می‌کند و از سوی دیگر به گروه‌هایی که گمان می‌کند پذیرای دیدگاه‌های پکن هستند نزدیک می‌شود.

دولت تایوان می‌گوید جمهوری چین، نام رسمی تایوان، کشوری مستقل و دارای حاکمیت است و پکن هیچ حق برای سخن گفتن از جانب آن ندارد.

طبق مطالعه‌ای که توسط «مرکز پژوهش محیط اطلاعاتی تایوان» (IORG)، یک سازمان مردم‌نهاد مستقر در تایوان، انجام شده، در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۰,۴۹۶ تایوانی در بیش از ۱۱۰ سفر مذهبی به چین شرکت کرده‌اند که این سفرها توسط واحدهای مختلف دولتی در سراسر چین حمایت یا سازماندهی شده بود.

IORG اعلام کرد گزارش منتشر شده در اواخر ۲۲ اکتبر برای نخستین بار ابعاد این کمپین چین را آشکار می‌کند. خبرگزاری رویترز پیش‌تر گزارش داده بود که چین از مذهب به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر انتخابات در تایوان استفاده می‌کند.

در ۲۳ اکتبر، شورای امور سرزمین اصلی تایوان اعلام کرد پکن مدت‌هاست از مذهب برای اجرای فعالیت‌های «جبهه متحد» علیه جزیره استفاده می‌کند؛ اشاره به نهادی در دولت چین که مأمور تقویت نفوذ پکن در خارج است.

این شورا گفت دولت تایوان وضعیت را با دقت زیر نظر دارد و گزارش IORG ارزش ارجاعی بالایی دارد.

مقام‌های امنیتی تایوان نسبت به آنچه کارزار نفوذ پکن از طریق مذاهب تأثیرگذار بر زندگی تایوانی‌ها می‌بینند، هشدار داده‌اند؛ مذهبی که در چین تحت حاکمیت حزب کمونیست، که رسماً بی‌خداست، به شدت تحت کنترل قرار دارند. چین به‌طور رسمی آزادی دین را تضمین می‌کند، اما فقط تحت رهبری حزب.

پژوهش IORG بیش از ۷,۳۴۶ مقاله را که در یک پورتال خبری وابسته به دفتر امور تایوان چین منتشر شده بود تحلیل کرد. این مقالات جزئیاتی دربارهٔ رویدادها، از جمله اندازه، مکان و دستورکارها، ارائه می‌دادند و با ابزارهای هوش مصنوعی بررسی و سپس توسط پژوهشگران IORG تأیید شده‌اند.

در گزارش IORG آمده است: «حزب کمونیست چین همچنان از تبادلات مذهبی به‌عنوان پوششی برای تبلیغات سیاسی استفاده می‌کند» و افزوده شده که مقالات بررسی‌شده روایت‌هایی را برجسته کرده‌اند مبنی بر اینکه دو سوی تنگهٔ تایوان ریشه‌های مشترکی دارند و سرنوشتشان «اتحاد دوباره» است.

در گزارشی که چندی پیش منتشر شد، ادارهٔ امنیت ملی تایوان هشدار داد که پکن تحت پوشش «برنامه‌های تبادل» گسترده، عملیات‌هایی را برای تأثیرگذاری و نفوذ به «تمام اقشار» جامعهٔ تایوان اجرا می‌کند.

یک مقام تایوانی آگاه به سیاست‌های جزیره در قبال چین به رویترز گفت: «آن‌ها از فعالیت‌های مذهبی برای جلب دل و ذهن مردم تایوان استفاده می‌کنند و آن را ابزار سیاسی می‌دانند.»
این مقام به دلیل حساسیت موضوع خواست نامش فاش نشود.^۱

اسلام چینی، زاده اسلام ایرانی



فرایند ترجمه و تألیف آثار اسلامی به زبان چینی، که به سنت «هان‌کتاب» شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین مجراهای فهم متقابل میان جهان ایرانی و تمدن چین است؛ دریچه‌ای که از خلال آن می‌توان

^۱ [straitstimes.com/asia/east-asia/china-courts-taiwanese-worshippers-in-religious-charm-offensive-study-shows](https://www.straitstimes.com/asia/east-asia/china-courts-taiwanese-worshippers-in-religious-charm-offensive-study-shows)

دید چگونه آموزه‌های اسلامی با دستگاه فکری کنفوسیوسی و دائویی گفت‌وگو کرده و در قالبی بومی، بی‌آنکه از بنیان‌های خود فاصله بگیرد، بازخوانی شده‌اند. میراث هان‌کتاب نشان می‌دهد که برخی از برجسته‌ترین متفکران مسلمان چین توانستند مفاهیم پیچیده عرفان اسلامی را در زبان و منطق اندیشه چینی صورت‌بندی کنند؛ تا آنجا که آثارشان نه فقط در میان مسلمانان، که نزد دانشوران غیرمسلمان نیز جایگاهی قابل‌اعتنا یافت. گفتگو پیش‌رو، حاصل گفت‌وگوی ایبنا با ملیحه رحمانی، مترجم کتاب دائوی اسلام اثر ساجیکو موراتا است؛ اثری که دروازه ورود او به این حوزه و پیونددهنده دو جهان فکری ظاهراً دور از هم بوده است.

چه شد که به سراغ موضوع اسلام چینی رفتید؟ این سوال را از این باب می‌پرسم که شناخت ما از این موضوع بسیار محدود است.

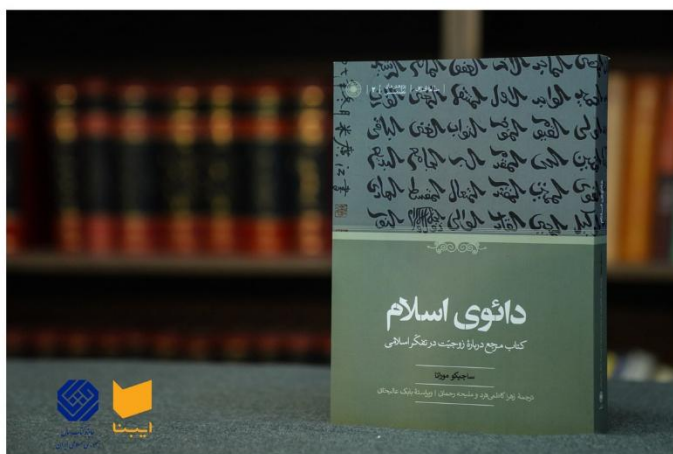
مدت‌هاست که به سنت چین به ویژه سنت دائویی، و همچنین به عرفان اسلامی، به‌ویژه ابن‌عربی علاقه دارم. به واسطه ترجمه کتاب «دائوی اسلام» با نویسنده آن، خانم ساجیکو موراتا آشنا شدم. خانم موراتا پس از این کتاب، کار بر روی آثار «هان‌کتاب» مسلمانان چین را آغاز کردند و مدت‌هاست که مشغول ترجمه این آثار به زبان انگلیسی هستند. «هان‌کتاب» آثار نوشته شده به دست متفکران مسلمان چین است که در آن اسلام و به‌ویژه عرفان نظری اسلامی در قالب سنت نوکنفوسیوسی تبیین شده است و این یعنی جمع میان دو علاقه‌مندی همیشگی من! من هم بعد از کتاب «دائوی اسلام» به سراغ ترجمه یکی

از آثار مهم «هان‌کتاب» که آخرین اثر منتشر شده خانم موراتا است رفتم. اما چنان‌که فرمودید، شناخت ما در ایران از این موضوع بسیار محدود است و با اینکه بخشی از یک اثر دیگر در این ارتباط از خانم موراتا با عنوان «لوايح چینی نور تصوف» منتشر شده است، اما تقریباً این کتاب در گوشه‌ای بی‌هیچ اقبالی ناخوانده باقی مانده است.

اسلام از چه زمانی وارد چین شد و چگونه با وجود بسته بودن جغرافیای این کشور به آن نفوذ کرد؟

اسلام تقریباً در همان سده نخست هجری به چین وارد شد. در خود چین، افسانه‌هایی در باب ورود مسلمانان به این سرزمین وجود دارد و شخصیت‌هایی از صدر اسلام، به عنوان کسانی که اسلام را به چین بردند، معرفی می‌شوند. به هر حال، اسلام در همان اوایل خود و در دوران سلسله تانگ، احتمالاً از طریق جاده ابریشم و تجار مسلمان، به چین وارد شد، اما ورود دسته جمعی مسلمانان و جایگاه اجتماعی یافتن آنها، به واسطه حمله مغول‌ها به چین و در زمان سلسله یوئن بود. در واقع، همان‌طور که با تاخت و تاز مغولان، شرقیان زیادی به غرب رفتند، غربیان زیادی نیز به شرق آمدند و مسلمانان زیادی از آسیای مرکزی وارد چین و حتی دربار امپراطوری شدند. از باب نمونه، «وانگ‌دای‌یو» یکی از علمای برجسته مسلمان در قرن هفدهم می‌گوید که اجدادش که منجمینی از سرزمین ایران بودند، سیصد سال قبل از او، به دعوت امپراطور «گاؤ»، برای اصلاح تقویم چینی وارد دربار امپراطور شدند. بسیاری از ایرانی‌هایی که وارد چین شدند، یا به دلیل تجارت و یا علم و هنری که داشتند، در این

سرزمین و در شهرهای مختلف مهم آن زمان ماندگار شدند. این مسلمانان پس از پذیرفته شدن در جامعه و دریافت نام خانوادگی چینی، پس از گذشت چند قرن، کاملاً به مسلمانانی «چینی» تبدیل شدند. این مسلمانان هیچ ربطی به قوم «اویغور» که ترک‌نژاد و ترک‌زبان هستند و در سرزمین ترکستان در همسایگی چین قدیم زندگی می‌کردند، ندارند.



وقتی در باب «سخت بودن نفوذ به درون جامعه چینی» در آن زمان سخن می‌گوییم، باید دقت کنیم که مقصود ما صعب‌العبور بودن راه چین یا سخت بودن ورود به داخل خاک چین نیست! چند هزار سال مردمان هند و ایران و روم، از طریق جاده ابریشم، از خشکی و دریا، به راحتی به چین رفت‌وآمد می‌کردند. بلکه مقصود این است که جامعه

طبقاتی عمدتاً کنفوسیوسی چین به نحوی بود که پذیرفته شدن به عنوان یک «غیربیگانه» در آن بسیار سخت بود. «محصور بودن چین در میان کوهستان» راهم نباید به نحو جغرافیایی فهم کرد، بلکه مقصود از این شکل تفکر، در چین، بیان تمثیلی از «محفوظ و غیرقابل نفوذ» بودن آن است.

نسخه اسلام چینی چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت آن با اسلام دیگر مناطق چیست؟

ابتدا بگوییم که مقصود از عبارت «اسلام چینی» چیزی جز همان اسلام نیست. پسوند چینی تنها نشان‌دهنده رنگ و بو، یا به عبارتی قالب و لباسی است که همان لب «اسلام» در بر گرفته است. هانری کرین هم از عبارت «اسلام ایرانی» استفاده می‌کند. برخی این عبارات را نمی‌پسندند، زیرا به درستی می‌گویند که اسلام همان اسلام است و ایرانی و چینی و هندی ندارد. وقتی می‌گوییم اسلام چینی، مقصود ما این نیست که با چیزی به کلی متفاوت روبه‌رو هستیم، بلکه مقصود، آن رنگ و بویی است که اسلام به واسطه بودن در سرزمین چین به خود گرفته است. مثلاً وقتی یک حکیم مسلمان چینی، کتابی درباره زندگی پیامبر اسلام نوشت، تلاش کرد تا بیش از وقایع تاریخی بر روی «فره آسمانی» پیامبر تأکید کند، زیرا این فره‌مندی فرزندگان و حکیمان، امری آشنا و ریشه‌دار در سنت چین است. پس این یک «سیره النبی چینی» است، به همان معنایی که گفته شد. یا در کتابی که درباره متافیزیک اسلامی نوشته شده است، نویسنده مسلمان چینی سعی کرده تا بر

روی دوگانه‌ها، مانند دو صفت «قدرت» و «علم» خداوند تأکید کند و سپس دوگانه‌های دیگری را مثلاً دوگانه عقول و نفوس را در عالم ملکوت نام ببرد، زیرا در سنت چین، دوگانه‌ها بسیار مهم هستند و همه عالم از دوگانه ازلی آسمان و زمین یا یانگ و یین سرچشمه می‌گیرد. تفاوت بسیار مهم این شکل از بیان مفاهیم اسلامی با دیگر تمدن‌هایی که اسلام در آن وارد شد، به خود خط چینی بازمی‌گردد. این خط، اندیشه‌نگار و تصویرنگار است، پس آوانگاری و ورود مفاهیم بیگانه به داخل آن بسیار سخت است. مثلاً همین واژه «کتاب» در عبارت «هان‌کتاب» را در نظر بگیرید، برای آوانگاری آن از سه کلمه «که» «تا» «بُو»، به معنای «غلبه یافتن»، «پاگودا» و «پارچه» استفاده می‌شود! حال اگر کسی بخواهد کتابی در باب مفاهیم اسلامی به زبان چینی بنویسد، برای پرهیز از آوانگاری‌های سخت، می‌تواند مفهوم اسلامی مدنظر خویش را به مفهومی معادل در سنت چین برگرداند. این همان کاری است که در قرن شانزدهم میلادی در چین آغاز شد و حکیمان مسلمان چین، بنا به دلایل متعدد، آغاز به نگارش کتاب به زبان چینی نمودند. حاصل کار ایشان، آثاری است که به «هان‌کتاب» شهرت دارد. در متون «هان‌کتاب»، موضوعات مختلف اسلامی به بیان نوکنفوسیوسی که سنت غالب در آن زمان در چین بوده، درآمده است. این شکل بیان موضوعات اسلامی در قالب مفاهیم چینی را می‌توانیم «اسلام چینی» بنامیم.

اسلام و بودیسم به مثابه دو آیین شرقی و غربی، تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند، به طوری که گفت‌وگو بین آن دو دشوار است. تبادل آرا چگونه انجام می‌گرفت؟

سخن در باب شباهت یا تفاوت اسلام و سنت بودایی بسیار است و در اینجا فضای بحث در این موضوع نیست. اما به طور خلاصه، سنت معنوی اسلامی با سنت بودایی از جوه بسیار نزدیک هستند. در اینجا محل بحث ما، چین قرون شانزده تا نوزده میلادی، و طبعاً سنت بودایی چینی و چگونگی تعامل مسلمانان چین با آن است. جالب است بدانیم که در ابتدای ورود اسلام به چین، در عصر سلسله تانگ، یکی از کلماتی که مسلمانان برای بیان «خداوند» به کار می‌برده‌اند «بودا» بوده است! وانگ‌دای‌یو، یکی از حکیمان برجسته مسلمان در قرن هفدهم، با راهبان بودایی بسیار به مباحثه می‌پرداخت. او حتی در یکی از آثار خودش، مکالمات خود را با یک راهب برجسته بودایی ضبط نموده و گفته که این راهب پس از چند شبانه‌روز بحث و گفت‌وگو، شاگرد او شده است! طبعاً برخی از باورهای سنت بودایی، مانند اعتقاد به تناسخ، با اعتقاد مسلمانان چین در تعارض بوده است و افزون بر آن، حکیمان مسلمان از عدم وجود «وجه ایجابی» در متافیزیک سنت بودایی، و تنزیهی صرف بودن آن انتقاد می‌کردند. اما این انتقاد به این معنا نبود که از تعالیم بودایی برای بیان مفاهیم اسلامی استفاده نکنند و از این زمینه فکری عقلانیت چینی بهره نبرند. از باب نمونه، وانگ‌دای‌یو برای

بیان مفهوم «واحد عددی» یا همان مقام «واحدیت» در عرفان نظری، از تعلیم بودایی «ده هزار دهرمه به واحد بازمی‌گردند» استفاده کرده است.



در خصوص پروژه «هان‌کتاب» توضیح بفرمایید. درون‌مایه این طرح چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

مسلمانان چین برای قرن‌ها مجبور بودند برای فراگیری کلاسیک اسلام، آثار اسلامی را به زبان فارسی و عربی مطالعه کنند. از قرن شانزدهم میلادی که مدارس اسلامی با نظام‌های آموزشی مختلف در سراسر چین به وجود آمد، نیاز به وجود منابع چینی برای مطالعه اسلام قوّت گرفت. به دنبال این نیاز، گروهی از عالمان مسلمان شروع به ترجمه آثار مهم اسلامی در چین کردند. یکی از مهم‌ترین این آثار، «مرصادالعباد» نجم‌الدین رازی بود. این اثر که به زبان فارسی است، به اندازه‌ای در چین

اهمیت داشت که افسانه‌ها در باب آن شکل گرفته بود: اینکه «ما» در خواب، پدر بزرگ خود را دید که به پای درختی در حیات اشاره می‌کند که آن را حفر کنند، و آن شخص پس از بیداری و حفر آن محل، صندوقی پیدا می‌کند که در آن کتابی است و... و این کتاب «کشف» شده همان «مرصاد العباد» بود. آثار فارسی جامی مانند «لوايح» و «اشعة اللمعات» او نیز از نخستین آثار ترجمه شده بودند. در واقع، حضور تصوّف نقش‌بندیه در میان مسلمانان چین، باعث اهمیّت این آثار در میان ایشان بود. کتاب‌هایی نیز بر مبنای این آثار ترجمه شده، به زبان چینی تألیف شدند. این جریان ترجمه و تألیف کتب اسلامی به زبان چینی و آثار آن به «هان‌کتاب» شهرت یافت. «هان» واژه‌ای بود که چینی‌ها برای چین به کار می‌بردند و «کتاب» هم که واژه‌ای عربی بود که البته با تلفظ فارسی آن آوانگاری شده بود، برای بیان اسلامی بودن این آثار به کار رفته است. نکته مهم در این باب، چنان‌که ذکر شد، این است که نویسندگان «هان‌کتاب»، برای بیان مفاهیم اسلامی، از مفاهیم مختلف دائویی، کنفوسیوسی و بودایی (تعالیم سه‌گانه) استفاده کردند. بخشی از این کار به دلیل ویژگی خاص خط چینی بود، اما بخشی از آن هم به سبب معرفی اسلام برای طبقه نخبگان و دانشوران چین بود. علمای «هان‌کتاب» موفق شدند چنان تعالیم اسلامی را با رنگ و بوی چینی بیان کنند که این آثار مورد اقبال دانشوران چینی غیرمسلمان هم بود. از باب نمونه، کتابی که «لیوجی» در مورد شریعت اسلام نوشت، بسیار مورد استقبال طبقه دانشوران چین قرار گرفت، زیرا آنها این کتاب را در حکم کتابی یافتند که

از «لی» سخن می‌گوید، یعنی «آداب» و اعمال صحیح اجتماعی که باعث برقراری تعادل می‌گردد. هنر لیوجی این بود که در تألیف این کتاب، به جای تأکید بر جزئیات احکام، لی اسلامی را برای مخاطب چینی برجسته و قابل فهم ساخت. عالمان «هان کتاب» همچنین تلاش کردند مباحث مرتبط با مبدأ و معاد را چنان در قالب نوکنفوسیوسی بیان کنند، که بتواند بر این تعالیم نیز اثرگذار باشد و افق جدیدی را بر روی تعالیم سه‌گانه بگشاید.



اسلام ایرانی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با اسلام چینی دارد؟
اگر اسلام ایرانی و اسلام چینی را به‌همان معنایی که ذکر شد اخذ کنیم، هر دو در رنگ و بوی بومی داشتن مشترک هستند. اسلام عمدتاً توسط ایرانی‌ها به چین وارد شد و تصوف ایرانی نیز در میان مسلمانان

چین حضور داشت. پس اسلام چینی به واسطهٔ اسلام ایرانی زاده شده است. گفته شد که آثار فارسی مثل «مرصاد العباد»، «لوايح»، «اشعةاللمعات»، «مقصد أقصی: عزیزالدین نسفی و ... چقدر در شکل‌گیری «هان‌کتاب» نقش داشته است. شباهت اسلام ایرانی با اسلام چینی در همین تعالیم است، مثلاً در هر دو، نحوه بیان از تعالیم اسلامی، چه ایرانی و چه چینی، مفهوم «فرّه» و «انسان فرهمند» بسی دارای سابقه و ریشه است. برای ایرانیان و چینی‌ها، به یکسان این مفهوم به واسطه پیشینهٔ فرهنگی و عقلانی‌شان قابل درک بود. اما تفاوت این دو بیان از اسلام، به زمینه نوکنفسیوسی مسلمانان چین مربوط می‌شود. نحوه بیان مبدأ عالم به واسطه این زمینه فکری تفاوت‌هایی با ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی دارد. عدم حضور مفاهیمی نظیر «خدا» یا «خلق کردن از عدم» در زمینهٔ چینی، باعث شد که نویسندگان «هان‌کتاب» به سراغ مفاهیم متناظر دیگری بروند که ذکر جزئیات آن در اینجا ممکن نیست. همین مطلب در خصوص بیان مفهوم «معاد» نیز صدق می‌کند.

امروز مسلمانان چین تحت فشار هستند. علت این فشار چیست؟ سیاسی است یا خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد؟

آنچه که تا به اینجا بیان کردم، در خصوص مسلمانان چین در قرون شانزده تا نوزده بود. در خصوص وضعیّت فعلی ایشان صلاحیّت اظهارنظر و اطلاع‌چندانی هم ندارم. همه ما می‌دانیم که «ایدئولوژی کمونیسم» هیچ اعتقادی جز خود را بر نمی‌تابد و بدیهی است که

مسلمانان نیز مانند دائویی‌ها و بودایی‌ها و مسیحیان در چین تحت فشار قرار گیرند. لازم است دوباره تأکید کنم که ما در مورد مسلمانان چینی صحبت می‌کنیم، و نه اویغورها که نه چینی‌زبان هستند و نه نژاد چینی دارند. فشار بر مسلمانان چینی شاید به دلیل هم‌کیش بودن آنها با اویغورها بیش از دیگر مذاهب در چین باشد، اما به دلیل فضای رسانه‌ای بسته در داخل چین، اطلاع درستی از کم‌وکیف این فشار نداریم، و به رسانه‌های غالب در دنیا هم که به قدرت‌های رقیب کمونیسم وابسته هستند، اعتمادی نیست که در بیان این فشارها درشت‌نمایی نکنند!



چقدر در ایران با نسخه اسلام چینی آشنایی وجود دارد؟ تقریباً هیچ! با اینکه این جریان بسیار تحت تأثیر ایران شکل گرفت، اما در ایران تقریباً ناشناخته است. تاکنون تنها یک کتاب از این جریان

به زبان فارسی ترجمه شده است: کتاب «لوايح چيني نور تصوف». اين کتاب اثر ساچيکو موراتا است که در واقع ترجمه انگليسي از ترجمه چيني «لوايح» جامي است به همراه ترجمه بخش‌هايي از چند اثر ديگر براي معرفي اين آثار. متأسفانه در ترجمه فارسي، مترجم محترم ظاهراً به سبب آنکه «لوايح» جامي در اصل به زبان فارسي است، نيازي به ترجمه آن ندیده است و عملاً تنها بخش اول کتاب که در حکم مقدمه براي بخش دوم آن است ترجمه شده و اين کتاب ابتر مانده است! ترجمه چيني از «لوايح» جامي، شاهکاري از تطبيق مفاهيم عرفان اسلامي با مفاهيم چيني است و اگر ترجمه اين متن چيني به همراه اصل فارسي «لوايح» در کتاب می‌آمد، با در کنار هم قرار گرفتن نسخه فارسي و چيني از یک متن واحد، بسياري از ظرايف و پشتوانه‌هاي اندیشه چيني در متون «هان کتاب» براي مخاطب ملموس می‌توانست شد.^۱

«دست فاطمه» امتداد فرهنگ فاطمی در ایتالیا



یکی از مهمترین مناسبت‌های تقویم مذهبی شیعیان در همه جهان، ایام فاطمیه است که فرصت گرانبه‌ای توسل و توجه به شخصیت و جایگاه مهمترین بانوی جهان اسلام است. تنها دختر پیامبر اسلام، نه تنها بانویی مومن و یآوری وفادار برای او در سال‌های سخت تبلیغ و ابلاغ کلام خدا، بلکه مهمترین محور طهارت (طاهره)، صداقت (صدیقه) و معصومیت در بین مسلمانان است.

فاطمه زهرا، ام ابیها یا مادر پدرش (به خاطر اوج انس و مراقبت از پدرش در ۱۸ سالگی که زنده بود) و برای شیعیان، سرور زنان عالم و بهشت (سیده نساء اهل الجنة) خوانده می‌شود و با اینکه یک زن است، مهمترین نماد اعتراض سیاسی در زمانه خویش محسوب می‌شد.

شیعیان معتقدند حضرت زهرا به دلیل تالمات روحی و البته آزارها و اذیت‌های دو سه ماه پس از وفات پدرش، به شهادت رسید و هرچند با شهادت او خطابه‌ها و گریه‌ها و اعتراضاتش ختم شد، اما آموزه‌ها و راه او در حفظ میراث اصلی پیامبر ماندگار شد.

در زبان ایتالیایی یک کتاب از سید جعفر شهیدی (مورخ اسلام/ایرانی) و یک مقاله کوتاه از کامپینی (Massimo Campanini) (متوفی ۲۰۲۰) در مورد حضرت زهرا وجود دارد. اما شاید بتوان گفت تا یک قرن پیش نام فاطمه در جنوب اروپا و نیز ایتالیا بیش از همه با دو موضوع فولکلور، به گوش‌ها می‌رسید، یکی زیارتگاه فاطیما در شمال لیسبون و یکی هم نگاره یا گردن آویزی سنتی و مذهبی به نام کف فاطمه، در این مقاله کوتاه در خصوص کف فاطمه، نکاتی ارائه می‌شود. از جمله مهمترین زیورآلات اندلسی‌ها در بیش از ۷ قرن حضور در اروپا، نقش مایه یا پلاکی اسرارآمیز بود به نام خمسه، یا کف/ید فاطمه! مورخان بسیاری در آثارشان در خصوص اسلام در اندلس از آن یاد کرده و گفته‌اند کف فاطمه را به گردن می‌آویختند که از طلا یا دیگر فلزات ساخته می‌شد.

در جوامع شمال آفریقا ید فاطمه، دافع بلا و چشم بد شناخته می‌شد و پر واضح است که از مآثر فولکلوریک حضور فاطمیون در آن خطه بوده است. نکته مهم این است که هنوز در فرهنگ مذهبی و خصوص جنوب ایتالیا و جنوب اسپانیا این نقش مایه در بین زیورآلات و جواهرات سنتی حضور دارد.



ماسیمو کامپینی اسلام شناس فقید ایتالیایی که آثار زیادی تالیف و در دانشگاه اوربینو در شمال ایتالیا تدریس می نمود، معتقد است «دست فاطمه» طلسمی است که در تمام بازارهای شهرهای عربی-اسلامی فروخته می شد و بسیاری از زنان آن را به گردن یا مچ دست خود می بندند. این طلسم که

به شکل دست است و آیات قرآنی، دعاها و کوتاه و طلسم هایی روی آن نقش بسته، در برابر چشم زخم بسیار مؤثر تلقی می شود.

یکی از مهمترین سلسله های شیعه که بر جهان اسلام حکومت کردند، البته اسماعیلی و نه عمدتاً اثنی عشری، فاطمیان بودند که ریشه های خود را به تبار فاطمه می رسانند و بین سال های ۹۰۹ تا ۱۱۷۱ در شمال آفریقا و مصر خلافت تأسیس کردند.

تارنمای مهم هالی آرت (هنر مقدس) در خصوص کف فاطمه می نویسد:

آویزها، گوشواره ها و انواع جواهرات، به ظاهر جذاب و زیبا هستند، اما معانی بسیار عمیق تری را پنهان می کنند، که اغلب حتی توسط استفاده کنندگان شان نیز نادیده گرفته می شوند. این فقط از دست رفتن تدریجی تاریخ و سنت ها، یا فقر نمادها، که توسط تکامل مداوم و سریع مدهای معمول دنیای مدرن بلعیده شده اند، نیست. در برخی موارد،

تاریخ و معنای اشیاء خاص با در هم تنیدن تفاسیر و خوانش‌های متعدد، تا جایی که حس هویت خود را از دست می‌دهند، مبهم می‌شود. از برخی جهات، این مورد در مورد دست فاطمه، یا دست هاله، یا حمسه، یا خمسه صدق می‌کند. همین واقعیت که یک شیء با نام‌های متعدد نامیده می‌شود، نشان می‌دهد که یافتن یک تفسیر واحد برای آن دشوار است. واقعیت این است که دست فاطمه یک طلسم باستانی است که با ادیان و فرهنگ‌های مختلف مرتبط است و هر کدام به آن معنا و مفهوم متفاوتی داده‌اند.

در مورد چیست؟

دست فاطمه (س) یک طلسم به شکل دستی با پنج انگشت است. انگشت اشاره و حلقه به یک اندازه هستند و به انگشت میانی که کمی بلندتر است متصل شده‌اند. در دو طرف این طلسم، دو انگشت شست با اندازه یکسان و زاویه‌دار به سمت بیرون قرار دارند. دست فاطمه (س) اغلب با حکاکی‌هایی تزئین شده است که مشخص‌ترین آنها یک چشم باز در کف دست، در نسخه مسلمانان (چشم الله) و یک ستاره داوود در نسخه یهودیان است؛ حتی حالتی که دست فاطمه قرار می‌گیرد، معنای آن را کمی تغییر می‌دهد. اگر رو به بالا باشد، نماد قدرت، نیرو و برکت است، در حالی که اگر رو به پایین باشد، شانس، صبر و عشق را به خود جذب می‌کند. همچنین می‌تواند با سه انگشت باز و دو انگشت متقارن در طرفین ظاهر شود؛ با هر پنج انگشت باز؛ با شست بالا و چهار انگشت باز.

تاریخچه دست فاطمه

ریشه‌های دست فاطمه در طول قرن‌ها، در معنایی که همیشه به عدد پنج نسبت داده می‌شود و در شمایل‌نگاری این دست توسط ادیان و فرهنگ‌های مختلف، گم شده است. احتمالاً توسط کارتاژی‌ها حدود سال ۸۲۰ میلادی، به عنوان نماد و ویژگی تانیت، الهه ماه و باروری، همسر خدای بعل، معرفی شد.

روایت دیگری می‌گوید که نقش تزئینی معروف به «دست خدا» از سال ۲۴۴ میلادی در شمایل‌نگاری یهودی وجود داشته است اما احتمالاً ریشه‌های آن حتی باستانی‌تر است و به فرقه سومری اینانا و فرقه آشوری-بابلی ایشتار، که آنها نیز الهه‌های عشق، باروری و زیبایی و حاصلخیزی زمین هستند، مرتبط است.

این طلسم بعدها توسط یهودیان بازیابی شد، که می‌خواستند در آن دست مریم، خواهر موسی و هارون، را ببینند، و همچنین در بین بربرها و مغربی‌ها رواج یافت، که آن را به عنوان نمادی از قدرت پذیرفتند. از این زمان به بعد، ادیان یهود و اسلام دو روش متفاوت، اما مشابه، را برای بررسی طلسم توسعه دادند. در هر دو دین، طلسم به بیان حضور خداوند تبدیل می‌شود، کسی که می‌بیند، متبرک می‌کند و محافظت می‌کند، یا به یک کلام، دست خداست. به این معنا، دست باز به عنوان محافظی در برابر چشم بد و منفی‌گرایی استفاده می‌شود.

معنی دست فاطمه



بنابراین، برای یهودیان، این طلسم نمایانگر دست مریم است که برای یهودیان و مسیحیان شرقی به یک معنا جایگزین مریم مقدس به عنوان یک شخصیت زن نزدیک به خدا می‌شود. پنج انگشت (hamesh) به زبان عبری) نماد پنج کتاب تورات یا همچنین HE، حرف پنجم الفبا،

و همچنین یکی از نام‌های خداست. در میان یهودیان، این دست دارای دعا‌های توبه و برکت حکاکی شده است و اغلب ستاره داوود در کف دست آن حکاکی شده است.

در تارنمای مذکور طبعا متاصر از مسموعات و شاید برخی روایت‌های اهل سنت در خصوص سیره حضرت فاطمه یا پیامبر نوشته شده: برای مسلمانان، این طلسم نام‌های دست علو، حمسه، خمسه (که در عربی به معنای «پنج» است) یا حتی دست فاطمه را به خود گرفته است و از این نظر نمادی از آزادی است. فاطمه که در عربی به معنای «درخشان» است، دختر پیامبر اسلام بود. گفته می‌شود وقتی او برای نماز به صحرامی رفت، باران می‌بارید و باعث شکوفایی گل‌ها می‌شد. او

با علی، پسرعموی پدرش و اولین امام شیعیان، ازدواج کرد و او را با عشقی عمیق دوست داشت، آنقدر که وقتی او، طبق حقیقت، کنیزی را به خانه آورد، فاطمه دستش را در اش مطبخ فرو برد و حتی متوجه درد نشد، چنان اندوهی در قلبش بود.

بعدها، اشک‌های فاطمه چنان علی را تحت تأثیر قرار داد که از کنیز خود صرف نظر کرد. برای زنان اسلامی، دست فاطمه صبر و شادی، خوش‌شانسی و ثروت به ارمغان می‌آورد و نمادی بسیار گرامی و گرانبها است.

پنج انگشت نماد پنج رکن اسلام و چشم در کف دست، چشم خداست. برای یهودیان و مسلمانان، دست فاطمه در درجه اول یک طلسم خوش‌شانسی و محافظتی قدرتمند در برابر شر و چشم بد است. در شمال آفریقا و بخش‌هایی از خاورمیانه، این دست همچنین به عنوان یک درمان قطعی در برابر حسادت در نظر گرفته می‌شود. در هند، به آن «دست حمص» می‌گویند.

برای برخی از سازمان‌های فعال برای صلح در خاورمیانه، دست فاطمه به نمادی از صلح و هماهنگی بین مردم تبدیل شده است، زیرا آنها در آن آشتی بین فرهنگ‌های یهودی و اسلامی را می‌بینند. برای مسلمانان اغلب برای اشاره به فضاهایی که مختص زنان است، استفاده می‌شود.

فراتر از زمینه مذهبی خود، دست فاطمه در طول زمان معنای نمادینی پیدا کرده است، و آن را به یک طلسم ارزشمند در زمینه‌های

دیگر، یا صرفاً یک جواهر منحصر به فرد برای پوشیدن، یا حتی یک خالکوبی اصیل برای خودزینتی زنان تبدیل کرده است. برندهای معتبر جواهرات از آن به عنوان تزئین گردنبنند، دستبند، گوشواره و جاکلیدی استفاده کرده‌اند.

معنای رمزآلود آن که با خدایان زن باستان مرتبط است، هنوز هم آن را به ویژه برای زنان از همه فرهنگ‌ها و مذاهب عزیز می‌کند که آنها را به عنوان طلسم شانس و طلسم عشق استفاده می‌کنند. کف فاطمه به عنوان یک وسیله کاربردی و به عنوان یک شیء تزئینی برای محافظت از خانه هم استفاده می‌شد.^۱